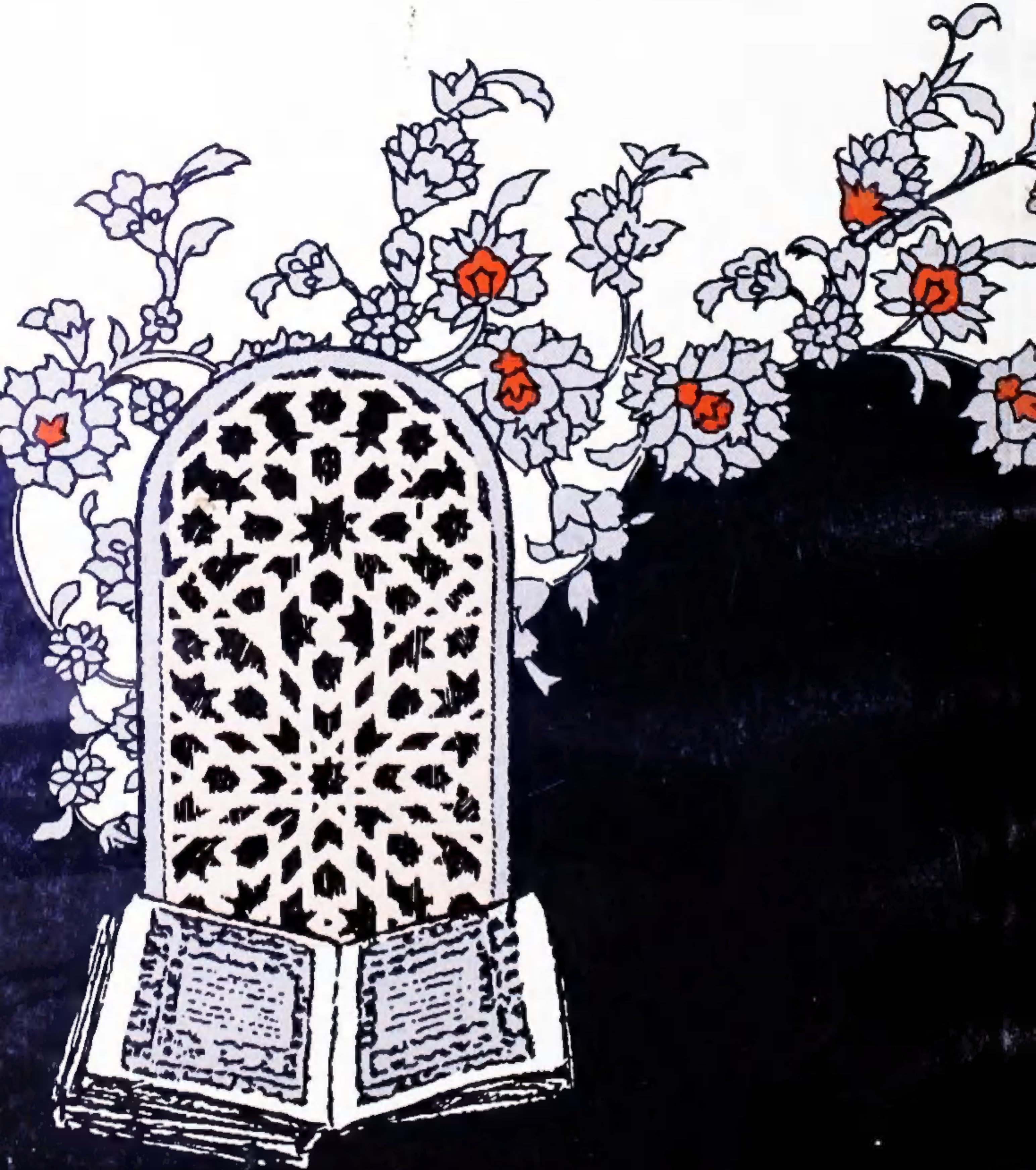


دانش

۴۰ زمستان ۱۳۷۳ بهار ۱۳۷۴

ژانویه - مارس ۱۹۹۵

فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد



قابل توجه نویسندگان و خوانندگان دانش

* مجله سه ماهه «دانش» مشتمل بر مقالاتی پیرامون زبان و ادب فارسی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و آسیای مرکزی و افغانستان می باشد.

* بخشی از مجله به مقالات فارسی و بخش دیگر به مقالات اردو و انگلیسی اختصاص می یابد.

* مقالات ارسالی ویژه «دانش» نباید قبلاً منتشر شده باشد.

* به نویسندگانی که مقاله آنها برای چاپ در «دانش» انتخاب می شود، حق التحریر مناسب پرداخت می شود.

* مقاله ها باید تایپ شده باشد. پاورقی ها و توضیحات و فهرست منابع در پایان مقاله نوشته شود.

* «دانش» کتابهایی را در زمینه های زبان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی و ایرانشناسی و پاکستان شناسی معرفی می کند. برای معرفی هر کتاب دو نسخه از آن به دفتر «دانش» ارسال شود.

* آراء و نظرهای مندرج در مقاله ها، نقدها و نامه ها ضرورتاً مبین رای و نظر مسئول رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران نیست.

* هر گونه پیشنهاد و راهنمایی خود را به آدرس زیر ارسال فرمائید:

* فصلنامه دانش در ویرایش مطالب آزاد است مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود باز پس فرستاده نمی شود.

مدیر مسئول دانش

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

خانه ۲۵ — کوچه ۲۷ — ایف ۲/۶ — اسلام آباد — پاکستان

تلفن: ۲۱۰۱۴۹ — ۲۱۰۲۰۴

۴۰
زمستان ۱۳۷۳
بهار ۱۳۷۴
ژانویه - مارس ۱۹۹۵

دانش

فصلنامه راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

مدیر مسئول

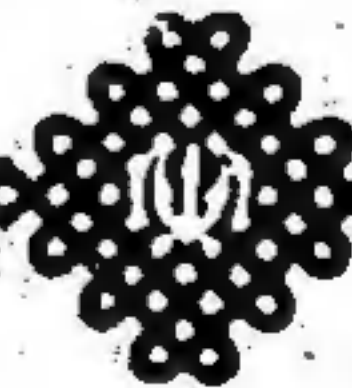
راین فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

مدیر مجله

دکتر سید سبط حسن رضوی

مشاور افتخاره

دکتر سید علی رضا نقوی



انقلاب و معنویت

تقارن بہار انقلاب اسلامی ایران با بہار قرآن مبارک باد
بہار انقلاب اسلامی ایران اور بہار نزول قرآن مبارک باد



بہ مناسبت شانزدہمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران

مدیر مسئول و دانش

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

خانہ ۲۵ - کوچہ ۲۷ - ایف ۶/۲، اسلام آباد - پاکستان

تلفن: ۲۱.۱۴۹ - ۲۱.۲۰۴

حروف چینی: بخش کامپیوتر رایزنی

چاپ خانہ: آرمی پریس - راولپنڈی

بسم الله الرحمن الرحيم

فہرست مطالب

دانش شماره ۴۰

سخن دانش

بخش فارسی :

۷

سفر حجتہ السلام جناب ہاشمی رفسنجانی رئیس جمہوری اسلامی ایران بہ پاکستان

۱۰

آقای رضا سخن سنج

گزیده‌ای از بیانات مهم آقای حاج سید علی خامنہ‌ای رہبر انقلاب اسلامی

۲۴

دکتر سید تقی علی عابدی

شیخ اعظم مرتضی انصاری و صراط النجاة

۳۹

دکتر حسن شادروان - ایران

امام محمد غزالی (رح)

۴۶

دکتر سلطان الطاف علی - کربنہ

دیوان گلزار حاکی

۵۶

شعر فارسی و اردو:

شاہ نعمت اللہ ولی (رح)، میر عبدالعزیز، دکتر محمد حسین تسیحی (رها)، سید حسین کاظمی، دکتر رئیس

نعمانی، دکتر سید محمد اکرام، پوهاندر شاد - کابل، نواب بہادر یار جنگ، صاحبزادہ سید نصیر الدین نصیر، عطا

حسین کلیم، سرور انبالوی، یعقوب علی رازی،

۷۴

کتابهای تازه:

فرق الشیعہ (اردو) از دکتر اسد اریب، بیسویں صدی اور جدید مرثیہ (اردو) از دکتر ہلال نقوی، اذان مقتل از دکتر

ہلال نقوی، منتخب کلمات امام خمینی (رح) (اردو) کلمات قصار امام خمینی (رح) (انگلیسی) رزم خیرو شر از

دکتر سید اکرام حسین عشرت، آثار شاہ ہمدان از محمد رضا آخوندزادہ، المشرقی از رشید نثار، سیاح لامکان

(اردو) مولوی صوفی ابوالفیض قلندری، میان محمد بخش (اردو) از جواد حسین جعفری

اخبار فرهنگی:

۸۲

پیام رئیس جمهوری اسلامی پاکستان و پیام نخست وزیر پاکستان بمناسبت برگزاری کنفرانس بین المللی علامه اقبال در اسلام آباد، سیمینار "حقوق زن در اسلام" در لاهور، نگاہی به وضعیت کتابخانه‌های عمومی در تهران، سخنرانی رئیس مجلس سنای پاکستان در جلسه شانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اسلام آباد و متن اردوی سخنرانی سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بازدید دانشجویان فارسی دانشگاه بهاولپور از خانه فرهنگ ایران مولتان.

وفیات:

۹۵

سائحه ارتحال حاج آقا سید احمد خمینی (رح)
درگذشت سید ابرار حسین شیرازی
میر سید حامد زیدی درگذشت
آه مجاهد لکهنوی

بخش اردو:

۹۹ دکتر عمر کمال الدین - لکهنؤ

صوفیای کاکوروی کی فارسی خدمات

۱۱۲

فہرست مجلہ ہابی کہ برای دانش دریافت شد.

بخش انگلیسی:

Muslim Cultural Philosophy & Science Syed Mohammad Taqi 1

بسمہ تعالیٰ

سخن دانش

شماره ۴۰ دانش زمانی منتشر می شود که بهار انقلاب اسلامی ایران متقارن شده است با بهار نزول قرآن مجید و عید الفطر ۱۴۱۵ هجری. اداره دانش بدین مناسبت تبریکات صمیمانه را خدمت قاطبه ملت اسلامی و کلیه خوانندگان گرامی تقدیم داشته، اتحاد و یک جہتی عالم اسلام را از درگاه خداوند متعال مسئلت می نماید. جشنهای باشکوهی توسط ریزی فرهنگی و خانه های فرهنگ سفارت جمهوری اسلامی ایران و انجمن های ادبی و فرهنگی و دینی پاکستان در سر تا سر این مملکت بمناسبت شانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران برگزار شد و علماء و دانشمندان و نمایندگان سیاسی و استادان محترم مراکز فرهنگی درین جلسات مقاصد و ابعاد مختلف انقلاب اسلامی و خدمات دولت جمهوری اسلامی طی پانزده سال گذشته روشن ساختند. همچنین در اواسط ماه مارس جلسہ سران کشورهای عضو اکو (سازمان همکاری اقتصادی) در اسلام آباد برگزار شد کہ در آن جلسہ حجت الاسلام والمسلمین آقای سید علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز شرکت و بیانات مهمی ایراد فرمودند.

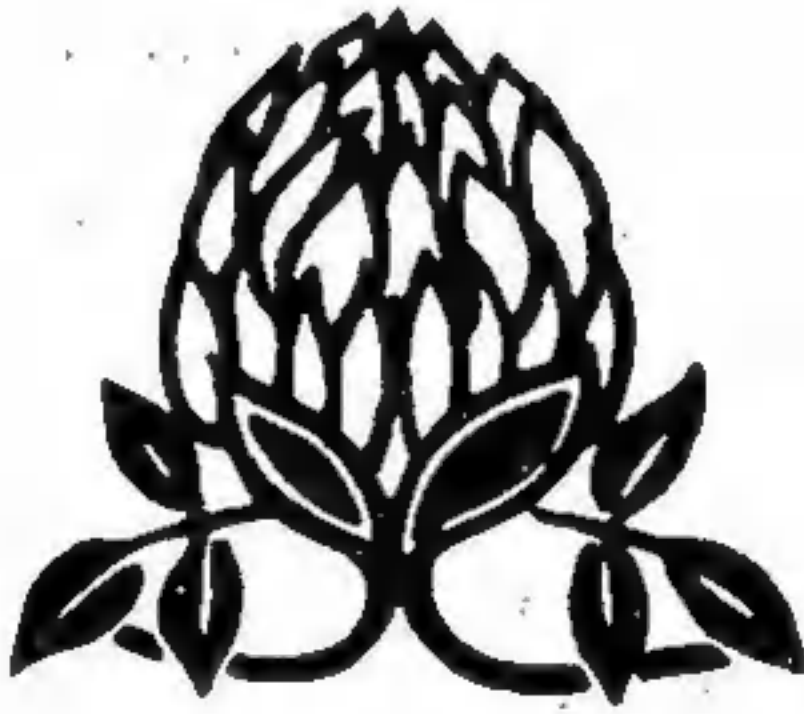
موقعی کہ این مجلہ زیر چاپ بود خبر الم انگیز سانحه ارتحال ناگہانی حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی فرزند ارجمند و دانشمند امام راحل آیت اللہ العظمی حضرت روح اللہ خمینی رحمت اللہ علیہ تمام عالم اسلام را محزون و سوگوار گردانید و در سرتاسر جهان اسلامی از جمله پاکستان مجالس ترحیم برگزار شد. مجلہ دانش بہ خانواده گرامیقدر آن مرحوم و کلیہ ملت ایران و مسلمانان جهان صمیمانہ تسلیت عرض می نماید.

باید در پایان اضافه کرد کہ مجلہ دانش مثل سابق همچنان از اسلام آباد
منتشر میگردد و ادارہ از نویسندگان و شاعران محترم مستدعی است کہ حسب
سابق با کمال لطف با این مجلہ همکاری نمایند.

مدیر دانش

زمستان ۱۳۷۳ و بہار ۱۳۷۴

ژانویہ - آوریل ۱۹۹۵





سفر حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی به پاکستان

رئیس جمهوری اسلامی ایران حجة الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، جهت شرکت در کنفرانس سران کشورهای عضو ایکو روز ۲۲ اسفند ۱۳۷۳ وارد اسلام آباد شد.

رئیس جمهور پاکستان آقای فاروق احمد خان لغاری وزیرای فدرالی، سفیر جمهوری اسلامی ایران و شخصیت‌های برجسته سیاسی در فرودگاه بین المللی اسلام آباد از حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی خوش آمد گفتند.

حجة الاسلام رفسنجانی هنگام اقامت خود در اسلام آباد با رؤسای جمهور پاکستان، افغانستان، ترکیه و ترکمنستان دیدار نمود.

نخست وزیر پاکستان خانم بی نظیر بوتو با حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی دیدار کرد و پیرامون روابط صمیمانه دو کشور و مسایل مشترک جهانی و منطقه ای با ایشان مذاکره نمود.

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در کنفرانس سران کشورهای عضو ایکو شرکت کرد و طی سخنانی برای تحکیم روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو تأکید نمود.

حجة الاسلام رفسنجانی در ضیافتی که آقای لغاری و خانم بی نظیر به افتخار رؤسای جمهور و شخصیت‌های شرکت کننده در کنفرانس سران کشورهای عضو ایکو ترتیب داده بودند نیز شرکت نمود.

سخنان وحدت آمیز رئیس جمهور اسلامی ایران حجتہ السلام
هاشمی رفسنجانی در جمع علمای شیعه و سنی در محل سفارت
جمهوری اسلامی ایران ۲۴، اسفند ۱۳۷۳

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

خیلی خوشحال هستم که علمای اسلام، شیعه، سنی در چنین جمعی اینجا حضور
دارند و این می تواند نمونه خوبی از وحدت باشد در دنیای اسلام
امروز بیش از هر روز دیگری مسلمانها نیاز به محبت دارند، امروز بیش از هر زمان
دیگر تفرقه و کینه توزی فرقه ای گناه و برای اسلام ضرر دارد، چرا؟ برای اینکه مسلمانها
بیدار شدند، بعد از انقلاب اسلامی ایران آگاهی و امید در مسلمانها پیدا شده هم شیعه و
هم سنی، در مصر، الجزائر، لبنان، حتی بوسنی همه جا مسلمانها به عنوان اسلام جهاد
می کنند. هیچ وقت اینجور نبوده است.

در پاکستان، کشمیر، افغانستان، تاجیکستان و... هشیاری مسلمانها باعث خشم
کفار، نسبت به مسلمانها شد و آنها به مسلمانان حساس شدند. اگر در گذشته دنیای غرب
و آمریکا اتحاد شوروی را در برابر خود می دیدند. امروز خودشان می گویند که اسلام در
مقابل ما می باشد! در این شرایط واقعاً اگر ما متفرق شویم و اتحاد نداشته باشیم بهترین
هدیه را به استعمارگران داده ایم.

آنها از اینکه در کراچی و جاهای دیگر مسلمانها همدیگر را می کشند لذت می برند،
پول زیاد خرج می کنند تا نزاع تبدیل به فتنه خونین شود. واقعاً امروز مطرح کردن مسایل
اختلافی یک گناه کبیره است، من هیچ خبری نمی بینم در مطرح کردن اختلافها، صدها
سال پیش اختلاف بر سر خلافت بود و مطرح کردن آن امروز درست نیست، امروز خود
اسلام و قرآن مطرح است بحث اختلافات دردی را دوا نمی کند. همه مذاهب
اختلافات فقهی در مسایل فروع دارند، ولی ما نباید با این مسائل باعث متفرق شدن و
ضعیف شدن خودمان بشویم. واقعاً علمای شیعه و سنی در پاکستان موجب افتخار ما
هستند، آنها از نزاع مبرا هستند، متأسفانه افراد معدودی هستند در میان هر دو طرف که
باعث اختلاف می شوند.

در سراسر دنیا مسایل وجود دارد ولی خبرهای کوچک پاکستان را رادیوهای بزرگ
دنیا مطرح می کنند، این اختلافها با هیچ منطقی قابل قبول نیست، شما علما و بزرگان
باید صریح بگویید که این اختلاف ها خارج از اسلام است.

چونکه امروز قرآن و قبله ما در خطر است، چرا سر مسایل جزئی خودمان همدیگر
را بکشیم

در دنیا هیچ کشوری به ایران مثل پاکستان نزدیک نیست، هم مردم هم حکومت

مطمئن ترین مردم برای ما مردم پاکستان هستند. وقتی خبر می آید که در پاکستان اختلاف هست، قلب ما می لرزد، دل ما می شکند.

در ایران هم آدمهای نادان، مسایل شیعه سنی را مطرح می کنند، اما خیلی ضعیفتر و کمتر از اینجا هستند. خوشبختانه، در پاکستان نزد اکثریت مردم مسئله شیعه و سنی حل شده، من دیشب با نخست وزیر شما صحبت می کردم ایشان گفتند: ما درم و همسرم شیعه هستند خودم سنی، گفتم: چه تفاوت هست؟ گفت: آنها افطار دیرتر می کنند و من زودتر، آنها در نماز دست را می اندازند و من دست را می بندم. وقتی که در یک خانواده اینطور است چرا در یک محله، یک شهر و مملکت این گونه نشود؟

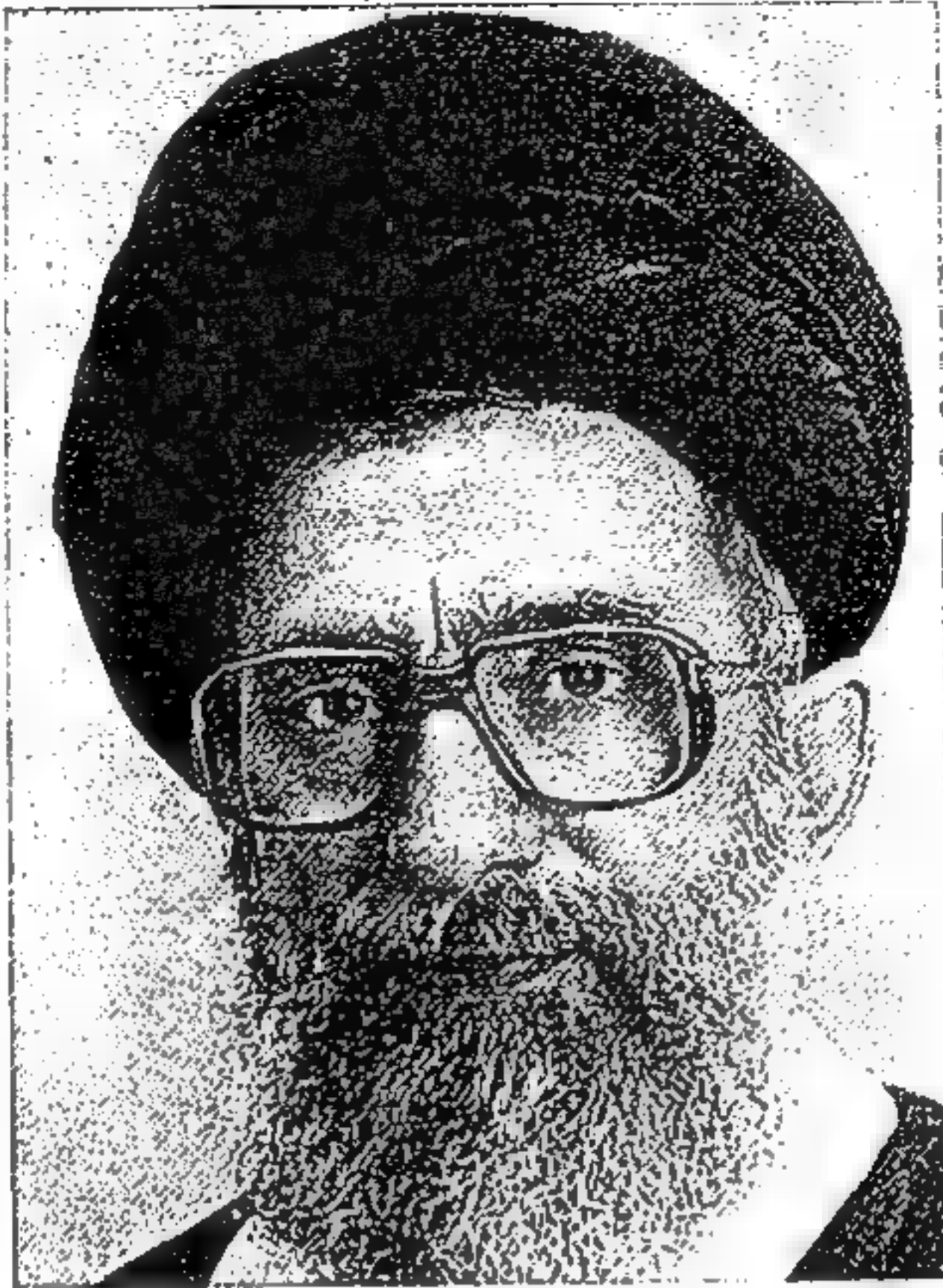
ما ۱۰ کشور (عضو اکو) در جلسه اسلام آباد تصمیمات مهمی گرفتیم، مساحت این ۱۰ کشور ۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آنها ۳۰۰ میلیون نفر می باشد، آنها بهترین ذخایر را دارا هستند و همکاری های خوبی با هم خواهند داشت

مالوله های گاز به پاکستان متصل می کنیم تا که هر خانه در پاکستان احساس کند که از گاز ایران گرم و روشن می شود، راه آهن کرمان و زاهدان وصل می شود، شما به اروپا از طریق ایران مسافرت خواهید کرد، بانک مشترک و پالایشگاه مشترک ایجاد خواهد شد. چند شرکت ایرانی برای گاز، پل و جاده کار می کنند، در کراچی مقابل خانه خانم بی نظیر یک شرکت ایرانی پل می سازد، شما اگر به ایران بیایید با شما هم رفتار این چنینی خواهیم داشت و ایران خانه شماست.

مسئله تاجیکستان که زخم و دمل چرکین بر پیکر جهان اسلام شده با اتحاد حل می شود نه با زور، برای مسئله کشمیر هم باید متحد شویم با مسلمانهای دیگر که کشمیرها حق خود را به دست آورند، در خود هند هم اگر مسلمانها متحد می شوند مسایل آنها حل خواهد شد.

ما می خواستیم وقت بیشتری برای شما بگذاریم، اما خبر رسید که حال حاج سید احمد آقا خمینی خوب نیست، من زودتر عازم تهران هستم که ایشان را در حیاتشان ببینم، من خاضعانه خیلی تشکر می کنم که قبول زحمت کرده آمدید اینجا و توفیق زیارت علمای و مؤمنین فراهم آمد، تشکر می کنم و سلام رهبر بزرگوارمان را خدمت شما ابلاغ می نمایم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته



زندگی نامه و گزیده ای از بیانات مهم آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه ای در مورد مرجعیت

حضرت آیت الله آقای حاج سید علی حسینی خامنه ای ، رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۳۹ (۱۳۵۸ قمری) در شهر مشهد ، بزرگترین شهر مذهبی ایران ، واقع در شمال شرقی کشور در خانواده ای از دو سوره خانی چشم به جهان گشود ، و دوران کودکی خود را در همان دیار گذراند .

معظم له در بالا ترین دوره های علوم دینی تا سال ۱۹۶۴ در حوزه علمیه قم و سپس تا سال ۱۹۷۰ در سن سی و یک سالگی در حوزه علمیه مشهد تحصیل کرده است .

رهبر انقلاب اسلامی ایران در دوران حکومت شاهنشاهی از شاگردان نزدیک

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی قدس الله نفسه الزکیه و از سرشناس ترین و معتبرترین بنیانگذاران مبارزات مسلمانان ایران بوده اند. این مبارزات از سال ۱۹۶۲ با حرکت حضرت امام خمینی نور الله مرقدہ الشریف ، شکل جدیدی به خود گرفت.

ایشان تنها در سالهای بین ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۸ جمعاً سه سال از عمر خود را در زندانهای مخوف رژیم پهلوی و بعد حدود یکسال را در سخت ترین شرایط و در بدآب و هوا ترین نقاط ایران در تبعید بسربردند.

در سال ۱۹۷۸ در حالی که از تبعید باز می گشتند و در اوج مبارزات مردم مسلمان ایران ، همراه چندتن از دوستانشان رهبری مبارزات مردم خراسان (این استان یکی از بزرگترین و پرجمعیت ترین استانهای کشور است) را به عهده گرفتند.

در سال ۱۹۷۸ به هنگام عزیمت حضرت امام خمینی ، رهبر کبیر انقلاب اسلامی به پاریس، به عضویت شورای انقلاب منصوب شدند و پس از تشکیل دولت جمهوری اسلامی ایران ، نمایندگی شورای انقلاب در ارتش و معاونت امور انقلاب وزارت دفاع ملی را به عهده گرفتند و سپس به فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شدند. در این زمان از سوی حضرت امام خمینی ، مامور اقامه نماز جمعه تهران گردیدند و در سال ۱۹۸۰ از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای اسلامی برگزیده شدند و در همین سال پس از تشکیل شورای عالی دفاع به سمت نمایندگی حضرت امام خمینی در این شورا منصوب گردیدند.

ایشان در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۱ پس از يك نطق مهم در مجلس شورای اسلامی - که به عزل بنی صدر از ریاست جمهوری منجر شد - در یکی از محلات فقیرنشین شهر تهران در حالی که پس از نماز جماعت ، برای مردم شیفته و مومن سخنرانی می کردند ، مورد سوء قصد منافقین قرار گرفتند و از ناحیه دست و سینه به شدت مجروح شدند و در میان تاجر و تاسف عمیق

مردم تهران و باتلاشی چشمگیر به بیمارستان منتقل گردیدند و به نحو معجزه آسایی از مرگ نجات یافتند ، اما هنوز دست ایشان بهبودی کامل خود را باز نیافته است۔

رهبر مسلمانان جهان در سال ۱۹۸۱ پس از شهادت دومین رئیس جمهوری اسلامی ایران کاندیدای ریاست جمهوری شدند و در سپتامبر همین سال با ۹۵٪ کل آراء مردم ایران (مجموع آراء ۱۶/۸۴۷/۷۱۷/ بود) به عنوان سومین رئیس جمهوری منتخب مردم انتخاب گردیدند۔

ایشان در سال ۱۹۸۵ برای دومین بار به مدت چهار سال به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران از سوی مردم انتخاب گردیدند۔

معظم له در طول دورانی که عهده دار ریاست جمهوری اسلامی ایران بوده اند ، ضمن سفر به کشورهای مختلف آسیای ، آفریقائی و اروپائی ، دوبار نیز در مجامع بین المللی جهان شرکت کرده و به تشریح اهداف و مواضع قاطعانه و صریح جمهوری اسلامی ایران مبنی بر سیاست : نه شرقی و نه غربی "و" نفی نظام سلطه " پرداخته اند . ایشان بار اول در سپتامبر سال ۱۹۸۶ در هشتمین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد ها در هاراره ، سران حاضر در این کنفرانس را به بازنگری به اصول جنبش عدم تعهد و اجرای واقعی آن اصول سوق داده اند و بار دوم نیز در سپتامبر سال ۱۹۸۷ در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک به ایراد سخنرانی پرداختند. ایشان در دو نطق تاریخی و پرشور خود در این دو مجمع جهانی که مورد توجه خاص حاضرین قرار گرفت ، ضمن تشریح دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و توطئه های استکبار جهانی علیه ملت قهرمان شهید پرور ایران مواضع شجاعانه و قاطعانه جمهوری اسلامی ایران در خصوص مسائل مهم جهانی از قبیل : نفی نظام سلطه ، دفاع از حقوق سیاه پوستان آمریکا ، کمک عملی به کشورهای خط مقدس جبهه مبارزه علیه آپارتاید ، احیای صندوق کمک به سیاه پوستان آفریقائی جنوبی

حمایت از مبارزات حق طلبانه ملت‌های فلسطین ، لبنان ، افغانستان و نامیبیا محکومیت تجاوزات آشکار و اعمال غیر انسانی رژیم های دست نشانده ای همچون رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی ، رژیم اشغالگر قدس و رژیم متجاوز عراق و دیگر مسائل جهانی را بیان داشته و دولت‌های جهان را به رعایت حقوق مردم و رعایت اصول معنوی و تقوایی و پیروی از احکام الهی دعوت کرده اند.

معظم له در دوران ریاست جمهوری عهده دار سمت‌های دیگری نیز از قبیل : ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی ، ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام ، ریاست شورای عالی پشتیبانی جنگ و ریاست شورای عالی سیاست‌گذاری بازسازی کشور بوده اند . (تشکیل چهار مجمع اخیر با حکم حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بوده است)

ایشان همزمان با آغاز جنگ تحمیلی با حضور در جبهه های مختلف جنگ و خطوط مقدم جبهه ، همواره به بررسی مسائل و سازماندهی نیروها پرداخته اند و در دوران تصدی ریاست جمهوری نیز چندین بار که دوبار آن در اوج درگیریها و تجاوزات رژیم عراق علیه ج . ا . ایران بوده است ، حضوری موثر در جبهه های جنگ تحمیلی داشته اند.

رهبر انقلاب اسلامی ایران ازدواج کرده اند و شش فرزند (۲ دختر و ۴ پسر) ثمره این ازدواج است.

تالیفات رهبر جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت الله خامنه ای به زبانهای عربی ترکی تسلط دارند و علاوه بر نویسندگی ، از صاحب نظران شعر و ادب می باشند.

ایشان دارای تالیفات متعددی در زمینه های علوم اسلامی و تاریخی می باشند که برخی ترجمه و برخی تالیف است .

از ترجمه هائی توان : " آینده در قلمرو اسلام " ادعانامه ای علیه تمدن

غرب" و "صلح امام حسن (ع)" را نام برد.

و از تالیفات "نقش مسلمانان در آزادی هند" طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن "صبر" از ژرفای نماز "درست فهمیدن اسلام" "زندگی امام صادق علیه السلام" و مجموعه سخنرانی درباره امامت و همچنین کتاب "مواضع ما" رابا همکاری شهید آیت الله دکتر بهشتی ، شهید دکتر باهنر (نخست وزیر پیشین ایران) و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به رشته تحریر در آورده است که کتاب اخیر در جهت تغذیه سیاسی و اجتماعی حزب جمهوری اسلامی از جهت تفکر فلسفی ، نگاشته شده و همچنین کتاب دیگری با عنوان "هنراز دیدگاه سید علی خامنه ای" است که تلخیصی از مباحث ایشان پیرامون مساله هنرمی باشد .

معظم له بعد از رحلت جانگداز حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۶۸ شمسی (۲۹ ژوئن ۱۹۸۹) توسط مجلس خبرگان به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران انتخاب شدند که این انتخاب مورد حمایت قاطع اعظام علما و مشایخ و بزرگان جهان اسلام و اقشار مختلف مردم قرار گرفت.

پس از رحلت آیت الله العظمی ازاکی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران ایشان را به عنوان مرجع تقلید شایسته دانسته و معرفی نمودند لذا بدینوسیله قسمت هایی از بیانات معظم که در باب مرجعیت ایراد نموده اند در ذیل درج می گردد.

بیانات مهم آیت الله العظمی خامنه ای در مورد مرجعیت

پس از رحلت آیت الله العظمی ازاکی دشمنان اسلام تبلیغ کردند که در جامعه ایران دیگر کسی که شایسته مرجعیت باشد نیست. مردم دیدند در مقابل چشم

خودشان که ناگیان فهرستی از علمای شایسته مرجعیت از طرف خبردهای فن منتشر شد البته آقایان ۵ - ۶ نفر را معین کردند. معرفی کردند خوب اینطور مصلحت دانستند که ۵ - ۶ نفر را بگویند آخر صد نفر را که نمی‌شود گفت اما من به شما عرض کنم امروز در حوزه علمیه قم کسانی که لایق مرجعیت هستند اگر بخواهیم بشمریم از صد نفر هم بیشتر است لایق مرجعیت هم هستند، در همین حوزه قم - شش نفرشان حالا آن بزرگانی بودند که آنها اسم آوردند فقط آنها نیستند دو نفرشان را جامعه روحانیت مبارز اسم آورد اما فقط آنها هم نیستند صد نفر هستند حداقل دشمنان می‌گفتند آقا ریثه‌های کین تمام شد این نسل علمای بزرگ - تمام شد! شما چه می‌فهمید علمای بزرگ کی هستند حوزه‌ها چه هستند؟ این آقایان سیاستمداران انگلیس و آمریکا و خبرگزاری‌های دنیا واضح‌ترین مسائل ملت ما را نمی‌توانند تحلیل کنند واضح‌ترین مسائل ملت ما را نمی‌توانند بفهمند و تحلیل کنند اگر می‌توانستند تحلیل کنند و بفهمند اینقدر شکست نمی‌خوردند از ملت ایران قادر به تحلیل نیستند آن وقت وارد اظهار نظر در امور حوزه‌ها می‌شوند که از پیچیده‌ترین مسائل است، اهل حوزه می‌داند چه کی لیاقت دارد چه کی ندارد شما چه می‌فهمیدید که علمای بزرگ نسل آنها برافتاده است یا برنیفتاده است، بعد از رحلت امام خمینی (ره) چهار مرجع درجه یک از دنیا رفته‌اند، البته بیشتر اما آن چهار نفری که خیلی معروف بودند، مرحوم آیت الله العظمی اراکی - آیت الله العظمی گلپایگانی ... خویی مرعشی این چهار نفر غیر از مرحوم اراکی که صد و سه سال سن داشت بقیه حول و حوش ۹۰ سال سن داشتند یعنی در سال ۱۳۴۰ که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی از دنیا رفت این آقایان ۹۰

ساله چند ساله بودند؟ نزدیک ۶۰ سال حول و حوش ۶۰ بودند الان ۹۰ سالشان بود. ۳۳ سال قبل از این بسین ۵۰ و ۵۷ و ۵۸ سال و ۶۰ تا ۶۲ - ۶۳ سال سنشان بود همیشه همین طور است آن روزی که مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای گلپایگانی، مرحوم آقای مرعشی برای مردم بعنوان مرجع معرفی شدند سنشان از این کسانی که امروز به عنوان مرجع معرفی شدند بعضی کمتر بود بعضی هم سن اینها بودند تقریباً "چه چیزی بی خود می گویند دهان خود را باز می کنید و می گوئید نسل علمای حوزه تمام شد! شما چه می دانید علمای حوزه چه کسانی هستند چه هستند؟ نسل آنها کدام است که بی خود اظهار نظر می کنید؟ این هم یک حرف - یک حرف دیگر اینکه شروع کردند کسان خاصی را به اسم معرفی کردن مثلاً "فلان کس از همه بالاتر است برای مردم مسلمان حکم دادن و فتوی صادر کردن را آغاز کردند. در امر مرجعیت مردم از همه چیز سخت گیرتر هستند و حق آن هم همین است. من هم به شما عرض میکنم عزیزان من در امر مرجعیت سخت گیر باشید مبادا احساسات شما را به یک سمتی بکشاند. سخت گیر. همان طور شرعی که وجود دارد - شاهد عادل آن هم نه یک نفر دو نفر - آن هم نه دو شاهد عادل شاهد عادل خبره. این کار که بشناسد - او باید شهادت بدهد که فلان کس جائزالتقلید و شایسته تقلید است که بشود از او تقلید کرد. آن وقت این آقایان از ملت ایران که درکار تقلید این قدر سخت گیر است توقع دارند که هر فساد و فجاری را که رادیوی بی بی سی و صهیونیستی را اداره می کنند گوش کنند. آنها می گویند که فلان آقا از همه بهتر است مردم بروند از فلان آقا تقلید کنند! عجب خیال باطل - آن کسانی که آنها اسم آوردند اگر هم شانس اندکی داشتند که عده ای به آنها مراجعه

کنند بعد از آنی که آنها اسم آوردند بدون تردید این شانس آنها کم شد عده‌ای از مردم این کشور که اکثریت مومن کشور ماست از بس دروغ شنیده‌اند از این رادیوهای بیگانه، از بس خیانت از اینها دیدند هرچه آنها بگویند برعکس می‌کنند. اگر آنها گفتند از فلان کی تقلید کنید از او تقلید نمی‌کنند. اگر به کسی توصیه کردند گفتند از او تقلید نکنید مردم از او تقلید می‌کنند این عادت مردم ماست. عادت درستی هم هست امام رضوان الله تعالی علیه هم می‌فرمود که رشد در خلاف این رادیوهای بیگانه و تبلیغات دشمن است. طرفی که آنها می‌روند بدانید که آن طرف، طرف باطل است. طرف ضدش طرف حق است مردم ما با این موضع گیری‌ها به دهن تبلیغات خصمانه دشمن در قضیه مرجعیت زدند بنده واقعا" باید از مردم ایران تشکر کنم که زبان شکرگزار واقعا" از شما ملت ایران ندارم خیلی در این قضیه رحلت مرحوم آیت الله العظمی اراکی و موضع گیری‌ها حضور در تشییع و حضور در نماز و حضور در مجالس فواتح - واقعا" ملت ایران سنگ تمام گذاشتند. از آقایان قم و تهران هم که یک فهرستی درست کردند از کسانی که مردم می‌توانند از آنها تقلید کنند و دادند به مردم از آنها هم واقعا" باید تشکر کرد به وظیفه خودشان اینجا عمل کردند. البته نمی‌شود گفت او نهایی که در این فهرست نیستند از آنهایی که در این فهرست هستند کمترین من نمی‌توانم این را عرض کنم. اکنون اگر شما بروید قم حداقل صد نفر را می‌توانید پیدا کنید که می‌شود اسمشان را فهرست کرد گفت آقا از این می‌شود تقلید کرد از آن می‌شود تقلید کرد عجله‌ای ندارند، بر خلاف گفته دشمن که اینطور وانمود

میکردند که جنگ قدرتی در ایران برسر مرجعیت است. اینطور نیست خوب، کافر همه را به کیش خود پندارد، اینها خودشان برای در دست گرفتن یک قدرت کوچک در این کشورهای اروپائی در آمریکا و این جاهایی که با تمدن مادی اداره می شود برای شهردار شدن در فلان ایالت و فلان شهر برای گرفتن فلان کرسی نمایندگی حاضرند همه مقدسات را زیر پا بگذارند تا به این مقام برسند. خود آنها اینطوری هستند. افسوس می خورم من که شما مردم عزیز فرصت ندارید برخی از نوشته ها و اطلاعاتی را که ما با آن سروکار داریم. ببینید و بدانید که چقدر دنیا در مقام پرستی و جاه طلبی سطحش نازل است همین شخصیت هایی که می بینید در دنیا منظم و مرتب و با کروات اتوکشیده بالبندهای مصنوعی جلوی دوربین های تلویزیونی ظاهر می شوند اینها برای گرفتن مقام و پست به همه جنایت هایی که ممکن بود حاضر شدند دست بزنند، اغلب آنها اینطور هستند. بنده یک کتابی خواندم درباره حادثه ای در آمریکا یک کتاب کاملاً مستند و صحیحی یک موارده عجیب و تکان دهنده ای را مطرح و بیان می کند که برای تصدیق آن پست چه گروههایی تشکیل شدند و چگونه با هم جنگیدند. خیال می کنند آنها در ایران هم این طوری است فکر می کنند مرجعیت هم اینطوری است. اقا اشتباه کردید هیچ جنگ قدرت و هیچ دعوایی در این جا وجود ندارد. در باب مرجعیت آن کسانی که با وجود شایستگی یک کلمه ای از خودشان نمی آورند سالهای می گذرد بعد از ۳۰ سال چهل سال به فکر آنها می افتند می روند پیش آنها اصرار می کنند، بعد از اصرار رساله می دهند مثل آیت الله العظمی اراکی، ما زیاد داریم، همین الان در قسم کسایی هستند از همین عده ای که شایسته مرجعیت هستند اگر هزاران

نفر بروند پیش آنها بخواهند آنها را بکشانند در میدان می گویند ما نمی آئیم آقا هستند بحمد الله هستند، کسانی هستند که بر زبان هم جاری نمی کنند، خودشان را هم اعلم از همه می دانند غالباً "مجتهدین خود را اعلم از دیگران می دانند (غالباً)" اما با وجود اینکه خود را اعلم از دیگران می دانند این حرف را حتی بر زبان جاری نمی کنند.

این جوری هستند اینها، حاضر نیستند خودشان را مطرح کنند و بیایند در میدان، پس از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی همین امام بزرگواری که شما دیدید دنیا را متوجه به خود کرد و مثنی او چنان گنجایش داشت که می توانست بشریت را در مثنی بگیرد همین آدم رساله نداد رفت در خانه نشست هرچه اصرار کردند رساله نداد، بنده خودم جزو کسانی بودم) که به ایشان عرض کردم آن وقت جواب نمی داد ایشان می گفت هستند آقایان تا اینکه بالاخره یک عده‌ای رفتند و امام را وادار کردند فتوای ایشان معلوم بود رساله ایشان را تنظیم کردند و دادند بیرون از این قبیل فراوان هستند همین الان کسانی هستند از بزرگان در گوشه و کنار حوزه ها، سی سال پیش ۲۰ سال پیش اینها شایسته بودند که اسمشان آورده شود. نه خودشان اسم خود را آوردند و نه به آنهایی که می شناختند اجازه این کار را دادند، چه جنگ قدرتی است ؟

بیشترین کاری که ممکن است در کسانی که در حد مرجعیت هستند کسی انجام بدهد این است که تعدادی رساله خود را چاپ کند بگذارد در خانه‌اش اگر کسی آمد بگوید این هم رساله من بگیر و بپوش، بیشترین کاری می کنند این است کار دیگری نمی کنند، رادیوها را پیر کردند که آقا جنگ قدرت، جنگ قدرت، از جمله حرف های بی اساسی که خواستند در

این تبلیغات نشان بدهند یکی هم این بود که می خواستند بگویند اکثریت علما و بزرگان حوزه های علمیه ، اینها با دخالت دین در سیاست مخالفند پس با حکومت اسلامی و ولایت فقیه مخالفند اکثریت اینها هستند، خوب طی چند روز گذشته مشخص شد خوب بفرمائید اینها هم اکثریت که اعلامیه دادند لیست دادند اینها اکثریت هستند همین هایی که ، امروز اسمشان در لیست است و مطرح است اینها اکثریت هستند، البته در روحانیت هم آدم ناباب هستند ما نمی گوئیم نیستند، در روحانیت هست، در کسبه هست، در میان دانشگاهی ها هست، در ارتش هست، در دستگاههای مختلف در همه جا وجود دارد آدم ناباب، در روحانیت هم هست، هستند در روحانیت آدم هایی که نان امام زمان را خوردند ، نمک امام زمان را خوردند، نمکدان امام زمان را شکستند، با راه امام زمان مخالفت کردند هستند ما نمی گوئیم نیستند، بروند رادیوهای بیگانه هرچه می خواهند با آنها مصاحبه کنند، آنها ده تا کتاب هم حاضرند بنویسند و فحش بدهند به همه مقدسات جمهوری اسلامی نه اینکه نیستند، هستند اما اولاً "بسیار کمند ثانیاً" منفور ملت ایران هستند، منفور مسلمانان انقلابی هستند شما خیال می کنید این کسانی که رادیو های بیگانه و دستگاههای استکباری برای مرجعیت دل به آنها بسته اند در داخل ایران اینها کسانی هستند که اگر خودشان را در معرض اطلاع ایران قرار بدهند آیا ملت اینها را آرام می گذارد ؟ ملت ایران از خائنین نمی گذرد، تا امروز هم نگذشته است در آینده هم از خیانتکاران نخواهد گذشت

یک نکته را من لازم

است عرض کنم، خواهش می کنم برادران و خواهران عزیز ما این مطلب را بدون احساسات گوش کنند. آن

روزی که در مجلس خبرگان پس از رحلت امام رضوان الله تعالی علیه ، همان روز اول که بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم بحث کردند و بالاخره اسم این بنده حقیر به میان آمد بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم اتفاق کردند بر روی این موجود حقیر وضعیف را براین منصب خطیر انتخاب نکنند، من مخالف کردم، مخالفت جدی کردم ، نه اینکه می خواستم تعارف کنم نه، او می داند خودش که در دل من چه گذشت در آن لحظات رفتم آنجا ایستادم گفتم آقایان صبر کنید اجازه بدهید (این حرفها ضبط شده موجود است هم تصویر آن جلسه و صدای آن) شروع کردم، به استدلال کردن که من را انتخاب نکنید به این مقام گفتند نه هرچه اصرار کردند قبول نکردم هرچه من استنکاف کردم آقایان مجتهدین ، فضلا در آنجا بودند استدلال های من را جواب دادند من قاطع بودم که قبول نکنم ولی بعد دیدم که چاره‌ای نیست چاره‌ای نیست چرا چاره‌ای نیست ، چرا که به گفته این افرادی که من به آنها اطمینان دارم این واجب متعین شده است در من ، یعنی اگر این بار را برندارم این بار زمین خواهد ماند، در این بود که گفتم قبول می کنم چرا چون دیدم بار بر زمین می ماند، بعد از قبول گفتم خدایا توکل بر تو خدا تا امروز کمک کرده است، قبل از آن هم همین طور بود، من دو دوره انتخاب شدم به ریاست جمهوری در هر دو دوره من قبول نمی کردم، دوره اول دوستان گفتند که اگر تو قبول نکنی این بار بر زمین می ماند (من تازه هم از بیمارستان آمده بودم گفتند کسی نیست ناچار شدم) ، دوره دوم خود امام به من فرمودند که در تو متعین است من رفتم خدمت ایشان گفتم آقا من قبول نمی کنم دیگر این دفعه من نمی آیم میدان، گفتند در شما متعین است، یعنی واجب

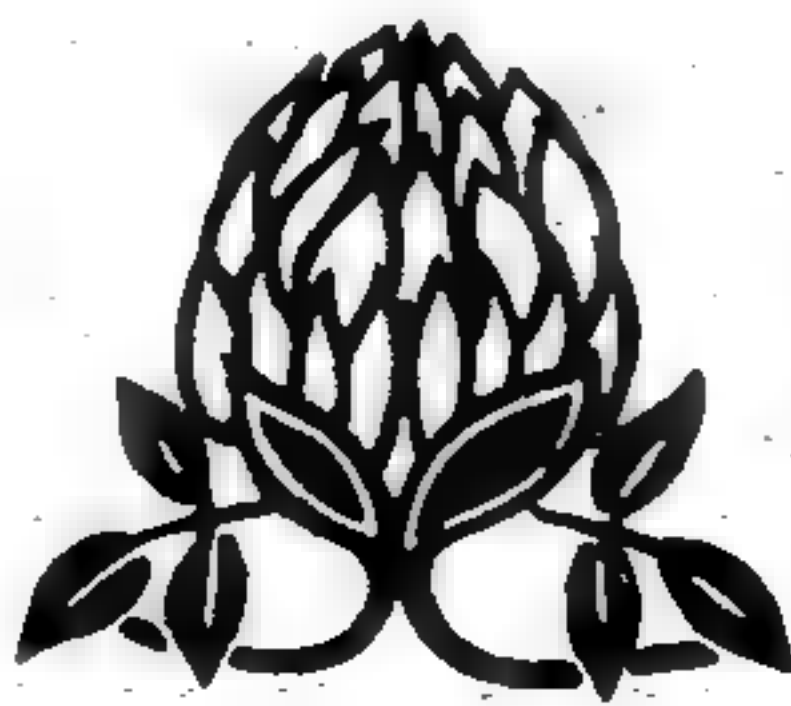
واجب کفائی نیست مستقیماً "بر شما واجب است واجب عینی است. من واجب عینی اگر باشد از زیر هیچ باری دوش خودم را خالی نمی کنم عزیزان من، در این قضیه مرجعیت موضوع این جوری نیست، بار بر زمین نمی ماند. متوقف به فرد نیست این قضیه آقایان فهرست دادند این حقیر را در آن فهرست آوردند اما اگر از من سؤال میکردند من می گفتم نکنید این کارها را، بدون اطلاع من این کار را کردند. من بعد از آن که اعلامیه آنها صادر شده بود خبردار شدم و الا نمی گذاشتم حتی من به تلویزیون اطلاع دادم گفتم اگر آقایان ناراضی نمی شوند، اعلامیه آنها را که می خوانند اسم من را نخوانید، بعد گفتند نمی شود تحریف اطلاعیه است آقایان نشسته اند چند ساعت جلسه کرده اند نمی شود. لذا دادند من حالا به شما عرض می کنم ملت عزیز، عزیزان من آقایان محترم و بزرگانی که از گوشه و کنار به بنده پیغام می دهند رساله و یا چه بدهید، من بار فعلی ام خیلی سنگین است، بار رهبری نظام جمهوری اسلامی و مسئولیت های عظیم دنیائی مثل بار چند تا مرجعیت است. این را شما بدانید. چند تا مرجعیت را اگر روی هم دیگر بگذارند بارش ممکن است به این سنگینی بشود تازه ممکن است گمان هم نمی کنم. الان ضرورتی نیست بنده اگر العیاذ و بالله وضع به جایی می رسید که من می دیدم چاره ای نیست می گفتم عیبی ندارد من با همه ضعف و فقری که دارم به فضل پروردگار آنجائی که ناچار باشم یعنی ضروری باشد ده تا بار این طوری را حسرفی نداشتم روی دوش خودم بگذارم اما الان این طوری نیست الان نیازی نیست این همه مجتهدین هستند بحمدالله حالا من قم را اسم آوردم، غیر از قم هم هستند. مجتهدینی هستند افراد شایسته ای هستند چه

لزومی دارد که حالا این بار سنگین را که خدای متعال گذاشته است بر دوش نحیف این فقیر ضعیف این بار را هم بگذارند. رویش احتیاجی به این معنا نیست پس این کسانی که اصرار می کنند آقا رساله بدهید توجه بکنید من برای خاطر این است که استنکاف می کنم از قبول بار مسئولیت مرجعیت ، چون هستند آقایان بحمدالله نیازی به این معنا نیست - البته خارج از ایران حکم دیگری دارد بار آنها را من قبول می کنم چرا برای خاطر اینکه آن بار را گر من برندارم ضایع خواهد شد.

امروز من درخواست شیعیان خارج از ایران را قبول می کنم برای اینکه چاره‌ای نیست مثل همان جاهایی دیگر هست که ناگزیر هستیم اما در داخل ایران هیچ احتیاج نیست وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فدا خود ناظر و حافظ و نگهبان حوزه های علمیه است. حافظ و پشتیبان علمای بزرگ است. هدایت کننده دل های مراجع و دل های مردم است، امید است خدای تبارک و تعالی این مرحله را هم برای مردم ایران مرحله مبارکی قرار دهد.

والسلام علیکم و

رحمت الله و برکاته



دکتر سید محمد تقی علی عابدی (دانشگاه لکھنؤ)

شیخ مرتضیٰ انصاری و صراط النجاة

در تاریخ اسلامی از لحاظ ارتقاء فقه و اصول ، قرن سیزدهم را می شود به عنوان عهد زرین نام برد. چون در همین قرن، در فقه و اصول کتبی پرارزش و گران سنگ چون کشف الغطاء و رسائل (فرائد الاصول) و مکاسب و مانند اینها نوشته شد که این کتب امروز هم برنامه درسی حوزات علمیه قرار گرفته است.

بدین خاطر دربارهٔ قرن سیزدهم گفته اند:

قرن سیزدهم یکی از قرن پرثمر و پر بار علمی در جهان اسلام است شخصیتها و تحول نامی عامی و فقهی به عرصه ظهور رسیدند که نمونه ای از آنها شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ مرتضیٰ انصاری (متوفی ۱۲۸۱ هـ) سرآمد روزگار در فقه و اصول بودند و افرادی از مدرسه علمی این شخصیتها به ظهور پیوستند که همیشه افتخار شاگردی این مکتب را داشتند (۱)

در همین قرن علمایی چون علامه وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۵۵ هـ.ق) سید مهدی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲) ، شیخ محمد تقی (متوفی ۱۲۴۸) شیخ جعفر (۲) (متوفی ۱۲۳۸) ، شیخ محمد حسن (متوفی ۱۱۶۱) ، میرزا ابوالقاسم (۳) (متوفی ۱۲۹۲) و میرزای بزرگ شیرازی (۴) (متوفی ۱۳۱۲) بودند. این بزرگان بودند که فقه و اصول را گسترش دادند و رونق بخشیدند (۵)

شهید مرتضیٰ مطهری از بین علمای قرن سیزدهم از همه شیخ مرتضیٰ انصاری (ره) را مهمتر شمرده و می نویسد.

(۶)

" در صد ساله اخیر مهمترین شخصیت اصولی که همه را تحت الشعاع قرار داده و علم اصول را وارد مرحله

جدیدی کرد. استاد المتاخرین حاج شیخ مرتضیٰ انصاری است.

و حسین مدرسی طباطبائی نوشت :

" شیخ مرتضیٰ انصاری دانشمند و متفکر بزرگ حقوقی این قرن متوفی ۱۲۸۱ بنای اصول فقه را تجدید کرده (۷)، این مهمترین شخصیت قرن سیزدهم و بیانی مکتب جدید در اصول (۸) شیخ مرتضیٰ انصاری در روز عید غدیر سال هزار و دویست و چهارده هجری قمری (۱۲۱۴ هج) در دزفول متولد شد (۹) و این حسن اتفاق عجیبی است که تاریخ تولد شیخ (۱۸ ذیحجه ۱۲۱۴ هـ) مطابق لفظ غدیر در حساب ابجدی می باشد و پدر ایشان شیخ محمد امین (۱۰) یکی از وعاظ و مروجین شریعت مقدسه زمان خود بود. و مادر ایشان دختر شیخ یعقوب انصاری (۱۱) بود که یکی از باتقوی ترین و پرهیزگارترین زنان زمان خود شمرده می شد و نسب (۱۲) ایشان به صحابی بزرگ پیغمبر اسلام (ع) جابر ابن عبد الله انصاری که یاور حضرت علی (ع) در غزوات بوده و اولین زائر قبر سید الشهداء و تا امام باقر (ع) از ائمه کبیر فیض نموده، می رسد.

شیخ مرتضیٰ انصاری منسوب به صحابی بزرگ وقتی به جهان چشم گشود پدر و عموی ایشان شیخ حسین انصاری مشغول خدمت به علوم آل محمد (ص) بودند. برای همین است که از پنج سالگی پدر آموزش قرآن را همراه با کسب معارف به وی آغاز نمود. شیخ در همان وقت حساب، نحو، صرف، بلاغت، عروض، منطق، کلام و فلسفه را نیز نزد پدر فرا گرفت و علم فقه و اصول را نزد عموی خود شیخ حسین انصاری آموخت و به مهارت تام بر این علوم دست یافت و به زودی در سن شانزده سالگی به مرتبه عالیہ اجتهاد نائل گشت

(۱۳).

درباره استعداد و صلاحیت علمی ایشان مطالبی نقل شده (۱۴) که یکی از آنها به این شرح است که شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۳۲ هجری همراه پدر ایشان برای زیارت عتبات مقدسه به کربلا رسیدند. و در آن زمان به فیض وجود علامه وحید بهبائی، کربلا مرکز بزرگ علماء شیعه بود که در آن دانشمندانی مثل شیخ یوسف بحرانی و سید مجاهد و سید علی طباطبائی علماء بزرگ وجود داشتند. یک روز به سفارش شیخ حسین انصاری شیخ مرتضی انصاری به همراه پدر در درس خارج سید محمد مجاهد شرکت کردند و تصادفاً در آن روز بحث سید مجاهد مسئله حرمت و وجوب نماز جمعه در زمان غیبت حضرت امام زمان (عج) بود و بحث می کردند که نماز جمعه واجب تخییری است یا واجب تعینی. بعد از مقداری بحث سید مجاهد فرمود: در زمان غیبت نماز جمعه حرام است. شیخ انصاری که به درس گوش می داد اجازه تکلم خواست و ادله ای بر وجوب نماز جمعه در زمان غیبت مطرح نمود وقتی این ادله را سید مجاهد پذیرفت و گفت که نماز جمعه واجب است. شیخ انصاری شروع کرد به رد این ادله و ادله مخالف را ارائه کرد که متعلق به حرمت نماز جمعه در زمان غیبت بود. پس از ذکر این استدلال و ایرادات سید مجاهد متوجه تبصر علمی و استعداد و صلاحیت این جوان هیجده ساله شد. و از پدر شیخ درخواست اقامت ایشان در کربلا را نمود تا شیخ در دوران توقف در کربلا بتواند از علماء آن دیار کسب فیض نماید (۱۵) در این باره شهید مرتضی مطهری می نویسد و آنگاه همراه پدر به عتبات رفته علماء وقت که

نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند از پدر ایشان خواستند کہ او را نبرد. شیخ چهار سال در عراق توقف نمود و از محضر اساتید بزرگ استفادہ کرد. (۱۶) و در نتیجہ بہ درخواست سید مجاہد و علمای دیگر شیخ محمد امین شیخ مرتضیٰ انصاری را در کربلا معلی برای تحصیل علم گذاشت و شیخ انصاری در دوران توقف چهار سالہ خود در کربلا از درس سید مجاہد و شریف العلماء مازندرانی استفادہ کرد (۱۷) و بعد مراجعت بہ وطن خود نمود و بعد از دو سال ماندن در وطن خود دوبارہ مراجعت بہ کربلا معلی نمودند و در درس شریف العلماء شرکت کردند^(۱۸) و در همین اثنا برای زیارت و مرقد مطہر حضرت امیرالمومنین (ع) بہ نجف اشرف مشرف شدند و در آنجا از شیخ مرتضیٰ فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء تا یک سال استفادہ کردند^(۱۹) بعد از این بہ وطن مراجعت نمودند و در سال ۱۲۴۵ ہجری قمری برای زیارت روضہ امام ہشتم حضرت رضا (ع) ہمراہ برادر خود شیخ منصور انصاری بہ مشہد مقدس رفتند در ضمن این سفر مدارس بروجرд اصفہان و کاشان را ہم دیدند و در بروجرد با شیخ ابواللہ بروجردی، در کاشان) با ملا احمد نراقی و در اصفہان با سید محمد باقر رحمتی ملاقات نمودند (۲۰) و از ملا احمد نراقی شیخ این قدر متاثر شدند کہ تا سہ سال از ایشان مشغول کسب فیض بودند (۲۱) و استاد و شاگرد با ہم انس شدیدی گرفتند. وقتی شیخ خواست از ایشان جدا بشود ملا احمد نراقی فرمود من در کلیہ مسافرتہا بیش از پنجاہ مجتہد را دیدم اما هیچ کدام چون شیخ انصاری عظمتی این گونه نداشت (۲۲) استفادہای کہ من از این جوان نمودم بیش از استفادہای بود کہ او از من نمود. باز ایشان گفت

من در مسافرت‌های مختلف بیش از پنجاه مجتهد مسلم دیدم که هیچ یک از ایشان مانند شیخ انصاری نبودند (۲۳) از این کلام استاد شیخ می شود تا حدی به مقام علمی شیخ پی برد.

بعد از سه سال کسب فیض از ملا احمد نراقی، شیخ همراه برادرش به مشهد رسیدند و در آنجا ضمن چهار یا پنج ماه زیارت مرقد مطهر از محضر اساتید هم استفاده هائی می کردند بعد از آن به اصفهان (۲۴) و تهران (۲۵) سفر کردند.

و در این جاها هم از استادان علم استفاده و کسب فیض کرده و شیخ بعد از این سفرهای علمی در سال ۱۲۴۴ هجری (۲۶) همراه برادر خود شیخ منصور انصاری به دزفول برگشتند و شروع به درس و تدریس و تالیف کردند (۲۷) بعد از چندی در سال ۱۲۴۸ (۲۸) هجری قمری پدرشان فوت کردند و شیخ انصاری در سال ۱۲۴۹ هجری به نجف اشرف برای تحصیل علم بیشتر دوباره تشریف بردند و در آنجا از شیخ علی بن جعفر و از شیخ محمد حسن کسب علم می کردند (۲۹) تا اینکه در سال ۱۲۶۶ (۳۰) شیخ محمد حسن فوت کرد و شیخ انصاری مرجع تقلید شدند و تا پانزده سال بر این منصب عظیم الشان بودند و در همین زمان تدریس و تالیف را مشغول بودند و نمونه‌های گرانقدر از اخلاق خویش تقوی به جای گذاشت (۳۱) بالاخره در ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ هجری دارفانی را وداع گفتند و به رحمت مالک حقیقی خود پیوستند و نماز جنازه شان را مطابق وصیت خودشان سید علی شوشتری خواندند و در جوار مولای خویش در نجف اشرف مدفون گردیدند و بعد از وفات شیخ در اشعار مستعدیه زبان عربی و فارسی تاریخ فوتشان را استخراج کردند یکی را شیخ

محمد علی کمونه در عربی چنین استخراج کرده :

مد توفی المرتضی رب السّوری

و یکی الدین علیه اسفاً

قلت ان الله قد اسکنه

من جنان الخلد اّرخ غرقاً (۳۲)

علاوه بر این در زبان فارسی یک قطعه یافت می شود

که تاریخ تولد و تاریخ وفات شیخ از آن استخراج می

شود و این تاریخ را برادر شیخ . شیخ منصور انصاری

استخراج نموده :

غدير عام تولد فراغ عام وفات (۳۳)

۱۲۱۴ هج - ۱۲۸۱ هج

این عالم بزرگ عمر پر برکت خود را در درس و

تدریس و تلاش و جستجو و تصنیف و تالیف سپری نمود

و در اصول مسلک جدیدی را بنیاد نهاد که بدین سبب

ایشان را به خاتم الفقها " و المجتهدین ملقب

کردند (۳۴) ایشان بعد از خود دو دختر (۳۵) و بیشتر

از سیصد شاگرد (۳۶) و کتابهای متعددی به یادگار

گذاشت در تصنیفات ایشان تقریباً سی کتاب را

مولف کتاب (فقهای نامدار شیعه) نام برده (۳۷) که

از آنها رسائل و فرائد الاصول . و مکاسب مهمتر از

همه است که از لحاظ بحثهای استدلالی فقه و اصول

مهمترین کتب این فن است . علاوه از اینها مبحث

الاستصحاب نجات العباد . بقية الطالب و حواشی بر

کتب ملا احمد نراقی (۳۸) علاوه از این فهرستی که

کتاب فقهای نامدار شیعه نام برده چند کتاب مهم

دیگر نیز از شیخ موجود است از جمله آنها بر

تصنیف سید محمد بن محمد هاشم تقوی لکهنوی به نام

رساله فی صلاة المسافرين (۳۹) در بعضی جاها به دست

شیخ حواشی مفیدی نوشته شده است که صاحب الذریعه

اشاره ای به آن فرموده. مصنف نجوم نوشته که سید محمد بن محمد هاشم لکهنوی شاگرد شیخ بود و نیز ایشان نوشته که سید محمد بن محمد فی بعضی از افادات شیخ را به نام تحریرات و تقریرات نوشته. (۴۰) و بر آن کتاب هم حواشی شیخ به دست خود شیخ موجود است و علاوه بعضی از مجموعه های فتاوی شیخ نیز موجود است یکی از آنها به نام لوامع النکات است (۴۱) که مجموعه سخنرانی های شیخ است این شیخ محمود بن جعفر عراقی (متوفی ۱۳۰۸ هج) جمع نمود. ■ کتاب البیع و الخیارات (۴۲) که مجموعه تقریرات شیخ است که یکی از شاگرد از ایشان جمع نمود و علاوه کتاب القضاة (۴۳) یکی از مجموعه تقریرات شیخ است که این را محمد تقی تنکابنی و حسین بن محمد حسن موسوی جداگانه جمع نمودند و از تقریرات شیخ القضاء و الشهادات (۴۴) کتاب الوقف (۴۵) کتاب الزکوة (۴۶) و مطارح الانظار (۴۷) نیز است که آنها را بترتیب میرزا حسن آشتیانی محمد ابراهیم رشتی، حسن علی تهرانی مشهدی و میرزا ابوالقاسم کلانتر جمع نمودند و تقریرات صلوة (۴۸) را یکی از شاگردانشان جمع نمود و تقریرات طهارت (۴۹) را چهار نفر از شاگردان ایشان جدا جدا جمع نمودند که دو نفر از آنها محمد شفیع ابن محمد سعید گیلانی و یعقوب بن مسقیم بار فروش است. علاوه از مجموعه های تقریرات بعضی از فتواهای شیخ هم جمع شده است مثل اصول الدین و فروعه (۵۰) اصول الدین و جمله من فروعه (۵۱) رساله سوال و جواب (۵۲) رساله عملیه (۵۳) و صراط النجاة (۵۴) این همه در زبان فارسی است که اینها را بترتیب محمد تقی بن محمد باقر ثریف یزدی، میرزا علی بن رستم

تبریزی، محمد یوسف استرآبادی حائری، علی بن محمد تستری و محمد علی یزدی جمع نمودند.

این فهرست تقریرات و سخنرانی و فتواها از بعضی از کتب یافت می شود. نیز این هم معلوم می شود که این نسخه ها در کتابخانه های دانشگاه استان قدس رضوی، ملک، آیه الله مرعشی نجفی، مجلس، گوهر شاد، مدرسه حجتیه، آیه الله گلپایگانی، مسجد اعظم و کتابخانه امیرالمومنین موجود است.

این نسخه ها به صورت غیر مطبوع (چاپ نشده) دور از هند در کتابخانه های ایران و عراق موجودند و من تا این وقت که مشغول نوشتن این مقاله هستم هنوز آنها را ندیده ام چون در ایران و عراق برای دیدن و مطالعه نسخه های خطی خودش این قدر ضوابطی دارد خیلی وقت صرف در همین می شود. لذا راقم فقط به یک نسخه در دسترس صراط النجاة اکتفا نمود. درباره رساله عملیه شیخ انصاری به نام صراط النجاة حسین مدرسی طباطبائی چنین می نویسد: صراط النجاة فارسی گرد آورده محمد علی یزدی چاپ تهران ۱۳۱۹ و جز آن (۵۵) و نیز این هم نوشته کد نسخه های فعلی اش در کتابخانه حجتیه و کتابخانه گلپایگانی و کتابخانه مسجد اعظم موجود می باشد، شماره های آنها به ترتیب این است ۲۴۲۰/۵۱۵۸۸۰۶۱۹ ذکر اینها در فهرست جلد ۱ ص ۱۹ و ص ۵۵۷ و در جلد ۲ ص ۶۸ می باشد و نیز مصنف نوشته که این رساله در عربی نیز ترجمه شده که نسخه خطی اش در کتابخانه امیر المومنین علیه السلام و ذکرش در الذریعه جلد ۱۵ ص ۲۸ و ۲۹ موجود است.

الذریعه درباره صراط النجاة می نویسد:

صراط النجاة رساله عملیه فارسیه از فتاویٰ شیخ

انصاری ابن محمد امین دزفولی متوفی سنه ۱۲۸۱ هـ.ق که کرارابه چاپ رسیده که آنرا حاج محمد علی یزدی جمع نموده و حواشی دارد.

و درباره عربی اش چنین می نویسد :

صراط النجاة عربی که حاوی فتاوی شیخ انصاری می باشد بعد از وفات شیخ به عربی ترجمه شده و بر حاشیه اش حاشیه میرزا رشتی به رمز (ح ب) و حاشیه میرزا شیرازی و حاشیه شیخ محمد نجف که مرتب بر یک مقدمه و فصول و خساتمه است نسخه اش در کتابخانه امیر المومنین علیه السلام در نجف یافت می شود (۵۶) از این دو عبارت الذریعه معلوم می شود که محمد علی یزدی صراط النجاة را جمع نمود که حاشیه هایی دارد و بعد از وفات شیخ این کتاب به عربی ترجمه شد و بر او سه نفر شاگردان شیخ به زبان عربی حاشیه نوشتند این رساله درباره تقلید یک مقدمه ای و فصول و خاتمه ای دارد و در کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام در نجف موجود است.

بد هر حال دو نسخه از این کتاب پیش نظر نویسنده بوده که یکی از آنها چاپ کربلاء معلی و دیگری چاپ بمبئی (هند) می باشد تفصیل نسخه اول در صفحه اول فهرستی است که در او تقلید مجتهد ، نجاسات ، شرائط وضو ، تیمم ، غسل ، احکام دماء شلاشه ، شرائط نماز ، روزه ، خمس ، زکواه ، عقد و نکاح ، طلاق ، ظهار و غیرها که مجموعاً ۵۵ فصل دارد؛ در صفحه دوم سه عبارت و دو مهر است عبارت اول و مهر از شیخ انصاری است که چنین نوشته : ولاباس بالعمل بهذه النسخه ان شاء الله . قرره الحق مررتضی النصاری و عبارت دوم از گردآورنده صراط النجاة محمد علی یزدی می باشد. ایشان نوشته است :

والحمد لله رب العالمین کہ بہ توفیق خداوند کریم و نظر التفات سید المرسلین و آل طاہرینش در نیکوترین زمان (ماہ مبارک رمضان) و در نیکوترین مکان (کربلا و نجف اشرف) اعلم العلماء و افقہ الفقہاء و عکم الہدی مجتہد العصر و الزمان جناب حاجی شیخ مرتضیٰ انصاری سلمہ اللہ تعالیٰ بہ نفس نفیس خود بہ نظر کیمیا اثر خودرنالہ را اصلاح فرمودند بہ قسمی کہ نوشتند در حاشیہ آن کہ نیافتم مخالفتی در آن و بہ مہر خود مزین فرمودند و این نسخہ شریفہ را با آن نسخہ مطابق و مقابلہ صحیح شد تا مؤمنین و مؤمنات بہرہمند و ناجی و رستگار شوند و این حقیر سراپا تقصیر اقل الحاج حاجی محمد علی یزدی را با والدینش بہ دعاء خیریاد نمایند. (مہر و امضاء) از عبارت فوق معلوم می شود کہ رسالہ را بعد از جمع نمودن ایشان بہ خدمت شیخ بردند و شیخ خودشان این رسالہ را دیدند و اصلاح فرمودند و تحریراً "تصدیق بہ صحت آن نمودند و در مہر محمد علی نوشتہ شدہ البعد محمد علی و قابل تذکر است کہ شیخ محمد علی یزدی از اصل یزدی بود کہ بعداً ساکن کربلا شد و در همان جا این نسخہ را جمع نمودہ و خدمت شیخ برد، و عبارت ہوم در همان صفحہ ظاہراً "بعد از چاپ رسالہ نوشتہ شدہ و عبارت این است و ایضاً "بعد از چاپ با نسخہ اصلی مقابلہ کردم.

این عبارت بہ جوہر قرمز نوشتہ شدہ و بعد از او اسم نویسندہ نوشتہ نشدہ احتمالاً نویسندہ خود محمد علی یزدی باشد، چون بعد از چاپ شدن بہ مقابلہ کردن بہ نسخہ اصلی ترمیم و اصلاح شدہ و بودن نسخہ اصلی پیش خود محمد علی یزدی قرین قیاس است و

بعید است نزد کسی دیگر باشد. و در دیباجه رساله
عملیه این عبارت موجود است.

" بسم الله الرحمن الرحيم "

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على محمد
و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين
الى يوم الدين.
اما بعد :

چون مرجع احکام شریف انام در این ایام میمنت
فرجام سرکار حجة الاسلام و نخبة العلماء العظام و
الفقهاء الکرام و المجتهدین الفخام مرتضی الامام و
خلیفة بالحق علی کافه الانام فی جمیع احکام الحلال و
الحرام مرجعة الخواص و العوام کشف الحاج و علم
التقى حاج شیخ مرتضی انصاری دام ظلہ العالی بود و
جناب حضور با هر النور سرکار ایشان مدتی مشرف
بوده و از ایشان مسائل مهم جلال و حرام در حق
مقتدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ
و ثبت نموده و آنها را به نظر کیمیا اشرایشان
رسانده و حکم به صحت و جواز عمل به آنها فرموده و
به خط و مهر شریف خود آن را مزین فرموده است تا
آنکه آنها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت به
سرمنزل نجات برسانند. پس جمعی از ارباب تقوی و
پرهیزگاری به مساعدت یکدیگر آن را به چاپ
رساندند تا منفعت آن عام و طریق نجات انام از
سخط و غضب خداوند علام و وسیله شفاعت پیغمبر
آخرا الزمان و ائمه اکرام (ص) گردد و به صراط
النجاة مسمی گردید و مرتب شد به مقدمه و چند فصل
و مقدمه و از یک عبارت دیگر معلوم می شود که
محمد علی یزدی همه مسائلی را که از جناب شیخ سلمه
شنیده شده است و از اقوال سائر علماء ذکر کرده

است ص ۱۴۳ و از خاتمة الطبع این رساله معلوم می شود که شیخ این رساله را در ماه رمضان المبارک سال ۱۲۷۴ هـ.ج به مقام کربلا معلی نگاه کرد و اصلاح کرد. علاوه شیخ محمد ابن محمد حسین خوانساری چنین نقل کرده: رساله شریفه در کربلا معلی در شهر مبارک رمضان ۱۲۷۴ هجری جناب سالک سبیل طریقت و حقیقت و مروج مسائل و شریعت خیر الحاج حاج محمد علی یزدی الاصل و کربلا مسکن نیایت دقت و تأمل و اهتمام را درخصوص تصحیح و مقابله این رساله نمودند از نسخه صحیحه مهری و مامون از شائیه غلط جناب خیر الحاج حاج شیخ مرتضیٰ انصاری سلمه الله تعالی فی الدارین به نفس نفیس خود مزین فرمودند بعد امن در آن نظر کردم و اگر خللی داشت اصلاحش کردم و امید چنان است که عامل به این رساله فائز و رستگار و ناجی از سخط و عذاب حضرت کرد گار خواهد بود. ان شاء الله راقم الحروف اقل الحاج میرزا محمد بن محمد حسین خوانساری اللهم اغفر لنا و الوالدینا و لجميع المومنین و المومنات بحق محمد و آله الطاهرین در کربلا نوشته شد (صفحه ۱۵۵) از این نوشته ها معلوم می شود و می توان به ضربی قاطع گفت، که این رساله در حیات شیخ به چاپ رسیده بود در آن حالی که در پیش نظر راقم الحروف نسخه بوده که سی سال بعد از وفات شیخ چاپ شد. در همین رساله در صفحه اول علاوه از صراط النجاة اسم دیگرش به نام هزار مسئله هم موجود است و در خاتمة الطبع نیز همین اسم یافت می شود که تمام شد رساله مبارکه (مسئله) که مشهور به هزار مسئله است ص ۱۵۴ البته در دیباچه کتاب اسمش همان صراط النجاة است. در ص ۲ گفته و به صراط النجاة مسمی

گردیده و در صفحه ۲ همین کتاب دو سه عبارت چاپی موجود است اول آنها این است .

بسم الله الرحمن الرحيم

لا یاس . بالعمل بهذه النسخه الشریفه ان شاء الله تعالى . حرره الاحقر محمد حسن حسینی .

ولی چون این عبارت قریب همان عبارت اول است که شیخ خودشان نوشتند لهذا این عبارت را می شود عبارت خود شیخ دانست . نه عبارت محمد حسینی . و در همین نسخه عبارت دوم عبارت محمد حسینی است که نوشته :

" بسم الله الرحمن الرحيم "

مسئله با حواشی که حضور بر آن نوشته ان شاء الله تعالی بی عیب است و عامل به آن ان شاء الله تعالی معذور است و در موارد اشکال و تامل و احتیاط مطلق رجوع به غیر اعلم " با رعایت الا علم فا لاعلم " می توان کرد . حرره الاحقر محمد حسن حسینی تحریراً " فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۱۰ هـ . ج

از این عبارت معلوم می شود که عمل بر این رساله موجب ثواب و درست است و این نیز معلوم می شود که میرزا محمد حسن حسینی بر این رساله حاشیه نوشته و در جای جای این رساله این حواشی یافت می شود . این حاشیه به زبان فارسی است اما از عبارت الذریعه معلوم می شود که این حاشیه به زبان عربی نوشته شده است .

ممکن است حاشیه عربی در حاشیه نسخه عربی صراط النجاة در مکتبه امیرالمومنین (ع) در نجف اشرف موجود باشد . و عبارت سوم که از میرزای رشتی و یا میرزا محمد حسن حسینی می باشد چنین است :

" بسم الله الرحمن الرحيم "

ثید بعض الثقات بمقابله الحواشی والمتمن یدی الاحقر " محل مهر سرکار میرزا " در این نسخه نسبت به نسخه اول اضافاتی نیز می باشد مثلاً " در آخر رساله درباره تارک الصلاة احادیثی از جامع الاخبار و ارشاد القلوب آورده شده و در ۴ صفحه آخر بعضی از سئوالات پرسش شده از میرزا محمد حسین حسینی نیز آورده شده و در پایان چنین می نویسد : تمت الرساله مسائل متفرقه ای که از سرکار حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن حسینی دام ظلہ العالی سئوال کردند و ما در آخر این رساله ملحق کردیم تا آنکه مؤمنین منتفع شوند. ص ۱۰۱.

این رساله با سعی فراوان مولوی حیدر علی کشمیری و اهتمام آقای شیرازی و آقای محمد علی شیرازی در ۱۰ شعبان سنه ۱۳۱۰ هـ. ق در بمبئی (هند) انتشار یافت که در آن سئوالاتی که از میرزای شیرازی پرسیده شده جمع گردیده.

و این عبارت خاتمة الطبع آن شاهد بر این مطلب است :

تمت بحمد الله الکریم در بهترین وقتی از اوقات و خوشترین ساعتی از ساعات تمام شد.

این رساله مبارکه مشهور به هزار مسئله مع ملحقات که سئوال و جواب سرکار حجة الاسلام جناب حاجی میرزا محمد حسن حسینی دام ظلہ بوده باشد. حسب الاشاره جناب مستطاب فضائل مآب مولوی حیدر علی کشمیری به سعی و اهتمام جناب مبادی آداب حاجی آغا شیرازی و آقای محمد علی ظاهر شیرازی در بندر معمره بمبئی صورت طبع پذیرفت به تاریخ ۱۰ شعبان سنه ۱۳۱۰ هـ صفحه ۱۰۴.

علاوه از این دو نسخه سابق درباره یک نسخه مطبوعه دیگر نیز از کتاب حسین مدرسی طباطبائی مقدمه‌ای بر فقه شیعه کلیات و کتاب شناسی معلوم می شود این نسخه در تهران در سال ۱۳۱۹ انتشار یافت. و این هم امکان دارد که باتوجه به فواید بسیار این رساله قبل یا بعد از این نیز منتشر شده باشد. شایان ذکر است که در این مقاله قطعه نظر از مضمون کتاب صراط النجاة فقط بر تعاریف و شناخت کتاب اکتفا شده که بر محتوای کتاب چیزی گفتن یک موضوع جداگانه ای است و قبل از قلم فرسائی بر این موضوع باید فتوای علما مراجع تقلید ملاحظه بشود لذا در این مقاله از این موضوع بحث نشده. در این جا بعنوان نمونه یک مسئله از این کتاب را عرضه می کنیم. که شیخ در یک مسئله. تقلید از دو مجتهد را جائز دانسته است. مسئله: جائز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان به شرط این که مسئله ای که تقلید کرد عدول نکند به دیگری مثلاً اگر یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جائز بداند. شخصی چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد در این صورت تقلید مجتهد شده است (نسخه اول ص ۶ نسخه دوم ص ۵۴ و حال اینکه اینجانب (نویسنده) در رساله های عملیه حضرت امام خمینی (متوفی ۱۹۸۹ م) سید محسن حکیم (متوفی ۱۹۲۵) سید ابوالقاسم خوئی (متوفی ۱۹۹۲) چیزی درباره تقلید دو مجتهد در یک مسئله نیافتم. لذا بحث از محتوای صراط النجاة وقتی مفید است که با رساله های عملیه مقایسه و مطالعه شود و این یک موضوع جداگانه ای است.

* * * * *



دکتر حسن شادروان - (ایران)
عضو هیأت علمی دانشگاه

امام محمد غزالی (ایران شناسی)

اندیشه های والای انسانی و انقلابی امام غزالی را به نحوی بعرض کمیسیون رساندم و همچنین در تحقیقات ایرانشناسی خود به دانشگاه نیوپورت کالیفرنیا کتاب های انتسابی به ابو حامد را که مجعول اند و سفرهای غیر واقعی آن متکلم و اندیشمند پرآوازه ایرانی را که هرگز انجام نداده است، نظرم را قاطعانه اعلام نمودم از جمله مسافرتها ی وی به شام و قدس و حجاز که طبق کتاب (المنقذ من الضلال) سازش ندارد. و یا آنکه بعضی از محققین نوشته اند فلانی که از آشنایان غزالی است گفته است... مثلاً ابن الجوزی می گوید: غزالی بعد از ترك تدریس دانشگاه و نظامیه بغداد به ریاضت و سیاحت پرداخت، دروغ است و بقصد دیدار یوسف بن تاشقین صاحب مراکش به مصر رفت و يك چند هم در اسکندریه بود بی اساس زیرا مقارن اوایل قرن ششم غزالی در خراسان بوده است و طبق تحول فکری و روحی که برای وی ایجاد شده بود از نزدیکی با امیران عصر پرهیز می کرد و اینگونه نقل روایات ما را به تحقیقات ایرانشناسان غربی مردد می کند که به مجرد روایات بدون درایات بسنده می کنند و جاعلان اینگونه شایعات می خواهند صدق دعوی غزالی را مبنی بر ترك دنیا و عزلت و انزوا گزینی را جلوه دهند لذا در ایرانشناسی و شرح حال متفکری بزرگ چون امام محمد غزالی باید به روایاتی مستند و معتبر چون ابن سمعانی، ابن اثیر، و ابن خلکان و ابن عساکر توجه خاص نمود و بدون توجه به حوادث عصر غزالی (عهد سلجوقیان) و انگیزه تحول فکری وی شناخت ابعاد فلسفی-کلامی- و

تعلیماتی او محال خواهد بود. اما شرق شناسی که درباره امام غزالی تحقیقاتی انجام داده اند اهم آنها از این قرارند.

۱- آسین پالاسیوس ۲- مونتگامری وات افکار کلامی غزالی

۳- او برمان ۴- ونسینگ افکار فلسفی غزالی ۵- ماک دو نالد

۶- بگلی جنبه های تعلیمی غزالی ۷- بارون کارا-فرانسوی

۸- مارگرت اسمیت انگلیسی درباره غزالی کتاب سودمندی نوشتند.

علل و انگیزه تحول فکری امام غزالی:

یکی از علل و انگیزه های دگرگونی روحی غزالی را می توان قتل خواجه نظام الملك در رمضان ۴۸۵ هجری و مرگ سلطان چهل روزی بعد از آن دانست چه آنکه در شهر شایعه شده بود باطنی ها خواجه را به تحريك سلطان کشته اند لذا غزالی که قبلاً هم از باطنی ها نفرت داشت با شایعه این مسئله به دستگاه خلیفه نیز که دستگاه دسیسه گرو توطئه گر است بدبین شد چه بس ممکن است نظیر این حادثه بر سر او آید لذا ابو حامد به تضاد درونی دچار گردید و بر طبع حساس و روح لطیف و پاک او گران آمد و انزوا گزید.

۲- دیگر از عوامل پناه به تصوف و عرفان و ترك دربار خلیفه و مقام استادى دانشگاه نظامیه همانا وعظ نافذ و سخنان دلکش و روح پرور ابوالحسن عبادى صوفى صافى بود. دو سال بعد از ورود غزالی به بغداد واعظى شور انگیز صوفى که از جام عرفان مى صاف نوشیده بود پس از زیارت خانه خدا وارد بغداد شد و در نظامیه به موعظه خلق پرداخت (۴۸۶ هجری) بقدری اژدهام خلق شد نظامیه گنجایش نداشت لذا در محله وسیع تری بنام (قراخ ظفر) مجلس وعظ برپاگردید بقدری سخنان عبادى نافذ بود که در روح و روان مردم انقلاب و تحول ایجاد کرد که همه از محل وضو او کوزه آب به تبرک مى بردند این عبادى سحر خراسانى بود و طبعاً ابو حامد

هم از داشتن چنین نابغه هم وطن احساس غرور می کرد لذا در اعماق قلبش تمایل به تصوف و عرفان و الگو قرار دادن ابوالحسن عبادی و راه و رفتار او حاصل گشت لذا غزالی با (هجرت درونی) فیلسوفی ضد فلسفه شد باعث هجرت اندیشه های از شك و سوسه اهل مدرسه و به آرامش و یقین اهل خانقاه پناه بردن وی گردید وقتی (تهافت الفلاسفه) را می نوشت می خواست پس از طرح مسائل فلسفی بدانشجویان بفهماند که بدون امعان نظر تسلیم افکار فلاسفه یونانی نشوند و در شناخت و نقد و بررسی و فهم مقاصد فلاسفه بادقت بکوشند و مقاصد امثال کندی و فارابی را درك کنند. لذا (مقاصد الفلاسفه) را نوشت و ثابت کرد که فلسفه مثل حساب و منطق نیست که بدون چون چرا پذیرفته شود کونو انقاد الکلام باشید. اگرچه هم وی در المنقذ من الضلال از آفات منطق نیز سخن می گوید. باآنکه غزالی به تصوف و عرفان و انزوا پناه برده بود.

تقریباً تمایل به اشراق و تصفیه و تزکیه داشت لیکن در آخرین کتاب خویش بنام (الجام العوام) تصدیق و اعتراف می کند که «ادراك حقیقت از طریق برهان عقلی غیر ممکن نیست نهایت آنکه جز تعداد معدودی بدان نمی رسند»

اثر رفتار نقادی امام غزالی بر علم شناخت در اروپا:

امام غزالی يك فیلسوف نقاد يك مخالف فلسفه مشاء و بنیانگذار مکتب شناخت جدید گردید Episteology که بعداً در اروپا رنه دکارت Rene Decart و لاک و هیوم و کانت مطرح کردند کاخی که غزالی بنیاد نهاد فیلسوفان اروپا در آن نشستند.

۳- هنگامی که روح پاک و حساس غزالی می بیند که خلافت و زعامت که آنهمه مقدس و موثر در سرنوشت و بهبود اوضاع مسلمان است آلت دست

هوسهای زنانه ای نظیر (ترکان خاتون) بانوی ملکشاه که خود دختر خاقان آل افراسیاب بود می شود و هر وقت سایه ملکشاه و خواجه را دور می بیند یکه تاز میدان می شود و می خواهد به اهداف زنانه خود شاهزاده محمود فرزند خرد سال خویش را ولیعهد ملکشاه اعلام کند و وقتی خواجه نظام الملک را مخالف مقصدش می بیند با دسیسه ای او را بقتل میرساند و خواجه خدمتگذار قربانی چنین توطئه ای می شود و سلطان هم در شکارگاه مسموم می گردد. و نیز بعد از مرگ ملکشاه در مذاکره هایی که بین خلیفه و ترکان خاتون می شود رای علما و فقها و استادان نظامیه را می خواهند (مشطب فرغانی) از ترکان خاتون حمایت می کند و (امام غزالی) از خلیفه سپس نمی دانیم چگونه خلیفه و ترکان خاتون با همدیگر به کنار می آیند که (محمود) خردسال به جانشینی سلطان بنشینند بشرطی که ترکان خاتون از ادعایی که درباره خلافت (جعفر) داشت منصرف شود. آری يك زن میخوانست هم اهرم سلطنت (محمود) و هم اهرم خلافت (جعفر) را در دست خود داشته کنترل کند آیا در چنین عصر و زمانی که نسانهم قبلتهم می شود فیلسوف عالیقدر و متکلمی پارسا و استادی فرزانه چون غزالی می شد در تحکیم چنین زمامدارانی بکوشد و موجب رونق بازار آنان گردد؟ حاشا و دور باد-لذا از بس که در زمانه کسی اهل راز نیست. اظهار درد خویش به دیوار می کنم مصداق غزالی می شود و به تصوف می گراید. اما درباره مؤلفات غزالی می توان به کتاب پر ارج و گرانسنگ (مؤلفات غزالی) تألیف عبدالرحمن بدوی بزبان عربی و کتاب مورس بویژ M.Buyyes بزبان فرانسه مراجعه نمود اگرچه هر دو ماخذ خالی از سهو نیستند.

نفوذ آراء غزالی در تصوف ایرانی از دیدگاه ایرانشناسی:

آراء و عقائدی که غزالی ابر از نمود فقها و متکلمان را بر خود بشوراند

زیرا مسائل فقهی را در رابطه خداشناسی بطوری که فقهای عصرش عنوان می کردند آنقدر مهم نمی دانست که سالها عمر صرفش گردد و یا مباحثات کلامی را به روش آن عصر جز مشتی مناظرات غلبه ای نمی دانست که به جدل منجر می گردید لذا با بی اعتنائی می نگریست از این رو هم کلام و هم فقه و فلسفه را کنار گذاشت زیرا عاری از جاذبه یافت. و آراء تصوف و عرفانی او تأثیری شگرف در شهاب الدین سهروردی و عبدالقادر گیلانی گذاشت وقتی که عبدالقادر گیلانی در حدود سن ۱۸ سالگی به بغداد وارد شد غزالی همان سال استادی نظامیه را ترك گفت و گرایش عمیق به تصوف در او ظاهر گشته بود و این جوان ۱۸ ساله محضر امام غزالی را درك کرده و نتیجه نهائی استادی نظامیه را در کلام نافذ خود به دانشجوی جوان خود انتقال داد.

حاصل عمرم سه سخن پیش نیست خام بودم پخته شدم سوختم
لذا در (فتوح الغیب) عبدالقادر آثار تعلیمات غزالی کاملاً یافت می شود.
و نیز تأثیر فکر وی در کتاب (عوارف المعارف) سهروردی است که هم نشانه هایی از تأثیر (احیاء العلوم غزالی) را در آن می توان یافت.
همچنین محی الدین بن عربی، امام یافعی، شاه نعمت الله ولی عارف ایرانی همگی در تصوف از غزالی الهام گرفته اند.

امام غزالی در سال (۵۰۵ هـ) * قمری فوت کرده و در روزهای آخر عمرش گفت: «به علم کلام مشغول نشوید اگر من می دانستم کلام مرا به کجا می کشاند هرگز بدان اشتغال نمی جستم» بخاطر همین نفوذ آراء او در تصوف ایرانی و جهانی ابن الجوزی، ابن تیمیه، ابن قیم الجوزیه و تعدادی از حکما و فقها وی را مورد تخطئه و نکوهش قرار دادند. اما نظر اینجانب همانطور که در دانشگاه کالیفرنیا اعلام کردم تصوف کنونی رایج متبادر به ذهن و احیاناً دکانداری نبود بلکه احیاء ساده زیستی زمان و عصر صحابه و رسول اکرم (ص) اسلام و ایران باستان (راستی-پاکی-پندارهای نیک) انسانی

بود. مراد از تصوف مثبت الهی است و عشق به خلق و انسانهای محروم از هر ملل و نژاد است نه تصوف منفی.

ترسیم منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی:

یکی از مسائل مهم بررسی و ترسیم منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی در رابطه با تاریخ اندیشه سیاست در ایران اینست که غزالی برخلاف بسیاری از نمایندگان بزرگ اندیشه ایرانی توانست سیاسی آرمانی خود را بر مبنای واقعیت های اجتماعی و سیاسی تدوین کند نه آرمانگرایی که فقط در جهان ذهن وجود داشته دلیل واضح بیان خود استاد نظامیه است که در نصيحة الملوك آورده است. (از حاتم اصم نقل می کند که او را پرسیدند که از چیست ما آن نمی یابیم که پشینگان یافتند. گفت زیرا که پنج چیز از ما فوت شده است: یکی استاد ناصح و دیگر یار موافق و سه دیگر جهد دایم، چهارم کسب حلال، پنجم زمانه سازگار) و دلیل بر اینکه امام غزالی تصوف مثبت داشت نه منفی آنست که علما و فقهای بیدار را پشتوانه استوار و مرشدان و معلمان سیاستمداران و سلاطین می داند نه علمای منزوی و بی تفاوت را «والفقيه هو العالم بقانون السياسة و طريق التوسط بين الخلق اذا تنازعوا بحكم الشهوات فالفقيه هو معلم السلطان و مرشده الى طريق سياسة الخلق لينتظم باستقامتهم امورهم في الدنيا..... و لذلك قيل الدين و الملك توءمان والدين اصل و السلطان حارس و مالا اصل له فمهدوم و مالا حارس قضائع» امام غزالی و سیر منحنی تحول اندیشه او يك واقعه عینی و معنوی fait spiritual تلقی نمود که در (ایران شناسی) مقام والایی را احراز نموده است.

منابع و مأخذ:

۱- نصيحة الملوك: امام محمد غزالی به تصحيح استاد علام جلال الدين همایي مؤسسه نشر هما تهران ۱۳۶۷ هـ.

۲- فرار از مدرسه: دکتر عبدالحسین زرین کوب مؤسسه انتشارات امیر کبیر

تهران ۱۳۶۴

۳- در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، سید جواد طباطبائی
دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۶۷

پانویس:

۱- البته بنقل دکتر عبدالحسین زرین کوب در (فرار از مدرسه) نوشته اند
بعضی از سخنانش را فقهاء نپسندیدند، مجلس وعظ او را تعطیل کردند
وقتی او را از شهر راندند از آن انبوه مستمعان هیچ کس به یاری او برخاست
این نمونه ای از بیوفائی مردم زمانه او بود که بی تأثیر در دگرگونی تفکر و
رفتار او نبوده است.

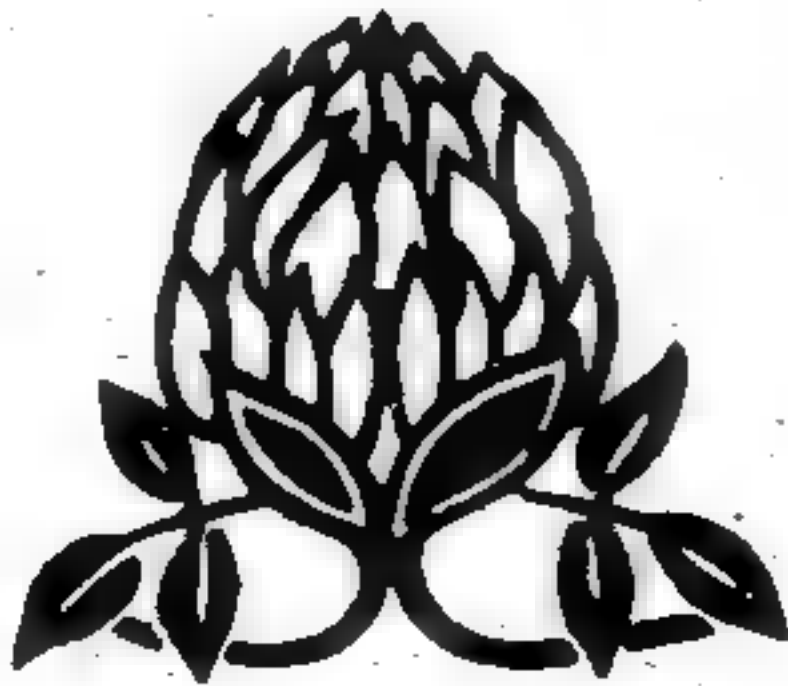
۲- منهاج العابدین ابو حامد غزالی-ترجمه عمر بن عبد الجبار سعدی ساوی به
تصحیح و تعلیق احمد شریعتی-امیر کبیر سال ۶۵.

۳- فرار از مدرسه: دکتر عبدالحسین زرین کوب چاپ امیر کبیر ۱۳۶۴
صفحه ۲۰۴

۴- نصیحة الملوك ص ۲۳۵ به تصحیح علامه جلال الدین همایی

۵- فاتح العلوم، به نقل از محمد عبدالمعز نصر، ص ۴۵۷ و احیاء العلوم ربع
عبادات ترجمه محمد خوارزمی-انتشارات علمی و فرهنگ ۱۳۶۴

۶- تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، سید جواد طباطبائی، دفتر مطالعات
سیاسی و بین المللی-تهران ۱۳۶۷.



پروفیسر دکتر سلطان الطاف علی - کوئٹہ



سلطان التارکین حمیدالدین حاکم (رح)

و دیوان گلزار حاکمی

(۱۳۶۸م - ۱۱۷۴ھ / ۷۳۷ھ - ۵۷۰ھ)

شیخ حمیدالدین، کنیت ابو حاکم و لقب سلطان التارکین از صوفیاء و شعراء شہیر بلوچستان بوده است. در شعر حاکم تخلص می کرد. ذوق شعر ارفع و عارفانه می داشت و از حیث صوفی صافی در سائر پاکستان شناخته می شود.

صاحب کتاب «آب کوثر» می نویسد که حاکم شاه (رح) یکی از مریدان ناموران شیخ رکن الدین ابوالفتح (رح) بود و استاندار کیچ مکران بوده. روزی ترک دنیا نموده و خرقة طریقت از شیخ گرفت. پس از آن به مواضعات میان اچ و سکھر مامور تبلیغ اسلام و رشد و هدایت مردمان گشت در سال ۱۳۶۸م فوت کرد و مزارش در نواح بہاولپور مرجع خلافت است. (۱)

مولانا نور احمد فریدی در کتاب «تاریخ ملتان» می نویسد کہ وی بادشاہ کیچ مکران بود، تخت و تاج را ترک نموده درویشی اختیار کرد. پیر فرح بخش شجرہ نسبش در «اذکار قلندر» اینطور نوشته است:

حمیدالدین حاکم بن سلطان بہاء الدین بن سلطان قطب الدین بن سلطان رشیدالدین بن سلطان بوعلی بن شیخ موسی بن شیخ ابوطاہر بن شیخ الشیوخ ابراہیم بوالحسن علی بن شیخ محمد بن شیخ یوسف بن شیخ محمد عمر بن شیخ عبدالوہاب بن حضرت زید بن زیاد بن ابوسفیان حارث بن عبدالمطلب بن ہاشم بن عبدالمناف رحمہم اللہ علیہم اجمعین. (۲)

مولانا فریدی می افزاید «سلطان التارکین از مرشد خود قطب الاقطاب شاہ رکن عالم ہفتادونہ سال بزرگ بودہ و بیشتر زندگی (بعد از بیعت) در

خدمت مرشد خود بسر نمود. بدوران مسافرت به دهلی و سنده بهمراهی آن فیوضات گرفت. بعد از انتقال شاه رکن عالم (رح) در ملتان ماند و طبق وصیت مرشد فرائض بطور لاله شیخ صدرالدین محمد ادا نمود. در صد و شصت و هفت سالگی بروز ۱۲ ربیع الاول سال ۷۳۷ھ رحلت کرد. (۳)

گوئی ازین آمار ظاهر می شود که سال ولادت شیخ حاکم (رح) ۵۷۰ھ بوده. صاحب «تذکره صوفیای بلوچستان» هم نوشته است که تولدش بتاریخ ۱۲ ربیع الاول ۵۷۰ھ/۱۱۷۴م در کیچ مکران اتفاق افتاد. (۴)

تدفین شیخ در خانقاه مرشدش در ملتان اوکین بار شده ولی عزیزان و وارثان صندوق جدش را به موی مبارک در نواح بهاولپور بردند و آنجا بخاک سپردند. (۵)

در مورد خلفای شهر شان شیخ رکن الدین حاتم (رح) (نابرادرش) نامبرده شده است. شیخ نورالدین و شیخ تاج الدین از پسرانش معروف بودند. عده مریدانش هنگفت بوده. در میان مریدانش مردان غیب، اهل طیر، اهل سیر، علماء، عباد، اوتاد، نجباء، غوث و قطب هم بودند. (۶) از احفادش قطب العالم شیخ عبدالجلیل (۷) و حضرت شاه موسی (۸) دارای مقام عالی بودند. (۹)

در کتاب «ذکر کرام» آمده است که شیخ حاکم بدوران حکمرانی خود روزانه در باغی استراحت قیلوله می کرد. روزی چون در باغ آمد، دید که کنیزی بنام نونیت بریسترش همی خسپد. حاکم (رح) خشمگین گردید و حکم صادر فرمود تا کنیز را شلاق بزدند. ولی آن کنیز بر هر يك ازان شلاق می خندید. پرسیدند که ازین زدوکوب چرا خنده می کنی. گفت من که یکبار براین آرامگاه استراحت کردم اینقدر تازیانه خوردم و آنانکه همواره بر همچنین آرامگاه استراحت نمایند بچه انجام خواهند رسید. ازین جواب شیخ حاکم (رح)

خیلی متأثر گشت و سلطنت خود را ترك کرده زهد و ورع اختیار نمود. (۱۰).
مؤلف کتاب «تذکره حمیدیه» در دیباچه کتاب می نویسد:

«می گوید فقیر حقیر شهرالله ابن رحمة الله بن قماجی بن کالولانگاه که چون سلطان سکندر لودهی (تخت نشین) (جلوس) ۸۹۴/۱۴۸۸م) فوجهای لشکر بمقابله حشم دشمن شکن سلطان السلاطین سلطان حسین لانگاه (ف ۸۰۹/۱۵۰۲م) فرستاد و آن بادشاه عادل که او را حضرت ذوالجلال برمسند شوکت ابدالآباد داراد، به این کمترین ضعیف اخلاص صادق داشت بنا برآن تکلیف نمود که وقت این است باید که بدعای ظاهراً و باطناً مدد و دستگیر من باشی- آخرالامر چون این فقیر را بندگی آبائی و اجدادی بخاندان قدوة السالکین سلطان التارکین، قطب العالمین، غوث السالکین، بدرالطریقه، برهان الحقیقت، عمدة الابرار، قدوة الاخیار، حضرت عارف، عاشق، حمیدالملک و الشرع والدين مخدوم شیخ حمیدالدین حاکم (رح) بوالغیث. قریشی الهنکاری آل رسول الله الهاشمی بود، در آن روضه متبرکه رفته مشغول گشتم و بشارت برای بادشاه حضرت عالمیان امام المسلمین، سلطان السلاطین، سلطان حسین لانگاه خلدالله عمره و ملکه، یافتم و بدیده باطن در عالم مشاهدات به لقای مبارک او مشرف و معزز گشتم. و دقائق حقائق که عقده آن کشوده نمی شد از خدمت آن حل کردم و در همان اثنا آنچه به لسان بزرگان از حسب و نسب حضرت ایشان مسموع گشته بود بروی قلم آوردم تا جلابخش قلوب سالکان باشد، بدان که وی از کبار مشائخ سنده است و در خوارق و کرامات شانی عظیم داشت. و در تسلیم و رضا بی بدل و از هنگام صدر حیات تا وقت وفات هیچ تغییری در حالت شریف وی راه نیافت. قائم اللیل و صائم الدهر می بود و در هیچ نفسی از انفاس غفلت و خطره راه نیافته و به هیچ تقیّدات دنیاوی نه پرداخته و از خلفاء کبار بندگی قطب العالم رکن

الملک والدين شيخ ابوالفتح فيض الله قريشي الاسدي الملتاني رحمة الله عليه بود. (۱۱)

شيخ حاكم (رح) از بزرگان كبير همچو شيخ شهاب الدين سهروردي (رح) (ف ۶۳۲/هـ ۱۲۳۴م) شيخ بهاء الدين ملتاني (رح) (ف ۶۶۱/هـ ۱۲۶۳م) شيخ صدرالدين عارف (ف ۶۸۵/هـ ۱۲۸۶م) شيخ ركن الدين ابوالفتح ملتاني (رح) (ف ۷۳۵/هـ ۱۳۳۵م) و حضرت سيد احمد توخته ترمذي (رح) (ف ۶۰۲/هـ ۱۲۰۵م) اكتساب فيض كرد. (۱۲) شيخ پس ازان به مئومبارك قيام پذير گشت. باري دهلي هم رفت و آنجا سمت قبله براي مسجدی بنا كرده سلطان التمش را درست كرد. گفتند كه سلطان دختر خود را در عقد شيخ داد و سيورسات گزانيهائي هم اعطا نمود. ولي شيخ چون يكي از دارنده اقطاع را روزي در حالت مخموري ديد فرمان اقطاع خود را بدريد تا اولادش از حصول دنيا و حب دنيا تباه نگرده. وي همه غلامان خود را هم آزاد كرد. راجه مئو و اولادش بردست شيخ اسلام قبول كردند و نسلا بعد نسل مجاور خانقاه شيخ گشتند. (۱۳)

شيخ شهرالله لانگاه روايتي از شيخ عثمان سياح را نقل مي كند كه سلطان التاركين حضرت حاكم مصنف يكصد و بيست كتاب بوده، مثلاً در فقه بخارا، در صرف پنج گنج (كتاب درسي معروف) در تفسير نيام (۴) و در نظم گلزار وغير هم نوشته شده ولي بدست ما متأسفانه بجز گلزار (ديوان حاکمی) (رح) ديگر هيچ كتاب موجود نيست. غلام دستگير نامي يكي از نسخه خطي كه مكتوبه چهار و شصت و پنج سال بعد از شيخ حاكم (رح) نقل شده بود مرتب كرده و بچاپ رساند. ظاهر است كه اين نقل در نقل نسخه خطي حتماً احتمال اغلاط دارد. اما از خواندن اين ديوان پيدا مي شود كه كلام حاكم (رح) واقعاً بليغ است. نامي بلحاظ نسبت كيچ مكران با حضرت

سلطان حمیدالدین حاکم یک جدول فرمانفرمایان را ہم آورده است کہ ذیلاً نقل می گردد۔

فرمانروایان کیچ مکران۔ (۱۴)

عرب۔ از عہد حضرت عمر فاروق (رض) تا ۲۰۰ھ / ۸۱۵م (عہد معتصم عباسی)
بلوچ۔ از ۲۰۰ھ / ۸۱۵م تا ۴۰۰ھ / ۱۰۰۹م (کہ از سلطان بدرالدین حاکم
سیستان ہزیمت خوردہ بر مکران تسلط یافتند)

مشائخ ہنکاری۔ از اولاد شیخ ابراہیم ابوالحسن علی ہنکاری (ف
۸۶ھ / ۱۰۹۳م)

از ۴۰۰ھ / ۱۰۰۹م تا ۶۲۶ھ / ۱۲۲۸م تخمیناً

۱۔ سلطان ابوعلی بن شیخ موسی بن شیخ ابوطاہر بن حضرت ابوالحسن
ہنکاری (رح)

۲۔ سلطان رشید الدین

۳۔ سلطان قطب الدین

۴۔ سلطان بہاء الدین (از ۵۷۱ھ / ۱۱۷۵م)

۵۔ سلطان شہاب الدین (از ۵۸۱ھ / ۱۱۸۵م)

۶۔ سلطان حمید الدین حاکم (رح) (از ۵۸۳ھ / ۱۱۸۷م)

۷۔ سلطان ابوالبقاء (از ۶۰۵ھ / ۱۲۰۹م)

۸۔ ملک غلام سرور (۶۲۶ھ / ۱۲۲۸م تخمیناً)

یکی از نامہ مولوی عبداللہ هوت قاضی کیچ مکران بنام مخدوم کرم شاہ
جانشین میانوالی قریشیان (نواح بہاولپور) محررہ ۸ ربیع الاول ۱۳۴۸ھ اخذ
می شود کہ بعد از یورش تاتار اولاد حضرت ہنکاری (رح) باردگر بہ کیچ
مکران تسلط یافتہ بود ولی بجهت خانہ جنگی میان شان بلوچیان بمعاونت
بوسعیدی شہ قاسم خان عرب حاکم مسقط فرمانفرمائی بدست کردند و ایشان

بہمراہی امرای مکران بہ بمپور و ذرک مراجعت نمودند و بر مکران ایرانی تسلط یافتند۔ ایشان بہ لقب بزرگ زادہ شہرت یافتند و بر ذرک کہ تحت شاہ ایران بودہ سلطہ گرفتند۔ بعد از ملوک ہنکاریان بلوچیان ہم درخانہ جنگی گرفتار شدند درین حین از ۱۵ تا ۱۷ قرن میلادی اولاد لال سنگہ پسر سندر سنگہ راجپوت از لاہور و جودہپور نقل مکانی کردہ بہ مکران آمدند۔ این جا سہ پشت بعد مشرف بہ اسلام شدند چون مذہب ذکریان زیاد شہرت یافت ایشان در اتباع آنان آمدند و درینجگور بمقام گجک مسکنت گزیدند۔ بہمین جہت این خانوادہ راجپوت بہ گجکی مشہور شد۔ گجکیان در دو شاخ منقسم اند۔ یکی کیچ یا دینارزئی گجکی و دیگر پنجگور یا عیسای زئی گجکی۔ این گجکیان از ہنکاریان مکرانی ایران کمک یافتند و حاکم پنجگور را قتل کردہ فرمانفرما شدہ تا چہار پشت تسلط یافتند۔ چون این گجکیان درخانہ جنگی ضعیف شدند و ناتوان گشتند از جانب ایران غارتگری آغاز شد، ناچار (تحت) حمایت نواب قلات آمدند۔ (۱۵)

قلعہ مٹو مبارک شش فرسنگ (۹ کیلومتر) در شمال رحیم یار خان موجود است۔ این قلعہ یکی از شش قلعہ رای سیہاسی دوم است۔ خرابہ ہای برج و بیت تا نشانہای خندق تا هنوز دیدہ می شود۔ یکی ازان یکصد و پنجاہ سینتی متر بلند و بالا تا هنوز دیدہ می شود۔ دیوار شہر شش صد ذراع است۔ این دیوارہا خیلی مستحکم و ضخیم است۔ در تاریخ مراد آمدہ است کہ این قلعہ در زمان عیسی علیہ السلام ہنس کرور برای مسکنت مادر خود بنا کردہ بود۔ ازین جہت قلعہ مٹو یعنی قلعہ برای مادر مشہور گشت۔ در زمان راجہ بہوج سلطان محمود غزنوی ازین راہ مسافرت سومنات کرد۔ چون راجہ علیہ غزنی سدراہ شد این قلعہ را لشکر غزنوی تاراج کرد۔ (۱۶)

در آغاز صدہ ہفتم ہجری سلطان التارکین شیخ حمیدالدین حاکم (رح)

حکمرانی کیچ مکران را ترك نمود و نیایش سید احمد توخته ترمذی (رح) در لاهور رحلت بجهان باقی نمود مسکنت وی مٹو گردید. در مٹو جوگی مشرف به اسلام شد و راجه رای لکھه سچ مع برادر خود هلورای و هندورای و فرزندانش حلقه بگوش اسلام شدند. بهر طور چون مٹو را نسبت شیخ حاکم (رح) شد به مٹو مبارک معروف گشت. همین جا محوط مزار سلطان حاکم (رح) یافته می شود. در همین احاطه مزار ههای قاضی رفیع الدین عباسی جد مادری شیخ حاتم، شیخ نورالدین بن حاکم و شیخ ابوالفتح بن شیخ عبدالعزیز بن شیخ شهاب الدین واجد حضرت عبدالجلیل لاهوری (رح) واقع است. اندرون قلعه ساختمانهای پخته و بزرگ اولاد حاکم (رح) نظاره قشنگ میدارد. (۱۷)

شیخ رکن الدین ابوالفتح سهروردی (رح) مرشد سلطان حمیدالدین حاکم (رح) بودند و شیخ حاکم (رح) در دیوان خود موسوم به «گلزار حاکمی» منقبت ها در وصف شان نوشته است. طبق «انوار غوثیه» شیخ رکن الدین (رح) از بطن بی بی راستی در خانه شیخ صدرالدین ملتانی (رح) بتاريخ ۹ رمضان المبارک ۱۲۴۹ھ / ۱۲۵۱م متولد شدند. همین سال چهل و چهارمین سال ترك سلطنت شیخ حاکم (رح) بود. اصلاً شیخ حاکم (رح) بر بنایی ارشاد شیخ شهاب الدین سهروردی (رح) (ف ۱۲۳۲ھ / ۱۲۳۴م) منتظر ظهور شان بوده. حضرت حاکم (رح) بیک رشته عم مرشد خود هم بوده. اما سائر زندگانی خود در خدمت مرشد بسر نمود. شیخ رکن الدین بتاريخ ۹ جمادی الاول ۷۳۵ھ شب جمعه مطابق ۵ ژانویه ۱۲۳۵م ازین جهان فانی به آن جهان باقی انتقال نمودند و شیخ حاکم هم بعد از وفات مرشد تا دو سال زیست و در مولتان جان را بجان آفرین سپرد. چنانکه گفته شده بالاخر بار دوم در مٹو مبارک سپرد خاک شد. شیخ رکن الدین مزید بامراد حضرت حاکم (رح) را

خلافت اعطا نمودند و آن شیخ نام مرشد خود را در طریقت باوج بلندی درخشان کرد. (۱۸)

سید حسام الدین راشدی در دیباچہ کتاب حدیقة الاولیاء می آورد کہ سیری در احوال سلطان التارکین (رح) کتاب انتخاب لطائف سیر تصنیف قاضی جیون بسیار جمع شدہ است. (۱۹) متأسفانہ این تصنیف مذکورہ بدست نیامدہ است. البتہ در متن کتاب «حدیقة الاولیاء» داستانی دربارہ ملاقات سلطان تغلق با شیخ رکن الدین ملتانی (رح) باینطور آورده شدہ است: «بعد از مدتی (سلطان تغلق) بادل نشیط و حصول مراد از خطہ سند مراجعت نمودہ در حوالی دہلی رسید و در بیرون دہلی قصری داشت سنگی و بغایت زیبا و رنگین. در آن نزول اجلال فرمود. از استماع قدوم وی اکابر و اعیان شہر دہلی باستقبال وی تشریف بردند. در آن اثناء شیخ حاکم قریشی بہ حضرت شیخ فرمود کہ مقتضای آیہ کریمہ و اطیعواللہ و اطیعوالرسول واولی الامر منکم. باید کہ باستقبال او مبادرت نمود. بعد ازان حضرت شیخ و شیخ حاکم قریشی در پیش تغلق برفتند و باوی مصافحت نمودند و در آن روز سلطان تغلق موائد اطعمہ بگسترانیدہ و صدای ضیافت بگوش ہوش صغیر و کبیر و ضعیع و شریف در دادہ، همگنان دست بہ تناول اطعمہ در از کردند و طعام خوردند» قصہ کوتاہ درین دعوت طعام از زبان سلطان تغلق سخن ناشایستہ واقع شد و شیخ رکن الدین (رح) دست از طعام کشید و بیرون رفتند. سلطان در عقب شیخ دوید ولی شیخ هیچ توجہ نکرد و فرمود- «شستم تغلق را ازین جہان و ازان جہان و نواختیم سلطان محمد را درین جہان و ہم در آن جہان»- بقدرت حضرت محول الاحوال ذوالجلال صاعقہ بر آمد کہ بیک طرفتہ العین بارگاہ معلائی فلک سلطان تغلق واژگون ساخت و تغلق در شیب خانہ ہا بہلاکت رسید. و سلطان محمد بن سلطان تغلق بر مسند سلطنت

دهلی بنشست» (۲۰)

بعد از نظری بر احوال شیخ سلطان التارکین حمیدالدین حاکم (رح) برجسته ترین اثر وی که اینک همین یک از آثارش بدست ماست به بینیم. این دیوان شیخ حمیدالدین حاکم است که به نام «گلزار حاکمی» موسوم شده است. این دیوان در حدود ۲۶۰ بیت دارد. آغاز دیوان از حمد و مناجات باری تعالی عز و شانه آغاز می شود و بر بیست و نه صفحه گسترده شده است. ازان بعد سلسله های نعت رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم بر بیست صفحه آمده است. با سوم دیوان در مدح و منقبت شیخ رکن الدین ملتانی بر بیست و چهار صفحه آورده است. درین باب نعت رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم را هم مکرر آمده است. این سلسله وجدانی خیلی جاذب و پرتأثیر است. باب چهارم در بیان ترجیع بند عشق حقیقی و فروداشت آن بنام شیخ رکن الدین قدس الله سره العزیز نوشته شده. باب پنجم بر غزلیات خیلی عالی و وجد آورنده حاوی است.

منتخبات حمد و مناجات:

این نامه را ز دل که کنون ساز می کنم	بر نام ذوالجلال سر آغاز می کنم
حمد آن خدای را که جهان را بیافرید	بر حمد او زبان بسخن باز می کنم
چون در دل خراب من است گنج حبّ او	القاب خویش عاشق جان باز می کنم
من حاکم ام ولی چو هوا خواه سعدی ام	مورا ز فضل رونق شیراز می کنم (۲۱)

کریم بادشاهانی نیازی	رحیم و محسن و مسکین نوازی
غفور و مکرم و ستار غیبی	شکور و مفضل و علام زازی
تو مر در ماندگان را دستگیری	تو مر بیچارگان را چاره سازی
بفضلت کار خود نباید سپردن	کذبی غفلت نکرد کار سازی (۲۲)

ای بادشاه مرسلاں ای سید خیرالبشر
ای سرفراز مقبلان و ای سرورنیکو سیر
احمد رسول اللہ توئی در چرخ عزت مہ توئی
و از جملہ شاہان شہ توئی پشت ہمہ بستہ کمر
نامت محمد (ص) آمدہ شرعت موید آمدہ
ملکت مغلد آمدہ معصوم از خوف و خطر
بوالقاسمت کنیت عطا لقب شریعت مصطفی
وصف جمیلت مجتبا در راہ دینی راہبر
ہم در عجم ہم در عرب پیغامبری عالی نسب
دینت سعادت را سبب شجر سیادت را ثمر (۲۶)

منتخبات از مدح در وصف شیخ رکن الحق والدین ابوالفتح (رح)
ما کہ رو در ملک درگاہ احد آورده ایم
وقت پاک شیخ رکن الدین مدد آورده ایم
شاہ ملک قرب بوالفتح است فیض اللہ
آبرو از خاک درگاہش بہ ید آورده ایم
گوہر تاج سر اہل کرامت ذوالکرم
آنکہ از وصفش بجای یک ز صد آورده ایم
بردرت از عاجزی و زاری و بیچارگی
آنچہ کز مسکینی ما می سزد آورده ایم (۲۷)

منتخبات غزلیات و وعظ و نصیحت

من عاشقم سر مستم از دارنمندیشم پروانه جان بازم از نارنمندیشم
 گریار بلا هر دم عشق تو نهد بر من من بنده سر مستم از بار نیندیشم
 چون طالب دیدارم ز اغیار چه غم دارم چون عاشق گلزارم از خارنمندیشم
 گوئی چو تویی عاشق برخیز ز جان حاکم خود کار همین کار است زین کارنمندیشم (۲۸)

دلَم از عشق دیوانه شد و دیوانه تر بادا
 بجان بازی خود مردانه شد مردانه تر بادا
 بسان داستان و قصه فرهاد و هم مجنون
 حدیث عشق من افسانه شد افسانه تر بادا
 پریشان شد دلَم از خانمان خویش برگشته
 بکوه و دشت او بی خانه شد بی خانه تر بادا
 بگشت از آشنائی آشناء خویش چون حاکم
 ز نفس خویش هم بیگانه شد بیگانه تر بادا (۲۹)

خلاصه همه غزلیات رنگ عشق حقیقی دارد و هر مصرع پر از میوه پند
 و نصیحت هم است. شعراء صوفیای ما بعد در تتبع شعر و فکرش آثار
 بیش بها بجایی گذاشته اند. حضرت امیر خسرو دهلوی (رح) (۶۵۲/هـ / ۱۲۵۱م)
 - (۷۲۵/هـ / ۱۳۲۵م) که هشتاد و دو سال بعد از شیخ حاکم (رح) متولد شد در
 تتبع شیخ غزلیات هم نوشته بود. مثلاً خسرو (رح) می نویسد:

دلَم در عاشقی آواره شد آواره تر بادا تنم از پیدلی بیچاره شد بیچاره تر بادا (۳۱)
 همچنین چنانکه شیخ حاکم غزلی مر قوم کرده بود:

گر نه بینم دلربائی خویش را شکرها گویم خدای خویش را
 در تتبع همین غزل امیر خسرو (رح) هم می نویسد:

بسکه اندر دل فرو بردم هوای خویش را

شعله افزون تر بر آمد سوز داغ خویش را (۳۲)

البته امیر خسرو (رح) در تتبع شیخ حاکم (رح) کار قابل و خوبی نموده است و قابل تحسین است. چیزی خاصه که در کلام شیخ حاکم (رح) دیده می شود و بگوئیم که درین باب امتیاز هم دارد اینست که شیخ (رح) در شعر خود هر جا با عشق حقیقی کار می ورزد و هیچ کنایه با عشق مجاز یا کنایه مجازی در آن نمی بینیم. همین چیز از جمله صوفیای متأخر در کلام حضرت سلطان باهو قدس الله سره العزیز (۳۹۱/هـ - ۱۱۰۲/هـ - ۱۶۹۱/م) همی بینیم که فقط با عشق حقیقی کار دارند و هیچ اشاره یا کنایه ای به مجاز ندارند. شیخ حاکم واقعاً مرد کامل و عابد و عارف بود و مقتضای توجه اش طلب مولی و حب رسول صلی الله علیه و آله وسلم بوده.

فهرست منابع

- ۱- آب کوثر- شیخ محمد اکرام-لاهور ۱۹۹۰م، ص ۲۶۷
- رك - ذکر کرام (در حالات بزرگان بهاولپور) - مولوی حفیظ الدین حفیظ ص ۱۰۳-۱۰۶
- ۲و۳- تاریخ ملتان- مولانا نور احمد فریدی، ملتان ۱۹۷۱م، ۱: ۲۶۵
- ۴- تذکره صوفیای بلوچستان- دکتر انعام الحق کوثر-لاهور ۱۹۷۶م، ص ۱۲۸
- گلزار حاکمی- دیباچه پیر غلام دستگیر نامی-لاهور ۱۹۴۶م، ص ۵
- ۵و۶- تاریخ ملتان، مولانا نور احمد فریدی-ملتان ۱۹۷۱م، ۱: ۲۶۶
- رك- تذکره حمیدیه (اردو) ص ۵۴
- ۷- در لاهور مدفون است. ۸- در پندی شیخ موسی مدفون است.
- ۹- تاریخ ملتان- مولانا نور احمد فریدی-ملتان ۱۹۷۱م، ۱: ۲۶۶

۱۔ تذکرہ صوفیای بلوچستان-دکتر انعام الحق کوثر، لاہور ۱۹۷۶م، ص ۱۲۹

۱۱۔ تذکرہ حمیدیہ - شہر اللہ لانگاہ، ۱۹۱۵م، ص ۴۲

۱۲ و ۱۳۔ گلزار حاکمی-دیباچہ غلام دستگیر نامی-لاہور ۱۹۴۶م، ص ۵ (ہ)

۱۴۔ " " " " " " ۷ (ز)

۱۵۔ " " " " " " ۸ (ح)

۱۶۔ " " " " " " ۹ (ط)

۱۷۔ " " " " " " ۱۰ (ی)

۱۸۔ " " " " " " ۱۱ (یا)

۱۹۔ حدیقة الاولیاء، سید عبدالقادر تنوی-کراچی ۱۹۶۷م، ص ۵۲

۲۰۔ " " " " " " ص ۳۱-۳۵

۲۱۔ گلزار حاکمی (دیوان)-حمید الدین حاکم (رح)-لاہور ۱۹۴۶م، ص ۱

۲۲۔ " " " " " " ص ۴

۲۳۔ " " " " " " ص ۵

۲۴۔ " " " " " " ص ۱۷

۲۵۔ " " " " " " ص ۱۸

۲۶۔ " " " " " " ص ۴۱

۲۷۔ " " " " " " ص ۵۱

۲۸۔ " " " " " " ص ۹۸

۲۹۔ " " " " " " ص ۱۰۷

۳۰۔ " " " " " " ص ۱۱۰

۳۱۔ انتخاب غزلیات خسرو - مرتبہ سید وزیر الحسن عابدی-لاہور ۱۹۷۹م،

غزل ۱۳، ص ۱۰-غزل ۱۶-ص ۱۲

* * * * *

کلام شاه نعمتہ اللہ الولی رحمۃ اللہ علیہ

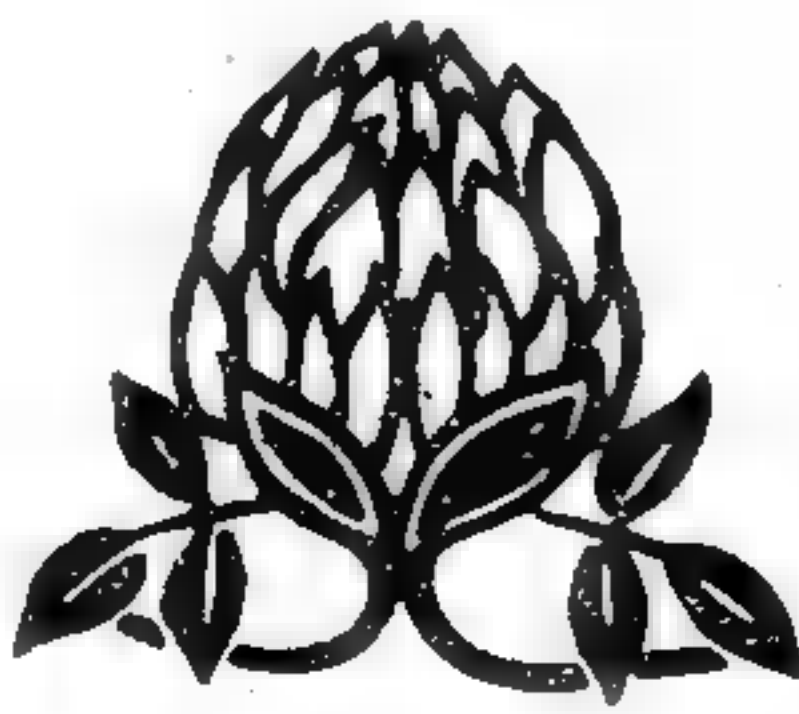
قصیدہ در منقبت

امیر المومنین حضرت علی ابن ابی طالب علیہ السلام

از نور روی اوست کہ عالم منور است	حسنی چنین لطیف چه حاجت بزور است
سلطان چار بالش و هفت طاق و زرق	بر در گد رفیع جلالش چو چاکر است
زوج بتول باب امین مرتضیٰ	سردار اولیاء و وصی پیمبر است
مند نشین مجلس ملک ملائکہ	در آرزوی مرتبہ و جاہ قنبر است
ہر ماہ ماہ نو بہ جہان مژدہ میدہد	یعنی فلک ز حلقہ بگوشان حیدر است
اسکندر است بندہ او از میان جان	چو بک زن درش بہ مثل شاہ قیصر است
گیسو گشادہ گشت معطر دماغ روح	رو را نمود و عالم ازان رو منور است
جودش وجود داد بہ عالم از آن سبب	عالم بہ بین جود و جودش مصور است
خورشید لمعہ ای است ز نور ولایتش	صد چشمہ حیات و دو صد حوض کوثر است
زدیک ما خلیفہ بر حق امام ما است	مجموع آسمان و زمینش مسخر است

مداح اہل بیت بہ نزدیک شرع و عقل
 نفرت بہ دشمنان علیؑ اگر کنی روا است
 گوئی کہ خارجی بود از دین مصطفیٰؐ
 ہر مؤمنی کہ لاف ولای علیؑ زند
 با دست جود او چہ بود کان مختصر
 او را بشر مخوان تو کہ نور خدا است او
 طبع لطیف ماست کہ بحری است بیکران
 ہر بیت ازین قصیدہ کہ گفتم بہ عشق دل
 دنیا و آخرت ہمہ اورا میسر است
 می کن لگو کہ این سخنی بس مکرر است
 خارج لگو کہ خارجی شوم کافر است
 تویع آل آل بہ نامش مقرر است
 با ہمتش محیط سرائی محقر است
 او دیگر است و حالت او نیز دیگر است
 ہر حرف از این سخن صد فی پرزگو ہر است
 میخوان کہ ہر یکی زیبی خوب و خوشتر است

سید کہ دوست دار رسولؐ است و آل او
 بر دشمنان دین محمدؐ منظر است



از میر عبد العزیز
مدیر "الضائف"

بحضور شاه ہمدان میر سید علی ہمدانی

آفتاب ولایت ایمان	خادم دین حق شر ہمدان
نام پاک مبلغ اسلام	اہل کشمیر راست حوزہ جان
قوم را داد نغمہ توحید	در منادر صہنم شدہ لوزان
دادہ اوراد را چنین ترتیب	اہل خطہ کنند ورد زبان
مرکز دین ہست در کشمیر	خانقاہ حضور والا شان
کرد نابود کفر از کشمیر	شد طلوع ستارہ ایمان
کرد معدوم بت پرستی را	اللہ اللہ بما چہ کرد احسان
آدمی راہ کج گرفتہ بود	دام و ددر را دوبارہ کرد انسان
کرد تبلیغ دین احمد او	خطہ را داد دولت ایمان
وادی گل بدین منور شد	ورنہ کشمیر بود کفرستان
ہمہ کشمیر را مسلمان ساخت	بعد ازان رفت سوی بلتستان
نور بخشیدہ اہل تبت را	روی خود کرد سوی ترکستان
نطق شیرین بلبل ہمدان	کرد تسخیر ملت افغان

نور اسلام جلوہ افشان شد
 چون بیامد بخطہ از ایران
 ملک کشمیر مردہ نعشی بود
 تیرگی دور کرد از کشمیر
 وای افسوس گلشن کشمیر
 حال ما را نگاہ کن ای شاہ
 کفر بارِ دگر مسلط شد
 بہر آزادی مسلمانان
 سعی ہائی کہ ما کنیم اے پیر
 آن تکاپو کہ در سفر کردیم
 وان عمل ہا کہ سرزدہ از ما
 گو خدا را کہ تا شود الحاق
 آشکار است رحمت یزدان
 شاہ ہمدان صاحب ذی شان
 در تن مردہ او دمیدہ جان
 داد ما را ثقافت و ایمان
 خستہ و خوار گشت ہم دیران
 ای کہ خوابیدہ ای تو در خندان
 ملت کاشمیر شد بی جان
 کن دعائی بحضرت یزدان
 نیست مشکور نزد رب جہان
 سوی منزل مرا نداد نشان
 بُرد ما را بشہر خاموشان
 ارض کشمیر را بہ پاکستان

ای کہ ما را تو پیر پیرانی
 اے علمدار نور یزدانی
 یعنی آن بانی مسلمان
 میر سید علی ہمدانی

سرودہ: دکتر محمد حسین تبسبی (رہا)

بہ مناسبت ۱۲۳ سال وفات میرزہ علی انیس خوش سخن

آمد آن جویندہ راہ شہیدان بلا	آمد آن گویندہ اسرار عشق کربلا
مرد میدان مراقی شہسوار نینوا	آن انیس خوش سخن از باغ فیض آباد
شمع محفل گشته و روشکر راہ خدا	بار دیگر آمد آن میر بزرگ لکھنوی
شبم رنگین بود در باغ و گلشن ہر کجا	از کلامش خون چکد بر چہرہ کشمیر عشق
این بود روح بیان و لفظ عرفان و نوا	مقتل شاہ شہیدان اتحاد مسلمین
چہرہ ہا رخشاں بود از جامستان وفا	مؤمنان جویندہ فیض خدائی ہر کجا
شہرہ عشق حسین گشتہ پیمان صفا	آمد از کوی محبت آن انیس خستہ دل
جسم و جان ما شود ترسان و لرزان از جفا	در سلام او بود سوز دل و اشک روان
کہ بلا شد مقصد و راہ و انیس جان ما	مقصد و راہ انیس اسلام ناب مصطفیٰ
می رسد از لکھنؤ برگوش جان ما صدا	ہر کسی دارد بہ دل شوق دبستان انیس
لالہ ہای سرخ و گلگون پروراندہ بہر ما	بالب عطشان انیس خوش سخن خاموش شد

من "رہا" یم و ہسپار دشت پاک کربلا

ہم سفر با من انیس و دوستان با صفا

سید حسنین کاظمی
اسلام آباد

غزل

کفر زلفش چو ہویدا شدہ ہر جا، چکنم
خوش ندارد، بت من عشق و تمنای مرا
این نہ چیز می است کہ برنگ زخم بہریتان
سالہا گشتہ کہ مامور حراست ہستم
حور و انگور بہشتی و شراب کوثر
آتش عشق بسردارم و برپایش دل
روزہا میگزرا نم بہ پستائی دل
شورش در سر پید درد چو گشتہ برپا
رنج دادہ است اگرچہ بدل و جان مرا
میشود گم، سرو پایم، چو بہ دیدار صنم
یاد یاران و فنا بر سر غم آید
درد و غم دادہ بمن گرچہ ہزاران دنیا
قطرہ ای خوردم از آن آب حیات جانا
قلب من گشتہ چو آما جگہ عشق خدا
رنج ہا دیدہ ز عشق تو اگرچہ تن ہا

با خدا گر نہ سپارم دل و دین را، چکنم
نشوم گردش، ناصبیہ فرسا، چکنم
از کسی بشکند این شیشہ تقوی، چکنم
دل اگر می برد آن شوخ بہ یغما، چکنم
ز اہد اگو سر محشر کہ بہ اینہا، چکنم
پاسخی گر نہ دہد، حسن دلا را، چکنم
درد را گر بکشاند شب یلدا، چکنم
زخم، گردل شوریدہ بہ دریا، چکنم
آید آن شوخ اگر بہ سرداوا، چکنم
آید از پیش من آن حسن سراپا، چکنم
نیز آتش بزند در دل شبہا، چکنم
فکر م اینست کہ من با غم دنیا، چکنم
اشکھا گم شدہ بر ساحل دریا، چکنم
ار نیارم بہ لہم حرف تمنا، چکنم
شاد شیدا تو بفرما، من تنہا، چکنم

دکتر رئیس نعمانی دانشیار بخش مطالعات اسلامی - دانشگاه همدرد
دہلی نو

قطعه تارِ یخ و فات پر و فسور رشید الطفر

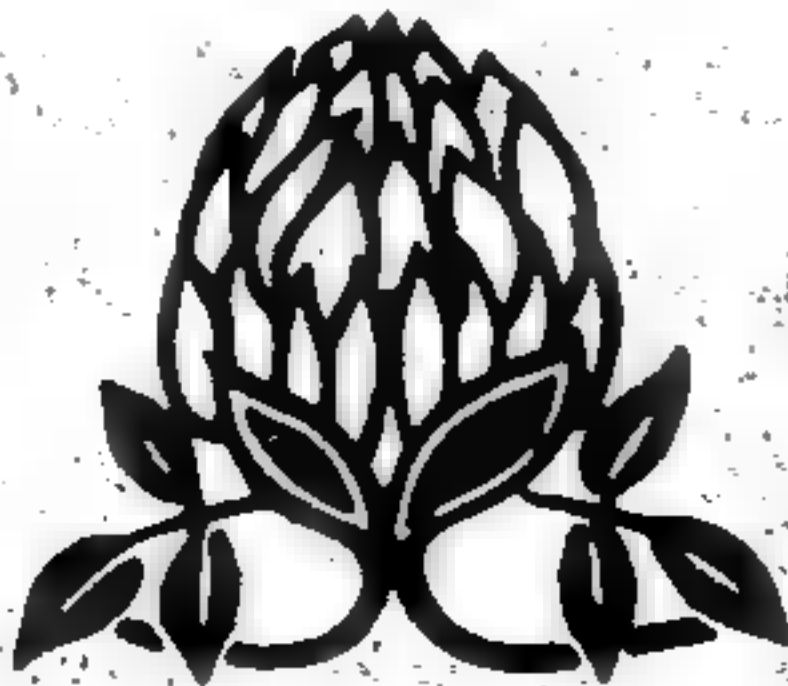
رئیس دانشگاه همدرد، دہلی نو

روشن دل و بلند نگاہ و شگفتہ رو
مزدی کہ بود مایہ صد افتخار قوم
محبوب مردم عرب و ناز اہل ہند
می راندند قافلہ علم و فن کہ حیف
افسوس آن رشید خجستہ گہر بہرہ
آن مرد فکر و دانش و صاحب نظر بہرہ
بیگانہ از فریب دل ہمہ گہر بہرہ
مردی کہ بود را ہنما در سفہ بہرہ
آن شمع نور بار کہ پیش از سحر بہرہ
تأبید آفتاب و ش و چون شر بہرہ
وا حصر تا کہ نیمہ شب آن چراغ ہوش

تاریخ مردنش دل محزون من رئیس

با "آہ" گفت "وای رشید الطفر بہرہ"

۱۹۸۸



دکتر سید محمد اکرم "اکرام"
لاہور

تاریخ بشر

آہ تاریخ بشر پرُ باشد از فغور ہا
گر یکی شاپور میرد جای او گیرد گر
پردہ ناموس انسان را ہمہ کردند چاک
بارہا از دست شاہان خاک و خاکستر شد
ہیچ مادر بچہ پی مجبور در عالم نژاد
نام امراض خطرناکند فرعون و یزید
ای بسا سرہا کہ می سازند جا بر نیزہ ہا
عالمان گویند حرف دین بہ میل خوشی
از عنایات عمیم آمران مستبد
مرده ہا را منقبت خوانند و گلباران کنند
ہر طرف در جنگ می باشند از بہر ہوس
کشتہ گردیدند مظلومانہ بردارستم
آدمی شد مسخرہ از حاکمان مسخرہ
مانع شاہان نمی گشتند اگر پیغمبران

ہر طرف ضحاک ہا می بینم و شاپور ہا
بابسی شمشیر ہا و بابسی شپیور ہا
عادہا، شدادہا، چنگیز ہا، تیمور ہا
اصفہان ہا، طوس ہا، ری ہا و نیشابور ہا
تحفہ جبار ہا باشند این مجبور ہا
در جہان مُرد آدمی از درد این ناسور ہا
وی بسا تن ہا کہ می سوزند در تنور ہا
جابران سازند بہر حفظ خود دستور ہا
می شوند اندر جہان رنجور تر رنجور ہا
زندہ ہا را کشتہ سپارند اندر گور ہا
عدہ بی مغرور ہا با عدہ بی معذور ہا
از پی خوشنودی شاہان بسی منصور ہا
دفتر ما شد سیہ از کار این کافور ہا
در جہان جایی نمی ماند از پی بی زور ہا

آہ "اکرام" این شکایت با کہ گویم در جہان
آسمان آئینہ دار است از برای کور ہا

پوهاندر شاد
خیر خانہ، کابل

دعوت بہار

باز بہ گیتی بہار غالیہ تہیز
عنبر خالص بیز، نافہ اذ فہیز
باز بہ ہر دشت و در خلعت مجمل بہوش
باز بہ کوه و کمر، لوی خوشتر بیز
باز بہ زال زمین، تازہ جوانی ببخش
باز بہ کام زمان آب سکندر بیز
باز بہ فرق نشاط طوبی بنہ
باز بہ جام ہوس چشمہ کوثر بیز
باز بہ خوبان باغ ساز تجمل بیار
باز بہ دامن راغ لالہ احمر بیز
باز بہ این خاک تار مشعل سینا فروز
باز بہ برین بوم شوم، بال ہما پر بیز
باز بہ آغوش بحر کام صدف در گرفت
ابر محل زود آ، پر در و گوہر بیز
باز ز خواب گران حسن طبیعت بخیز
بلبل شوریدہ را روح بہ پیکر بیز

باز به راغ و دمن، لاله مژد در فگن
 باز به باغ و چمن شعله واغگر برین
 باز به رعم خزان جود طبیعت بجوش
 برگل و برگ و گیاه شوشه اختر برین
 باز صبا مست شو در بدل بوسه بی
 دامن هر غنچه را صرّه از زر برین
 مطرب شیرین ادا زخمه به بر بطرین
 ساقی گلگون قبا، باده به ساغر برین
 شاید رشک بهار، نغمه بخوان پای کوب
 نخوت ناهید را سر بزن و بر برین
 باز شهنشاه حسن جلوه رویت نما
 ملک هوس فتح کن در قدمت سر برین
 از حسرت آتشی در دل خورشید زن
 وز ننگت ماه را مایه جوهر برین
 باز به محفل بنیا عاشق دل سوخته
 خون رقیب طرب از دم خنجر برین
 باز به عشق بتان داد جوانی بده
 شعله به مسند بزن، خاک بر افسر برین
 باز به بزم حیات رونق و رنگی بیار
 نقش خوشی طرح کن، خاک بهتر برین

نواب بہادر یار جنگ

مدحت

اے کہ ترے وجود پر خالق دو جہاں کو ناز
اے کہ ترا وجود ہے وجہ وجود کائنات
اے کہ ترا سر نیل از حد کمال بندگی
اے کہ ترا مقام عشق قرب تمام عین ذات
خوگر بندگی تھے جو تیرے طفیل میں ہوئے
مالک مصر و کاشغر وارث دجلہ و فرات
تیرے بیاں سے کھل گئیں تیرے عمل سے حل ہوئیں
منطقیوں کی الجھنیں فلسفیوں کی مشکلات
مدحت شاہ دوسرا مجھ سے بیاں ہو کس طرح
تنگ مرے تصورات پست مرے تخیلات

صاحبزادہ سید نصیر الدین نصیر
گولڑہ شریف

نعت

ملی ہے شافعؒ یوم نشور کی نسبت قصور وار جو میں ہوں، تو وہ کرم گستر
تمام نسبتیں تخلیق کا سبب نہ بنیں جمال مصطفویؐ سے کھلے کلی کے نصیب
در حبیب خدا کا غلام ہوں میں بھی ضرور آتش دوزخ مال ہے اُن کا
مجھے مدینے میں لے آئی بچودی میری وہ دل کہ جن میں نہ ہو ان کے ذکر کی دوا
مرا نصیب، کہ پانی حضورؐ کی نسبت کرم ہے ان کا فراواں قصور کی نسبت
جو کام آئی تو ان کے ظہور کی نسبت گلوں کے ہاتھ لگی، رنگ و نور کی نسبت
قریب تر ہے مرے اتنی دور کی نسبت جنہیں ہوئی نہ میسر حضورؐ کی نسبت
ہے لا شعور مناسب، شعور کی نسبت کہیں زیادہ ہیں دیراں، قبور کی نسبت

نصیر صدق و صفائے رسولؐ کے آگے
فروغ پا نہ سکی مکرو زور کی نسبت

عطا حسین کلیم

نعت

ہر دور کا سرمایہ ہے فیضانِ محمدؐ
معراج ہے انسان کی، عرفانِ محمدؐ
ہے فقرِ علیؑ، فقرِ محمدؐ ہی کی تصویر
حسنِ عملِ فاطمہؑ ہے شانِ محمدؐ
کردارِ حسینؑ عکس ہے کردارِ نبیؐ کا
اقوالِ حسنؑ، حاملِ برہانِ محمدؐ
کمتر نہ ہمیں سمجھو، کہ وابستہ نسبت
کچھ بھی سہی پر ہیں تو غلامانِ محمدؐ
کرتا ہوں کلیم آلِ محمدؐ کی گدائی
اس در سے ہوا ہے مجھے عرفانِ محمدؐ

(بشکریہ ماہنامہ ہومیو پیتھی فروری ۱۹۹۵ء)

مہر درخشاں حضرت علیؑ

تازہ ترے خیال سے ایماں ہے یا علیؑ
 جو شمع تو نے اپنے لہو سے جلائی تھی
 وہ خاک جس نے چوم لیے ہیں تیرے قدم
 دنیا کو تیری خاک کفِ پاکی ہے تلاش
 قوت سے تیری پرچمِ اسلامیان بلند
 ذروں کو تو نے ہمسرِ خورشید کر دیا
 شیرِ خدا بھی تو ہے، ولی بھی، امام بھی
 تری نظر میں کوثر و تسنیم موجزن
 تیری نظر سے گلشنِ ہستی میں ہے بہار
 تو نے جبینِ وقت پہ لکھی وہ داستاں
 آجاکہ پھر زمانے کو تیری تلاش ہے
 تیرا سلام خسروِ دوراں ہے یا علیؑ
 وہ شمع آندھیوں میں فروزاں ہے یا علیؑ
 وہ خاک ہم کو تختِ سلیمان ہے یا علیؑ
 تو ہی علاجِ گردشِ دوراں ہے یا علیؑ
 ہیبت سے تیری کفر بھی لڑنا ہے یا علیؑ
 تیری نگاہ مہر درخشاں ہے یا علیؑ
 عالم پہ تیرا سایہ داماں ہے یا علیؑ
 تیری گلی میں خلد کا ساماں ہے یا علیؑ
 صحرا بھی تیرے دم سے گلستاں ہے یا علیؑ
 تاریخِ حریت کا جو عنوان ہے یا علیؑ
 دنیا میں آج حشر کا ساماں ہے یا علیؑ

کیا مدح ہو سرور سے اے مرتضیٰ تری

شاید یہی نجات کا ساماں ہو یا علیؑ

یعقوب علی رازی
پشاور

روز فتح انقلاب اسلامی ایران

یہ وہ دن ہے کہ اس دن حق نے باطل پر فتح پائی
خدا کے نور نے ایران میں کی جلوہ آرائی
اسی دن انقلاب زندگی نے لی تھی انگڑائی
اسی دن قلب انسانی میں روح عصر در آئی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن کفر کا پندار ٹوٹا تھا
یہ وہ دن ہے کہ اس دن جبر پر چھائی شکبائی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن بتکدوں میں بت گرے سائے
خدا کے دین کی طاقت نے اپنی شان دکھائی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن نعرۃ اللہ اکبر سے
جہاں میں نعرۃ تکبیر کی ہیبت نظر آئی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن کج کلمہ سر جھک گئے سائے
اکڑ گردن کی ٹوٹی مجرموں نے کی جیس سائی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن پرچم اسلام لہرایا
خدا کی سرزمین ایران پر عظمت نظر آئی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن جوش زن تھا خون شہیدوں کا
ہر اک چہرے پہ سرخی نور کی سچ کر نکھڑ آئی
یہی دن نشاۃ ثانیہ اسلام تھا رازی
اسی بانئیں بہمن کو ہے تاریخی پذیرائی

کتابهای تازه

۱- فرق الشیعہ (اردو)

این کتاب تألیف دکتر اسد آریب استاد و نویسنده فاضل اردو است. قبل ازین وی چند کتاب دیگر به عنوان بچوں کا ادب (در تحقیق و نقد ادب کودکان)، الف سے ی تک (از الف تا ی، در تاریخ ادب کودکان)، نئے رحجانات (گرایشهای نو در ادب کودکان) نقد انیس، زمانہ سفر مین ہے (روزگار در حال سفر است، سفرنامہ)، کانٹوں پر زبان (زبان روی خارها، مجموعه مقالات تحقیقی)، مسئلہ تقلید و ارشاد الاریب (گوشه ای از تاریخ فرق)، مؤلف محترم درین کتاب شرح فرقه های شیعه را در هشت باب آورده است، فهرست منابع که در آخر کتاب آمده می رساند که که وی از کتب مهم تاریخ و تذکره مانند الارشاد مفید والفرق بین الفرق بغدادی و الملل و النحل شهرستانی و تاریخ طبری و تاریخ اعثم کوفی و تاریخ ابوالفدا و اعیان الشیعہ و فرق الشیعہ نویختی و مروج الذهب وغیره استفاده کرده است. این کتاب دارای ۲۳۲ و بهای آن ۱۱ روپیہ و امسال بطبع رسیده است. کتابی است مفید برای کسانی که می خواهند اطلاعات مختصر درباره فرقه های شیعه را بزبان اردو بدست آورند.

۲- بیسویں صدی اور جدید مرثیہ (اردو)

کتاب بیسویں صدی اور جدید مرثیہ (قرن بیستم و مرثیہ جدید) تألیف دکتر هلال نقوی استاد زبان اردو اصلاً رسالہ دکتری وی است که مؤلف از دانشگاه کراچی گزرانده است. این کتاب مستطاب نقد مفصل مرثیہ ها است که در قرن اخیر بزبان اردو سروده شده است که مؤلف در آن درباره مرثیہ اردو از آغاز تا عصر حاضر مفصل در ده باب بحث کرده و در آخر بعضی اطلاعات اساسی درباره ۱۳۱۰ مرثیہ چاپ نشده و ۲۷ مرثیہ چاپ شده گردآورده و درپایان کتاب فہارس بسیار مفید بویژہ درباره مجموعه ها و

تذکره ها و مجلات و روزنامه هایی که در آن مرثیه ها بطبع رسیده آورده که از اکثر آنها در تألیف این کتاب استفاده کرده است. این کتاب دارای ۹۹۲ صفحه است و بهای آن پانصد (۵۰۰) روپیه و از انتشارات وقف محمدی لندن کراچی و در فوریه ۱۹۹۴ بچاپ رسیده است. کتابی است گرانقدر و بسیار سودمند برای علاقمندان به مرثیه نگاری که می خواهند درباره گرایشهای نو در زمینه مرثیه نگاری در ادب اردو اطلاعات مفصل و مستند بدست آورند، چون مؤلف فاضل نه تنها از محققان عالی مرتبه اردو است بلکه از مرثیه گویان معروف و ممتاز زبان اردو هم می باشد که چندین مجموعه مرثیه و سلام وی بچاپ رسیده است. ما به نویسنده فاضل و ناشران این کتاب تبریک گفته، توفیق بیشتر آنان را از درگاه خدای متعال مسئلت می نمائیم.

۳- اذان مقتل (اردو)

مجموعه پنج مرثیه اردو محقق ممتاز و مرثیه گوی معروف معاصر و استاد زبان دکتر هلال نقوی که توسط وقف محمدی لندن کراچی در فوریه ۱۹۹۴م در ۲۱۴ صفحه بطبع رسیده است. مرحوم جوش ملیح آبادی از شعرای بزرگ معاصر و مرثیه گویان جدید که به علت شعر انقلابی خود به لقب شاعر انقلاب شهرت یافته در ذیل پیشگفتار درباره دکتر هلال می نویسد: «اینجانب راویت شکنی (دکتر هلال) را درین صنف سخن یعنی در زمینه مرثیه نگاری مورد تحسین قرار می دهم چون وی مردم را توسط مرثیه خود به گریه و زاری وادار نکرده بلکه آنان را بیدار کرده. امام حسین (ع) رهنمای يك فرقه یا گروه مخصوص نیست بلکه وی راهبر تمام کائنات است. هلال نقوی فکر بکر و ندرت بیان خود را با مقتضیات عصر حاضر مربوط نموده بطرز و سبك جدیدی ارائه داده است. وی در اوائل سیر تکامل شعر خود، مقامی را احراز نموده که تاریخ ادبیات اردو نمی تواند او را فراموش کند.

همچنین کیفی اعظمی از استادان معروف شعر جدید اردو در پیشگفتار

خود که در ابتدای این کتاب آمده درباره دکتر هلال چنین اظهار نظر کرده است.

«هلال نقوی تمام ذخیره عظیم مرثیه های اردو که وی دارد، مورد مطالعه قرار داده، به تاریخ آن نظر عمیقی انداخته و رموز و علائم آن را درک کرده، موازین حك و سنجش آن را تعیین نموده است. وی کاری انجام داده که خود شبلی (مؤلف معروف شعرالعجم و موازنه انیس و دبیر) هم نکرده یعنی وی خودش مرثیه های جدیدی را سروده است... بنا بر این وی نه تنها راز دان مرثیه است بلکه خالق آن هم هست».

این مجموعه پنج مرثیه را شاملست بزبان اردو به عنوان هاتھ (دست)، چراغ، آواز (صدا)، حر و طاقت که هر کدام از مرثیه های عالی جدید اردو می باشد، شاعر این مرثیه ها به سبك قدیم مسدس سروده است اما دست ابتکاری هم زده، یعنی مصرع سوم را با مصرعهای اول و دوم و چهارم هم قافیه نیاورده است بلکه به قافیه جداگانه آورده است چون بنظر وی التزام آوردن هر چهار مصرع اول در مسدس ضروری نیست بلکه معمولاً قافیه در مصرع سوم اضافی و غیر از قافیه پیمایی چیز دیگر نیست. بنا براین بقول پروفیسور مجتبی حسین دکتر هلال را می توان جزو مرثیه گویان غیر مقلد شمار کرد و بقول استاد مرحوم دکتر احسن فاروقی، قدرت کامل دکتر هلال برزبان مضامین فراوان و جالبیت صناعات عروضی به اثبات می رساند که وی از ابتدای زمان سخن وری خود، جزو استادان کهنه مشق قرار گرفته است».

بهای این کتاب ۱۵ روپیه است. باکاغذ سفید و کتابت و طباعت بسیار دلکش و جالب نظر.

منتخب کلمات امام خمینی (اردو)

۴۔ مجموعہ اقوال امام خمینی است کہ موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی امور بین الملل ترجمہ اردو آن را در ۲۷۶ صفحہ بطبع رسانیدہ است این کتاب دارای چہار قسمت - قسمت اول مشتملست بر ۴ فصل دربارہ مسائل دینی مانند معرفت عبودیت ، انبیاء الہی ، دین و تبلیغ اسلام ، نماز و حج و اخلاق حسنہ و مفسد اجتماعی ، قسمت دوم دارای ۶ فصل است دربارہ موضوعاتی مانند قیام لوجہ اللہ ، انقلاب اسلامی ، دولت اسلامی ، احزاب ، نظم و قانون ، سیاست خارجی ، مستکبرین و ابرقدرتہا ، انجمنہای بین الملل و حقوق انسانی ، جنگ و دفاع و قسمت سوم دارای چہار فصل است دربارہ موضوعاتی مانند انسان شناسی و تاریخ و تبلیغات و ہنر و ورزش و آموزش و پرورش و حقوق زن در اجتماع و عدالت اجتماعی ، کاروکارگر ، بازار و سرمایہ و قسمت چہارم دربارہ امام خمینی و توضیحات است بھای این کتاب ۱۰۰ روپیہ می باشد کتابی است بسیار مفید برای کسانی کہ علاقمند بہ عقاید امام خمینی در مورد موضوعات دینی و اجتماعی می باشند ۔

۵۔ کلمات قصار امام خمینی (انگلیسی)

ترجمہ انگلیسی مجموعہ اقوال امام خمینی است کہ شرح آن در سطور فوق گذشت ، این کتاب دارای ۱۱۰ صفحہ است و توسط موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، امور بین الملل در پاکستان ۱۹۹۴ م بطبع رسیدہ است نشانی ناشر بقرار زیر است خیابان یاسر ، شمارہ ۳ ، خیابان شہید باہتر ، تہران حج (اردو)

کتابی است دربارہ عقاید امام خمینی دربارہ حج کہ موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی امور بین الملل ، ترجمہ آن را در شوال ۱۴۱۴ ہج در ۲۰۰

صفحه طبع و نشر نموده است این کتاب دارای ده فصل است درباره حقیقت حج ، حج و عبادت ، حج یک اجتماع اسلامی برای مطرح نمودن مسائل سیاسی مسلمانان ، حج و برات ، حج مقام انقلاب ، حج و فرمانروایان سعودی ، حج و بیداری مسلمانان و کلمات قصار امام درباره حج ، بهای این کتاب ۵۰ روپیه (غیر مجلد) و ۶۰ روپیه (مجلد) است . در این کتاب امام فلسفه و حقیقت حج و مقصد و منظور از حج را برای عموم مسلمانان شرح داده است و ازین لحاظ دارای اهمیت خاصی است برای هدایت و تربیت مردم در مورد ارزش دینی و سیاسی و اجتماعی حج که تا کنون از انظار آنان پنهان بوده است .

رزم خیر و شر (فارسی)

۶ - مجموعه کلام فارسی دکتر سید اکرام حسین عشرت پاکستانی است که توسط راینی فرهنگی ، سفارت جمهوری اسلامی ایران اسلام آباد ۱۴۰ صفحه ۱۳۷۳/۱۴۱۴/۱۹۹۴ م طبع و نشر شده است در آغاز کتاب دکتر علیرضا نقوی طی عنوان " پزشک شاعر " دکتر عشرت را معرفی نموده و مختصات شعر فارسی وی را شرح داده است . این کتاب دارای چهار بخش است بخش اول درباره سرگذشت محمد و آل محمد (ص) مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در ذکر نیاکان رسول اکرم (ص) و باب دوم در ذکر رسول الله و وابستگانش و باب سوم در ذکر علی بن ابی طالب و باب چهارم در ذکر دوستان و باب پنجم در ذکر دودمان وی می باشد بخش دوم درباره انقلاب ایران و افغانستان و بخش سوم در تذکره مردان بزرگ علامه اقبال و قاید اعظم (محمد علی جناح) و تیوفی و هوشی من و امام خمینی است و بخش چهارم درباره آویزش عشق راستباز و عقل حیلہ گر و بخش پنجم در مسائل مختلف ادبی و سیاسی و شخصی مولف می باشد سبک شعر دکتر عشرت سبک جدید فارسی و زبانش نیز فارسی ساده و روان امروزه ایران است البته گاهی وی تحت تاثیر سبک اقبال لاهوری قرار گرفته است و شعر معروف اقبال به عنوان خطاب به جوانان عجم را تضمین نموده است که شاید بهترین تضمین است که تا کنون شعرا برین شعر نموده اند . شعر

وی همه اش دلکش و جالب و زیبا و موثر و مهیج می باشد و این حقیقت را باثبات می رساند که هنوز شمع شعر فارسی در پاکستان روشن است و شعرائی توانا مانند دکتر عشرت احساسات و جذبات خود را بدین زبان شیرین بیان و شعرهایی بدین خوبی و زیبایی می سرایند .

قبل ازین کتابی به عنوان " سخن ناشنیده " در ۴۷۴ صفحه سال ۱۹۸۹ میلادی بچاپ رسیده است که مجموعه اشعار اردو و پنجابی دکتر عشرت است که وی در عرض پنجاه سال گذشته سروده است .

آثار شاه همدان (اردو)

۷ - مؤلف این کتاب محمد رضا اخوندزاده و ناشر آن برات لائبریری برق چهن خیلو بلتستان است که در فوریه ۱۹۹۵ م در ۱۲۸ صفحه نشر نموده است مؤلف در این کتاب آثار میر سید علی همدانی معروف به شاه همدان موجود در بلتستان را بیان کرده و سعی نموده است با ذکر اقوال مختلف پژوهشگران و دانشمندان ثابت کند که شاه همدان نه سنی بود و نه شیعه بلکه مسلک وی کبرویه بود که در زمان شاه همدان " همدانیه " خوانده می شد چنانکه وی در دو رساله خود به نام داودیه و طالقانیه به سلسله طریقت خود اشاره کرده است همچنین مؤلف ادعا کرده است که نوربخشیه و همدانیه و کبرویه و سهرودیه و جنیدیه و معروفیه مسلک واحدی است که مفهوم و معنی واحدی را دارد . این کتاب دارای ۸ عکس رنگی بعض آثار تاریخی بلتستان که مربوط به موضوع این کتابست می باشد . در پایان کتاب فهرست ۴۵ کتاب آمده است که مؤلف در تالیف این کتاب ازان استفاده کرده است بهای این کتاب ۵۰ روپیه است بعضی مطالب این کتاب برای کسانی که درباره شاه همدان تحقیقاتی بعمل می آورند جالب و مهم است .

المشرقی و ایک مجاہد علامہ مشرقی (اردو)

۸۔ این ہر دو کتاب درباره شرح حال و آثار و افکار علامہ مشرقی موسس حزب معروف "خاکسار" می باشد کہ رشید نثار ادیب و شاعر راولپندی کہ مدتی از وابستگان فعال این حزب بودہ تالیف نمودہ است . کتاب اول دارای ۱۰۶ صفحہ است کہ عکس مولف در پشت جلد کتاب آمدہ است و طی آن مؤلف بعض توضیحاتی درباره این حزب و موسس آن علامہ مشرقی دادہ و بہ بعضی افکار علامہ مشرقی اشارہ کردہ است و آن را با افکار بعضی دانشمندان و فلاسفہ غرب مقایسہ نمودہ است این کتاب را انجمن ادبی اسلام آباد راولپندی ۱۹۹۲ م طبع و نشر نمودہ است - بہای این کتاب ۴۰ روپیہ است .

کتاب دوم را ہم انجمن ادبی اسلام آباد راولپندی در ۱۹۹۴ م طبع و نشر نمودہ است مؤلف در این کتاب افکار علامہ مشرقی را توضیح دادہ و جہات مختلف شخصیت وی را روشن ساختہ است و بعضی اوضاع سیاسی کنونی پاکستان را مورد انتقاد شدیدی قرار دادہ است . این کتاب دارای ۱۰۰ صفحہ می باشد کہ عکس مؤلف در پشت جلد کتاب آمدہ است بہای این کتاب ۵۰ روپیہ است ہر دو کتاب برای کسانی کہ علاقمند بہ کسب اطلاعات درباره "حزب خاکسار" و افکار موسس آن علامہ مشرقی می باشند، جالب و مہم است .

سیاح لامکان (اردو)

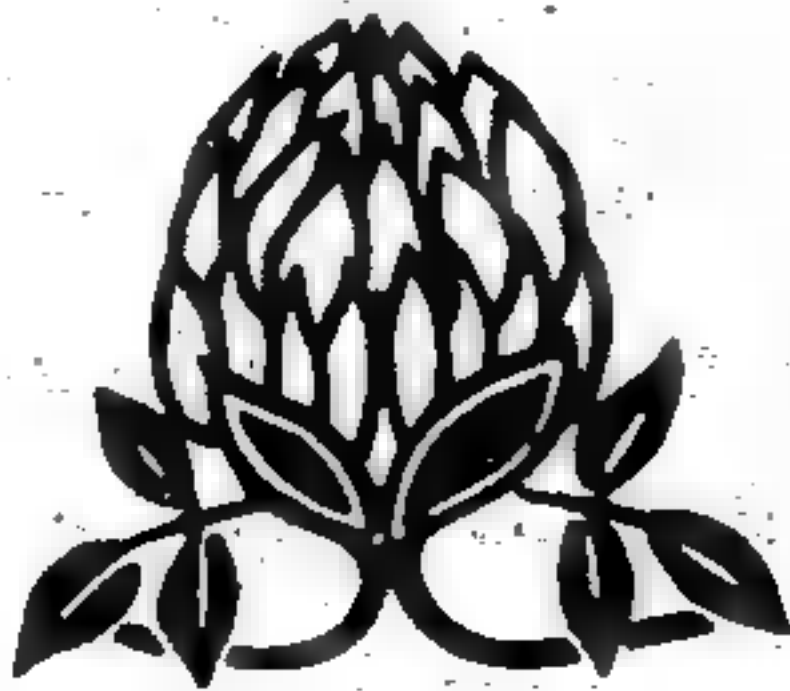
۹۔ این کتاب را حاجی مولوی صوفی ابوالفیض قلندری سہروردی در معجزات حضرت رسول اکرم (ص) بویژہ درباره معراج آنحضرت تالیف نمودہ است و بہ بعضی اعتراضات مخالفین جواب دادہ و حکایات نادرہ درباره معراج آوردہ است مولف در پایان کتاب بعضی صفات رسول اکرم (ص) را بیان نمودہ است

این کتاب را بنیاد سهروردیه لاهور در ۱۴۱۶/۱۹۹۴ م در ۲۱۴ صفحه طبع و نشر نموده است . بهای این کتاب که چاپ چهارم است ذکر نشده است . این کتاب برای کسانی که می خواهند درباره معراج نبی (ص) اطلاعات مفصلی بدست بیاورند دارای اهمیت خاصی می باشد .

میان محمد بخش (اردو)

۱۰- این کتاب را جواد حسین جعفری درباره میان محمد بخش صوفی معروف و صاحب سیف الملوک ترتیب داده و طی آن بعضی مقالات در جهات مختلف اثر وی " سیف الملوک " و افکار عرفانی و اخلاقی وی را که ظاهراً " در کنگره محمد بخش که در ۱۹۹۴ در شهر میرپور (کشمیر آزاد) تشکیل شد ارائه شده جمع آوری نموده است نویسندگان این مقالات سید ضمیر جعفری و دکتر غلام حسین اظہر و رانا فضل حسین و سید محمود آزاد و دکتر صابر آفاقی و پروفیسور افتخار مغل و پروفیسور جاوید اظہر و محمد سعید اسعد و دکتر انعام الحق جاوید و پروفیسور مقصود جعفری می باشد کلیه این مقالات بزبان اردو است غیز از آخرین مقاله که بزبان انگلیسی می باشد این کتاب را آکادمی کشمیر مظفرآباد . (کشمیر آزاد) در ۱۶۵ صفحه در دسامبر ۱۹۹۴ م طبع و نشر کرده است - بهای این کتاب ۱۲۰ روپیه است .

(سید علی رضانقوی)



اخبار فرهنگی

پیام آقای فاروق احمد خان لغاری رئیس جمهوری اسلامی
پاکستان بمناسبت برگزاری کنفرانس بین المللی (ادبی)
علامه اقبال (ره)

این امر موجب خوشحالی است که رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ا. ایران
با همکاری انجمن دوستی ایران و پاکستان و انجمن فارسی بمناسبت روز
تولد مفکر پاکستان، شاعر مشرق حضرت علامه محمد اقبال کنفرانس ادبی
علامه اقبال را برگزار می کند.

روابط پاکستان و ایران بعنوان دو کشور برادر و همسایه الگویی برای
سراسر جهان است، بین این دو کشور از قرنهای روابط دوستی وجود دارد و هر
دو کشور روابط دینی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی و بازرگانی دارند بزرگترین
وسیله ارتباط (بین دو کشور) زبان فارسی بوده است.

فارسی تا چندین قرن زبان رسمی این منطقه بوده است. علامه اقبال
همین زبان را وسیله قرار داده و بوسیله آن به جهان اسلام و جهان بشریت
درس اخوت و برادری داد. لازم است که از شعر فارسی و اردوی اقبال
زبانهای ملل دیگر جهان آشنا شوند تا اینکه مقام و شخصیت اصیل حکیم
الامت علامه محمد اقبال در سطح جهانی شناخته شود.

این امر موجب خرسندی است که بزرگترین رهبر عصر حاضر و بنیانگذار
انقلاب اسلامی ایران حضرت (امام) خمینی (ره) در سخنان خود از شعر و فکر
اقبال الهام گرفته و فرمودند: باید مسلمانان از ساحل نیل تا بخاک کاشغر

متحد شوند.

بنظرم پس از آزادی کشورهای آسیای مرکزی رؤیای علامه اقبال و مسلمانان جهان در حال تعبیر است.

اینجانب برای برگزاری این کنفرانس به همه شما تبریک عرض می کنم و برای موفقیت این کنفرانس دعاگو هستم.

متن پیام نخست وزیر پاکستان خانم بی نظیر بوتو-بمناسبت
کنفرانس بین المللی علامه اقبال (ره)

امروز ملیونها نفر از مردم پاکستان بمناسبت روز تولد مفکر بزرگ اسلام حضرت علامه محمد اقبال به محضر او گل نثار می کنند وی نه تنها رؤیای تشکیل پاکستان را در تصور داشت بلکه همانطوریکه بوسیله اشعار گرانبهای خود مسلمانان شبه قاره را از خواب گران بیدار کرد، بلکه نهضتی اختیار کرد تا مسلمانان را در يك رشته اتحاد و اتفاق گرد آورد همین نهضت بود که تصور ایجاد پاکستان را به يك مملکت زنده تبدیل نمود.

علامه اقبال به ما آموخت که از قرآن رهنمود بگیریم وی در حدود قوانین اساسی اسلام بما درس اجتهاد فکری داد. وی ما را به خودشناسی آشنا ساخت و ما را از فرق بین زندگی عقاب و کرکس آگاه ساخت او علاوه بر عوامل زوال ما مساوات، عظمت انسان و ویژگیها و فرهنگ اخلاق يك ملت خوب را نیز بما شناساند.

پیام اقبال و نقش آن در نهضت مسلمانان شبه قاره آنقدر عمیق و مؤثر بود که نه تنها ابر قدرتی که در قلمرو او آفتاب غروب نمی کرد، موفق نشد از تأسیس پاکستان جلوگیری کند بلکه اکثریت مردم هندوستان که بنام هند

متحد قصد داشتند مسلمانان این منطقه را به اسارت در آورند نیز نتوانستند
ما را از سر منزل مقصود باز دارند.

علامه اقبال نه دیکتاتوری را می پذیرفت و نه سلطه را وی طرفدار
دموکراسی بود. دموکراسی که بر حق، صداقت و مساوات استوار باشد. برای
آن که حقوق حقه کارگران، زحمت کشان، طبقه مستضعف و کشاورزان تحقق
یابد ایشان ضد هر نوع استثمار و قدرت و زورگویی و نیرنگ و حيله بود.
هدف ما نوسازی همان پاکستان است که علامه اقبال در تصور داشت و
در اشعار خود آنرا بیان کرد. از خداوند متعال جهت رهنمود در راه تحقق این
تصور مسئلت دارم.

امروز بمناسبت روز تولد علامه اقبال بهترین وسیله تجلیل از او همین
است که ما طبق فرمودات وی عمل کنیم و کشور پاکستان را طبق آن
دیدگاهی که علامه اقبال مطرح کرده بود مستحکم تر نماییم. آمین

حقوق زن در اسلام

گزارش برگزار سمینار "حقوق زن در اسلام" در لاهور - ۳ آذرماه ۱۳۷۳
همزمان با سالگرد تولد حضرت فاطمه زهرا (ص) و آغاز هفته بزرگداشت
مقام زن از سوی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - لاهور سمینار
باشکوهی تحت عنوان حقوق زن در اسلام با شرکت قریب ۵۰۰ نفر از اساتید
دانشگاه، چهره های علمی، فرهنگی، تنی چند از بانوان برجسته لاهور،
انجمن های مختلف مربوط به زنان لاهور و صاحبان مقاله در تاریخ سوم آذر
ماه ۷۳ در محل خانه فرهنگ برگزار گردید.

در این سمینار آقای دکتر نسیم حسن شاه رئیس سابق دیوان عالی کشور
پاکستان و خانم جمشیدیان استاد زبان انگلیسی و سردبیر مجله انگلیسی
زبان "محبوبه" میهمان اعزامی از ایران، خانم ناصره جاوید همسر فرزند

اقبال لاہوری و از قضاات دادگاہ عالی لاہور ، حجت الاسلام حافظ ریاض حسین رئیس حوزہ علمیہ جامعہ المنتظر ، آقای اسلم سلیمی از رہبران جماعت اسلامی پاکستان و مسئول خانہ فرہنگ جمہوری اسلامی ایران-لاہور بہ ایراد سخنرانی پرداختند و صاحبان مقالات ، مقالہ خود را قرائت نمودند (۸ مقالہ)

در آغاز سمینار پس از تلاوت کلام... مجید آقای حافظ نیا مسئول خانہ فرہنگ ضمن تبریک میلاد مبارک حضرت زہرا (س) و خوش آمدگویی بہ شرکت کنندگان گزارشی از چگونگی برگزاری سمینار را بہ سمع حضار رسانید.

سپس آقای اسلم سلیمی نائب امیر جماعت اسلامی پاکستان اظهار داشت : "خداوند در کتاب ہدایت خود حقوق زن را در ہزار و چہار صد سال پیش بطور کامل مشخص نمودہ است، و زن در نظام اسلامی می تواند در توسعہ و ترقی جامعہ و فعالیتہای سیاسی نقش داشتہ باشد:

حجت الاسلام حافظ ریاض حسین رئیس حوزہ علمیہ جامعہ المنتظر در سخنرانی خود گفت:

حضرت فاطمہ زہرا (س) الگوی زنان عالم است و بانوان باید با الگو قرار دادن آن بانوی اسلام (س) در ادارہ خانوادہ و جامعہ نقش خود را ایفا نمایند."

سخنران بعدی خانم ناصرہ جاوید اقبال اظهار داشت:

"سراسر زندگی حضرت فاطمہ (س) نمونہ و الگو است . از ازدواج ایشان با علی علیہ السلام گرفتہ تا پرورش فرزندانی چون حسن علیہ السلام و حسین علیہ السلام ہمگی قابل بہرہ گیری است"

خانم جمشیدیان مہمان اعزامی از ایران در سخنان خود گفت:

"حضرت فاطمہ (س) تفسیر واقعی سورہ کوثر و مالک خیر کثیر است و ما بایستی از او پیروی کنیم."

آقای دکتر نسیم حسن شاه رئیس سابق دیوان عالی کشور پاکستان در سخنرانی خود اظهار داشت:

"در رابطه حقوق زن باید گفت که با اینکه ما این حقوق را در تئوری داریم اما هنوز نتوانسته ایم آنها را بطور کامل به اجرا در آوریم جای خوشحالی است که در ایران به حقوق زن توجه بسیاری شده است." شایان توضیح است که در کنار این سمینار تعدادی از انجمنهای فعال مربوط به زنان (انجمن) غرفه هایی را برای نمایش فعالیتهای زنان ترتیب داده و کارها و فعالیتهای خود را به نمایش گذاشته بودند.

نگاهی به وضعیت کتاب خانه های عمومی در تهران

کتاب خوانی از نشانه های بارز بالندگی فرهنگ و تمدن و نوید گسترش دانش و قوام آرمانها و استحکام باور ملت هاست.

در دنیای امروز کتابخانه های عمومی مسئولیت های سنگین تری برعهده دارند زیرا به دلیل تحت پوشش داشتن طبقات و گروههای اجتماعی ناگزیر هستند نیاز های مختلفی را بر آورده سازند و به همین دلیل از آنها با نام قلب جامعه و دانشگاه مردم نام می برند.

تاریخ تأسیس اولین کتاب خانه عمومی در شهر تهران به تاریخ اوایل ۱۳۴۰ بر می گردد و بیش از ۳۰ سال که از عمر کتابخانه های عمومی در این شهر می گذرد چنین به نظر می رسد که افزایش این مراکز بارشد جمعیت و توسعه سایر مراکز فرهنگی هماهنگ نبوده و پراکندگی آنها در سطح شهر تهران تناسب با نیاز مراجعان نیست.

بر اساس يك تحقيق آماری که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران صورت گرفته است فضای کتاب خانه ای موجود در تهران حدود يك دهم فضای استاندارد های بين المللی است.

طبق استاندارد های بین المللی در شهر های بزرگ برای هر ۲ هزار شهروند ۳ عدد صندلی و کتابخانه های عمومی در نظر گرفته می شود. و هر فرد در کتاب خانه حدود ۲ و نیم متر مربع فضا نیاز دارد. در حال حاضر حدود چهار هزار متر مربع فضای کتاب خانه ای در تهران وجود دارد و با توجه به جمعیت ۱۰ میلیونی این شهر برای هر....حدود يك دهم فضای استاندارد های بین المللی فضای کتاب خوانی وجود دارد.

با این تحقیق تعداد کتاب خانه های عمومی تهران کمتر از ۳۰ واحد عنوان و فضای کتاب خانه های مورد نیاز در این شهر ۳۷/۵۰۰ قطعه مربع بر آورد شده است. کارشناسان می گویند با توجه اینکه حدود ۷۰ درصد جمعیت ۶ سال به بالای تهران افراد باسواد هستند به راحتی می توان به نیاز این شهر برای احداث کتاب خانه های عمومی پی برد.

لازم به ذکر است که در تهران پیک فرهنگی افتتاح شده است یعنی کتاب به صورت پستی به درب منازل مردم می رود و آنها کتاب مورد علاقه خود را مطالعه و سپس با پست عودت می دهند.

همچنین اطلاع رسانی و دادن محتوی کتاب به صورت کامپیوتری هم در تهران افتتاح شد.

هفته کتاب

مراسم جشن کتاب و انتخاب بیست و چهار کتابدار و هشتاد و هشت عضو نمونه کتابخانه های عمومی در کتابخانه مرکزی پارك شهر تهران برگزار شد.

در این مراسم معاون امور فرهنگی و مطبوعاتی وزیر ارشاد اسلامی با ارائه گزارشی در زمینه کتاب خانه های عمومی گفت: ۲۹۷ نفر در بخش های کتابداری و خدماتی کتاب خانه های عمومی به فعالیت اشتغال دارند.

وی افزود: مکانیزه شدن کتاب خانه ها، ایجاد طرح کتاب خانه های پستی و از رده خارج کردن کتاب هایی که تاریخ استفاده آنها

تمام شدہ و ارائه خدمات فنی کتابخانہ ای از اقداماتی کہ در هفته کتاب انجام شدہ است.

همچنین مراسم جشن کتاب دومین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران از سوی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کرج در سالن رسالت این شهر برگزار شد. در این مراسم جمع زیادی از علاقمندان به کتاب شرکت داشتند. در این مراسم برگزیدگان مسابقہ ها سراسری کتاب خوانی و هنرمندان زن رشتہ های مختلف هنرهای تجسمی کرج معرفی و هدایایی به آنان اجرا شد.

* * * * *

جناب آقای محمود رضا مرنندی سرپرست ریزنی فرهنگی
جمهوری اسلامی ایران کا سولہویں جشن انقلاب کے موقع پر اسلام
آباد ہوٹل میں خطاب

ایران میں اسلامی انقلاب کی سولہویں سالگرہ کے مبارک موقع پر میں سب سے پہلے آپ جملہ حضرات و خواتین کی خدمت میں مبارکباد پیش کرتا ہوں اور اللہ تعالیٰ کی بارگاہ میں تشکر، کہ اس نے اپنے فضل و کرم سے ہم کو کامیابی کی اس منزل تک پہنچایا۔

سولہواں سال انسان کی طبعی زندگی میں آغاز شباب کا سال ہوتا ہے اور خیر سے اسلامی انقلاب ایران میں اپنی جوانی کے ایام میں داخل ہو رہا ہے کیونکہ سال گذشتہ ہماری برآمدات اور درآمدات میں دیگر سالوں سے کہیں زیادہ اضافہ ہوا ہے اور یہ سب اللہ تعالیٰ کی مدد سے اور اسلامی انقلاب کے قائدین کی خداداد صلاحیتوں کے نتیجے میں یہ کامیابیاں ملت اسلامی ایران کو حاصل ہوئی ہیں اور حقیقت امر یہ ہے کہ جب تک پروردگار عالم کی نصرت اور تائید شامل حال نہ ہو، انسان کچھ نہیں کر سکتا۔

پاکستان ایران کا ہمسایہ ملک ہی نہیں بلکہ ہمارا برادر اور ہمزبان ملک ہے اور ہر مرحلے میں ہماری حمایت کرنے والا ملک ہے ہم ملت نجیب پاکستان اور اس کی ایران کے انقلاب اسلامی سے پرجوش دلچسپیوں کو بڑے احترام کی نظروں سے دیکھتے ہیں۔ آپ سے بہتر اور کون جانتا ہے کہ اگر ایران کا یہ انقلاب اسلامی نہ ہوتا بلکہ ملی یا اقتصادی یا علاقائی ہوتا تو مغرب کی استعماری طاقتیں ہماری مخالفت نہ کرتیں اور دو ہزار و پانصد سالہ جشن ملوکیت

کی طرح ہماری حمایت کرتیں لیکن ان، نام نہاد، جمہوری ملکوں نے اور ان کے بے ضمیر حاشیہ نشینوں نے جو اس انقلاب کی مخالفت میں غلط اور گمراہ کن پروپگنڈا شروع کر رکھا ہے وہ صرف اس لیے کہ یہ انقلاب اسلامی ہے اور اسلام کے نام سے ان کی روح لرزتی ہے کیونکہ دین مبین اسلام میں استحصال، ظلم اور منافقانہ جمہوریت اور مفاد پرستانہ سرمایہ داری کی کوئی گنجائش نہیں ہے جبکہ ان منخرنین، مترفین اور مستکبرین کے لیے سب کچھ، یہی ظالمانہ روش ہے جس کی وجہ سے ان کی خائشانہ اور غاصبانہ نگاہیں تمام ممالک کے معدنی اور طبیعی ذخائر پر لگی ہوئی ہیں۔

لیکن اسلامی انقلاب صرف اہل ایران کے لیے ہی نہیں بلکہ تمام دنیا کے مظلوم، پامال، ستمزدہ اور محروم عوام کے لیے ہے جو تعداد کے اعتبار سے سو، میں، نوے ہوتے ہیں یہ اسلامی انقلاب ہے، عوامی انقلاب ہے، جمہوری انقلاب ہے، طبقاتی یا اشرافی انقلاب نہیں یہ عوام کو خواص کے مرتبے پر لانے کے لئے اور خواص کو عوام کی صف میں شامل کرنے کے لیے ہے، بقول شاعر مشرق علامہ اقبال

ایک ہی صف میں کھڑے ہو گئے محمود و یاز
بندہ و صاحب و محتاج و غنی ایک ہوئے
نہ کوئی بندہ رہا اور نہ کوئی بندہ نواز
تیرے دربار میں پہونچے تو بھی ایک ہوئے

یہ اسلامی انقلاب کا فیضان ہے جو آج ہر صاحب شعور شخص اور ہر باضمیر انسان اپنی دعاؤں اور نیک تمناؤں کے ساتھ ہمارے ساتھ ہے وہ خواہ مشرق کا ہو، یا مغرب کا خواہ شمال کا ہو یا جنوب کا اور ہمارے پاکستانی بھائی تو دکھ سکھ میں ہمارے برابر کے شریک رہے ہیں، اور رہیں گے ان شاء اللہ، خواہ ہمارے مخالف اور دشمن اسلام طاقتیں کتنا ہی دباؤ کیوں نہ ڈالیں، لیکن ہم دو قالب یک جان کی طرح ہمیشہ متصل، متحد، اور مستحکم رہیں گے اس لیے کہ خدا کی رحمتیں اور اسلام کی برکتیں ہم دونوں کے ساتھ ہیں۔

ہم اس کو صنعتی انقلاب نہیں کہیں گے، ہر چند کہ ہماری صنعتوں نے انقلاب کے بعد بڑی ترقی کی ہے۔ ابھی پاکستان کے رئیس جمہور عزت مآب فاروق احمد لغاری نے ایران سے بلڈوزروں اور کاروں کی درآمد کے معاہدے پر دستخط کئے ہیں۔ یہ اسلامی انقلاب ہے اسلامی انقلاب اور اسلام ہمہ جہتی انفرادی اور اجتماعی ترقی کا نام ہے اور جنگ و جدال سے بھری ہوئی دنیا کے لیے امن و سلامتی اور عادلانہ بقائے باہمی کا نام ہے۔

انقلاب اسلامی زندہ باد اور اتحاد ایرانی و پاکستانی پابند باد، والسلام علیکم ورحمتہ اللہ وبرکاتہ

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمہ فارسی سخنرانی آقای وسیم سجاد رئیس مجلس
سنای پاکستان در جلسہ شانزدهمین سالگرد پیروزی
انقلاب اسلامی ایران در هتل هالیدی ان اسلام آباد روز
۹/۲/۹۵ برابر با ۲۰/۱۱/۷۳

جناب آقای مهدی آخوند زاده سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران
مهمانان گرامی، خواهران و برادران

بسیار باعث خرسندی است که بنده بمناسبت شانزدهمین سالگرد شکوهمند
انقلاب اسلامی در جشن شادی و مسرت کشور برادر جمهوری اسلامی ایران
شریک و سهیم می باشم، من از صمیم دل از طرف خودم و مردم پاکستان خدمت
سفیر محترم تبریک عرض می کنم و از خداوند مسئلت دارم که انقلاب اسلامی را
با پیروزیهای بیشتری مفتخر گرداند.

حقیقت این است که نهضت تشکیل پاکستان و انقلاب اسلامی ایران دو
معجزه بزرگ این قرن است و این هر دو دلیل بر حقانیت دین مبین اسلام و دو
موهبت بزرگ الهی است.

ما باید از این دو نعمت از ژرفای قلب تجلیل بعمل آوریم و آن دو را حفظ
کنیم چونکه به دست آوردن نعمت کار آسانی است ولی نگه داشتن آن مشکل،
خدایی نکند که این نعمت از دست ما ربوده شود.

ما شاهد این واقعیت هستیم که ملت نجیب ایران با نثار خون شهدا - ایشار و
فداکاری جوانان، رهبریهای دانشمندان و علما و سعی و تلاش مردان و زنان از
انقلاب اسلامی نگهداری می کند.

ما به رهبری امام خمینی (ره)، خفتگان در بهشت زهرا (س) و سنبلی کنونی
انقلاب حضرت آیت ا... خامنه ای و رئیس جمهوری اسلامی ایران حجت

الاسلام رفسنجانی و مسئولین محترم و ملت شهید پرور ایران درود می فرستیم که آنها با اتحاد خود انقلاب اسلامی را به مرحله پیروزی رساندند و با خون خود منشور آزادی و استقلال را به سلک تحریر در آوردند، و با این عمل خود در این عصر ارزشهای اسلامی را زندگی نوینی بخشیدند. آنها به مردم مستضعف و ستم رسیده جهان درس مبارزه و حوصله دادند و در دلهای پژمرده روح تازه دمیدند. انقلاب اسلامی در دل همه مسلمانان بلکه همه انسانهای جهان موج بیداری و آگاهی بوجود آورده و به اثبات رسانید که قدرت، حق نمی باشد بلکه حق یک قدرت است. و همین پیام قرآن است الا ان حزب الله هم الغالبون (همانا حزب خدا - غالب خواهد بود).

ثبات گامها، عزم و استقلال و ایمان به خدا و پیامبرش (ص) از عواملی است که باعث شده انقلاب اسلامی امروز در شانزدهمین سال خود گام بنهد.

ما مردم پاکستان، انقلاب اسلامی ایران را دوست داریم چونکه این انقلاب درس وحدت، یک پارچگی و همزیستی را به ما آموخت. این انقلاب الگویی است برای زندگی ما، ما هم در کشور خود که یکی از موهبات خدا است برای پیشبرد این اهداف عالی سعی می کنیم. ما می خواهیم با اعتلای ارزشهای اسلامی جهت تحکیم کشور و خدمت به مردم گام برداریم.

زبان، فرهنگ و دین دو کشور مشترک است، زبان فارسی ۱۲۰۰ سال زبان مشترک هر دو ملت بوده است. لذا روابط دو کشور دوست و همسایه از روابط سایر کشورها استوارتر و محکم تر است. انقلاب اسلامی، این روابط را بیشتر تقویت داده است.

موفقیتهای جمهوری اسلامی ایران موفقیتهای ماست. خرسندی آن خرسندی ما است. جناب آقای سفیر، ما در شادکامی و خرسندیهای شما شریکیم، از خداوند متعال مسئلت داریم که موفقیتهای بیشتری نصیب انقلاب اسلامی بگرداند و وحدت و صمیمیت ایران و پاکستان را تحکیم بخشد. آمین

بازدید دانشجویان فوق لیسانس زبان فارسی دانشگاه بهاولپور، از خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - مولتان

روز جمعه هفتم بهمن ماه ۱۳۷۳، اساتید و دانشجویان فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بهاولپور برای گردش علمی به مولتان رفتند، تعداد آنها و اساتید همراه ۳۵ نفر بود. در این گروه ها، دانشجویان فوق لیسانس فارسی دانشگاه زکریا که در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران مولتان مشغول تحصیل می باشند نیز حضور داشتند با همکاری انجمن دوستداران فارسی، دانشجویان فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی این خانه فرهنگ برنامه باشکوهی از دانشجویان و اساتید زبان فارسی هر دو دانشگاه که قریب ۷۰ تن می شدند، تشکیل گردید.

دانشجویان دانشگاه بهاولپور پس از بازدید از نقاط مختلف خانه فرهنگ همراه با دانشجویان دانشگاه زکریا، پیرامون مکالمات فارسی به مسابقه پرداختند، و هر یک، سخنرانی کوتاهی به زبان فارسی ایراد نمودند. این برنامه در صحن چمن خانه فرهنگ، با تلاوت آیاتی چند از کلام ا.م.م.جید توسط آقای خادم حسین دانشجوی فوق لیسانس فارسی سال اول آغاز گردید، آنگاه خانم علوی دانشجوی فوق لیسانس، نعت پیامبر اکرم (ص) را سرود، و آقای الطاف حسین بخاری یکی از دانشجویان ضمن خوش آمد گویی به میهمانان، خدمات علمی و ادبی خانه فرهنگ را ستود. یکی از دانشجویان سال دوم بنام سعادت بلوچ مسئولیت صحنه گردانی جلسه را بر عهده داشت. دانشجویان یکی پس از دیگری مطالبی را ایراد نمودند. آنگاه برخی از اساتید پیرامون نحوه تدریس زبان فارسی و وضعیت بورس های تحصیلی توضیحاتی دادند.

آقای شهر یار قیصر، دانشجوی فوق لیسانس فارسی سال اول دانشگاه بهاولپور ضمن تشکر از پذیرایی خانه فرهنگ، گفت: ما همگی به قدری تحت تاثیر قرار گرفته ایم، که آرزو می کنیم، مدرک تخصصی خود را در زبان و

ادبیات فارسی اخذ نمائیم ، در خاتمه ، مسئول خانه فرهنگ ضمن برشمردن برخی از ارزشهای والای اسلامی به تبیین کلمه روشنفکر پرداخته ، و تفاوت آن را در فرهنگ او مانیستی و فرهنگ اسلامی بیان نمودند .

دین اسلام بما تعلیم اخوت و اتحاد می دهد و همین باید هدف زندگی ما باشد. رئیس خانه فرهنگ (ایران) این بیانیه را طی خطابه خود که بمناسبت بازدید دانشجویان فارسی (فوق لیسانس سال اول) از خانه فرهنگ ایراد فرمودند ، ایشان به دانشجویان فارسی تاکید گفتند که باید زندگی های خود شان را در قالب اسلامی بریزند، تا بتوانند بطور کامل خدمتی به کشور و ملت انجام بدهند. آنگاه کلیه دانشجویان در محل خانه فرهنگ به صرف نهار دعوت شدند .



در مذاکره ای که تحت انجمن دوستداران زبان فارسی تشکیل داده شده بود دانشجویان (آقایان و خانمها) گروه فوق لیسانس فارسی از دانشگاه اسلامیة بهاولپور و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران مولتان آقای مهدی قلی رکنی ، دکتر حسین بخاری ، شهریار نقوی، ظهیر الحسن و سعادت علی انصاری دارند اظهار نظر می کنند .



وفیات

سانحه ارتحال حاج آقا سید احمد خمینی (ره)

روز جمعہ ۱۷ مارس ۱۹۹۵ برابر با ۲۶ اسفند ماہ ۱۳۷۳ ہجری شمسی و ۱۵ شوال ۱۴۱۵ ہجری قمری حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا سید احمد خمینی فرزند دلہند امام خمینی رضوان اللہ تعالیٰ علیہ دعوت خالق حقیقی خویش را لیک گفتہ از جہان فانی بہ عالم جاودانی شتافت و قاطبہ ملت اسلامی ایران و کلیہ عالم اسلام را بہ دریای حزن و عزا نشانید۔ انا اللہ و انا الیہ راجعون۔ مرحوم آقا سید احمد خمینی از مؤثر ترین عناصر انقلاب اسلامی از طفولیت سرباز فداکار برای نہضت اسلامی بودہ و اتمام عمر خود را در مجاہدت خستگی ناپذیر در راہ توسعہ و تحقق مفاہیم و ارزشہای اسلامی صرف نمود۔ در زمان حیات پدر مہربان خود، وی ہموارہ مرید اطاعت شعار و مشاور کارگزار و ہمکار لائق و فداکار بود کہ تلاشہای صمیمانہ وی در راہ انقلاب اسلامی ہمیشہ مورد تحسین و تقدیر امام قرار می گرفت و پس از رحلت رہبر عظیم انقلاب نیز در پیشرفت آرمان و اہداف انقلاب اسلامی ایران نقش مؤثری داشتہ و موجب اتحاد و ہمابہنگی عناصر مختلف دولت اسلامی بودہ، و خدمات ارزندہ وی درین راہ حساس و پرخطر بسیار مہم و فراموش نشدنی است۔

بمناسبت این سانحہ الم انگیزی مجالس ترحیم روز ۱۹ مارس در جامعہ اہلیت و در ۲۰ مارس در خانہ فرہنگ جمہوری اسلامی ایران در راولپندی و در ہتل اسلام آباد و باہتمام امام حسین کونسل دشواری امام حسین (ع) و در ۲۳ مارس در حسینیہ جدید بلتستانیان اسلام آباد باہتمام وقف محبان آل عبا و سایر مراکز فرہنگی و دینی پاکستان برگزار شد۔

ادارہ دانش وفات المناک حاج سید احمد خمینی را بہ خانوادہ گرامی و ملت سوگوار ایران و کلیہ جہان اسلام تسلیت عرض و از درگاہ خداوند متعال مسئلت می نماید کہ روح پرفتوح آن مرحوم را در جوار اعلیٰ علین قرار دہد۔ آمین

سروده: دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)

۲۰۱۹، ۱۹۹۵ م = ۱۳۷۳، ۱۲، ۲۸ ش

قطعه ماده تائید

به مناسبت درگذشت فقید سعید سید بزرگوار حجة الاسلام والمسلمین الحاج احمد آقا خمینی
فرزند ارجمند مرحوم مبرور مغفور خلد آشیان حضرت آقای آیت الله العظمی روح الله المومنی
الخمینی رضوان الله تعالی علیہا رهبر و بانی جمهوری اسلامی ایران -

از غم فوت حفید حضرت روح اللہ
احمد بن روح اللہ، یادگار عاشقان
زین مصیبت مؤمنان، افسردہ و سبزه زنان
حجت اسلام دین، آن گلین عرش آشیان
مؤمنان بد تربت احمد، همه گریه کنان
حافظ قرآن و آثار نبوت ضمان
لالہ سرخ الہی گشت و رفت از این جهان
جای او بادا ہمارہ در بہشت جاودان
ہجری و شمسی شدہ ہمراہ میلادی چنان
رہر و راہ محبت ساکن باغ جنان
او کہ اکنون گشتہ در خاک سبہ ازمانہاں
مؤمنان را میزبان شد در بہشت عاشقان

سرزمین حزب اللہ این زمان مویہ کنان
ناگمانی درگذشت آن سید سادات دین
ملت ایران اسلامی غمین و اشکبار
یا غیاث المستغیثین احمد آمد پیش تو
قلب محزون و زبان الکن چه گویم ای خدا
احمد آمد ہمد و ہمراہ یاران علی (ع)
آخرین پور خمینی رہبر مستضعفین
رحمت و غفران حق باد ابرو آن مرد بزرگ
با تفت آورده و فاتش را بہ تائید
"بیل رنگین گلزار خمینی احمد" است
معدن فیض و کرم احمد بود تائید
تختہ پیشانی خمینی احمد مہمان نواز
۱۳۷۳ ش

۱۹۹۵ م

شو جنوش این دم "رها" نبود مجال گفتگو
گلشن اسلامیان پژمرده و گشتہ خزان



آه مجاهد لکهنوی

ادیب دانشمند و سخنور خردمند آقای مرزا مجاهد لکهنوی در روز هجدهم ماه مارس ۱۹۹۵ میلادی ازین جهان فانی به عالم جاودانی شتافت. وی شاعر ماهر، نوحه نویس برجسته و مرثیه گوی معروفی بود. همچنین وی معاون مدیر ماهنامه "طلوع افکار" کراچی بود و هندواره درکارهای مذهبی مشغول بود. مرحوم مجاهد فرزند عالمی بزرگ و خودش هم از علوم دینی بهره وافر را برده بود و در تأسیس انجمن ظفر الایمان و انجمن عابدیه کاظمیه که گروه معروف ماتمیان کراچی بود، زحمت کشیده بود.

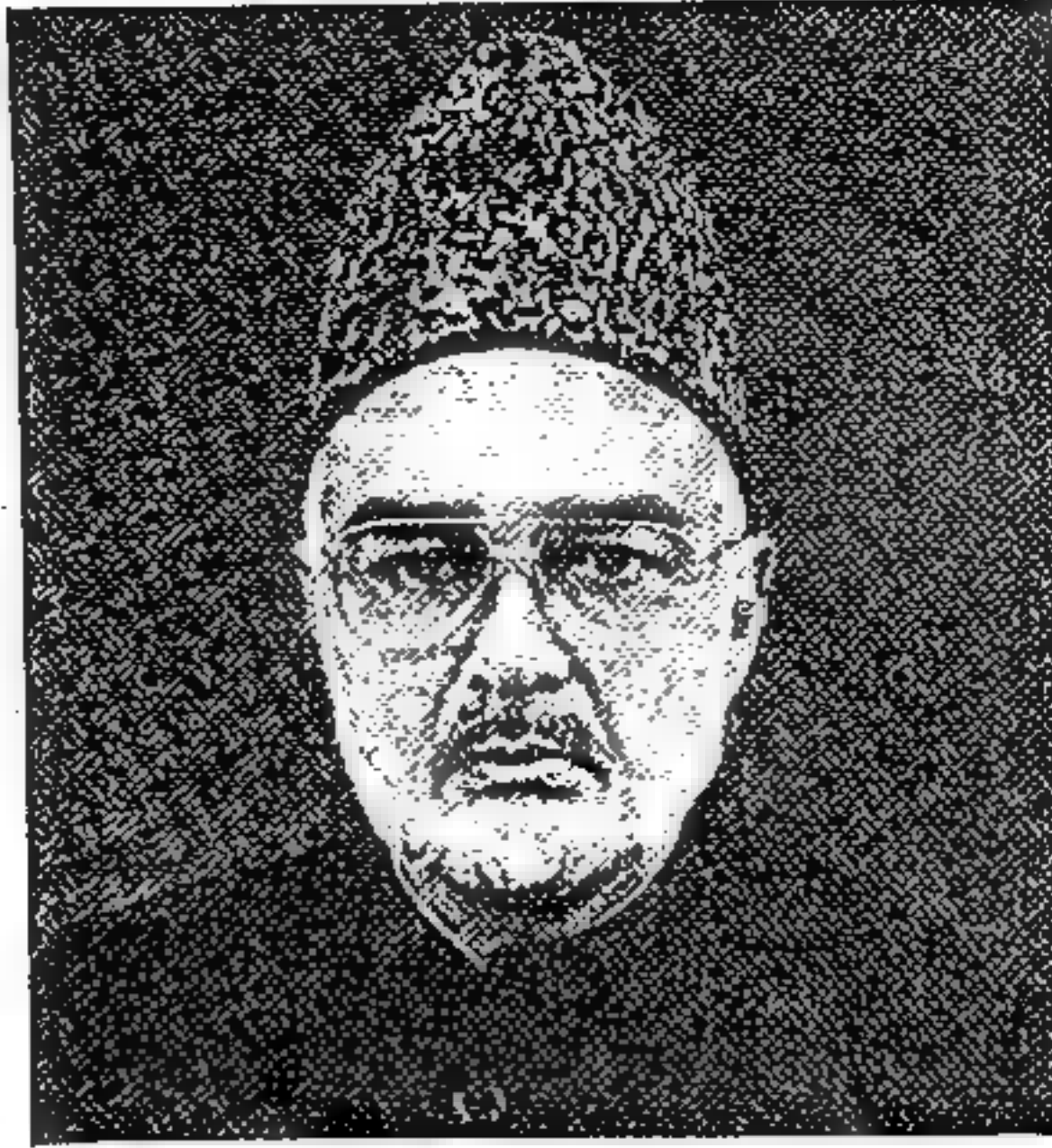
اداره دانش به کلیه اعضای خانواده محترم مرحوم تسلیت عرض کرده از خداوند متعال مغفرت و بخشایش مرحوم را خواستار است.



میر سید حامد زیدی درگذشت

روزیست و هشتم مارس ۱۹۹۵ سید محمد زیدی معروف به "میر صاحب" یکی از مریان نوجوانان و عاشق فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی بود و صدها بیت حافظ و سعدی و غالب و اقبال و انیس و دبیر را حفظ داشت. وی رئیس انجمنهای ادبی و مذهبی پشاور بود و همچنین سرپرست مجله هفتگی "ذوالفقار" پشاور بود. میر صاحب در سن ۸۸ سالگی پس از خدمات برجسته دینی و ملی و فرهنگی چشم خود را از جهان فانی بر بست.

مرحوم سید حامد زیدی عابد شب زنده دار، باذل و فیاض و خوش اطوار بود و خانه او همیشه برای پذیرائی و میزبانی خلفای پاکستان و ایران آماد، بود و همچنین شرف میزبانی آیت الله محمد حکیم و آیت الله سید مهدی حکیم و آیت الله رشتی داشت. اداره دانش خدمت دکتر محمد شابد، سید محمد احمد و سید محمد زاهد، فرزندان "میر صاحب" تعزیت و تسلیت می گوید و برای روح پرفتوح او طلب مغفرت و جوار رحمت می کند.



درگذشت سید ابرار حسین شیرازی

روزنوامبر ۱۹۹۴ برابر با ۹ اذر ماه ۱۳۷۳ هـ ش و ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۱۵ هـ ق آقای سید ابرار حسین شیرازی دیرکل افتخاری انجمن سادات و مومنین پاکستان و مدیر ماهنامه های المتظر والهادی و حامی بزرگ اتحاد بین المسلمین و کارگزار فعال دین اسلام جهان فانی را پدرود گفت. انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم شیرازی خدمات ارزنده ای را برای تشیید علائق دینی و روابط فرهنگی بین الملل اسلامی انجام داده و همواره به فکر کمک و اعانت مراکز امور خیریه و دینی بوده و تمام عمر خود را در تکمیل همین هدف عالی صرف کرد. دانش به خانواده محترم آن مرحوم و کلیه مومنین تسلیت گفته فضل و رحمت خداوند را برای روح پاک وی خواستار است.





ڈاکٹر عمر کمال الدین کاکوری
ریسرچ ایسوسی ایٹ دانشگاہ لکھنؤ

صوفیائے کاکوری کی فارسی خدمات

اودھ کی بستیوں میں قصبہ کاکوری اپنی گونا گوں خصوصیات کی بنا پر اہمیت کا حامل رہا ہے۔ مختلف علوم و فنون میں اہل کاکوری کی خدمات نیز متعدد علمی، ادبی، سیاسی اور مذہبی تحریکوں میں ان کی شمولیت محتاج تعارف نہیں ہے۔

زیر نظر سطور میں کاکوری کے چند صوفیائے کرام کی فارسی خدمات کا تعارف کرایا جا رہا ہے جنہوں نے خلق خدا کی فیض رسانی کے ساتھ ساتھ ایسے علمی و ادبی آثار یادگار چھوڑے ہیں جو بجا طور پر بعض اکیڈمیوں کے تخلیقی و تحقیقی سرمایہ پر فوقیت رکھتے ہیں، اختصار کو ملحوظ خاطر رکھتے ہوئے ان کے مختصر سوانحی کوائف اور تصانیف کے تعارف پر اکتفا کی جاتی ہے۔

۱۔ سعدی کاکوری:

حضرت مخدوم محمد کمال الدین سعدی (م ۳ / ذی الحجہ ۱۰۰۲ھ / ۱۵۱۳ع) (۱) قاضی شیخ محمد بندگی من اللہ صدیقی چشتی کے بیٹے تھے قاضی صاحب نے ان کا نام اپنے پیر و مرشد حضرت مخدوم شیخ سعد خیر آبادی کے نام پر سعدی رکھا تعلیم و تربیت قاضی جمال خضر اور والد محترم سے پائی اور سلسلہ عالیہ چشتیہ میں اجازت و خلافت بھی والد محترم نے عطا کی (۲)

سعدی کاکوری اپنے زمانے کے ممتاز دانشور، عالم و فاضل اور صوفی تھے۔ فن قرأت میں انہیں مہارت تامہ حاصل تھی اور انہوں نے اس فن کی مشہور کتاب "شاطبی" کی تشریح، نہایت عمدہ پیرایہ میں "نافع سکندر شاہی" کے نام سے کی تھی۔ کتاب کے دیباچہ سے اندازہ ہوتا ہے کہ یہ کتاب سکندر لودی کے عہد حکومت میں لکھی گئی:

"بہ عنایت ملک الجبار این شرح را تمام کردم و نام این "نافع سکندر شاہی نہاد" (۳)

قطعہ تاریخ وفات از قیصری کاکوری

کمال الدین محمد شفیع سعدی کہ بود عارف بسر علم و سلوم
 بہ ماہ آخریں در روز سویم زفانی رفت سوئی حی قیوم
 بہ فکر حال و سالش قیصری بود ندائے آتش از سر مکشوم
 فنا در خدمت و در بندگی شد نہ چوں خواتند روراشاہ و مخدوم (۴)

۲۔ مخدوم شیخ بھیکہ یا بھکاری :

حضرت مخدوم امیر نظام الدین قاری معروب بہ شیخ بھیکہ یا بھکاری ۸۹۰ھ / ۱۴۸۵ء میں
 کاکوری میں پیدا ہوئے (۵) تعلیم و تربیت والد محترم امیر قاری سیف الدین اور مولانا ضیاء
 الدین محدث مدنی کے علاوہ متعدد دوسرے علماء کرام سے پائی (۶) اور سلسلہ عالیہ قادریہ
 میں امیر سعید ابراہیم حسنی حسینی سے مرید ہوئے جنہوں نے اجازت و خلافت سے سرفراز کیا
 مخدوم صاحب کے فضل و کمال کا شہرہ دور دور تک تھا ارشاد و تلقین اور درس و تدریس کی
 مشغولیت کے باوجود آپ نے تصنیف و تالیف کا سلسلہ بھی جاری رکھا آپ کی فارسی
 تصانیف مندرجہ ذیل ہیں۔

۱۔ ترجمہ و شرح بلہات قادری: یہ رسالہ مخدوم صاحب نے تصوف سے متعلق تین سوالوں
 کے جواب میں کھلا تھا جس کے سائل غالباً آپ کے کوئی خلیفہ ہیں اس کا مخطوطہ ۱۶۲۰ء میں
 حضرت مولانا شاہ تقی حیدر قلندر کو کتب خانہ انوریہ کاکوری میں دستیاب ہوا تھا، انہوں
 اس کو مع اردو ترجمہ کے "تحفہ نظامیہ" کے نام سے مطبع سرکاری ریاست رام پور سے شائع
 کیا جواب کم یاب ہے، اس کی افادیت کے پیش نظر ڈاکٹر مسعود انور علوی "کواکب" میں
 اس رسالہ کو مکمل نقل کر دیا ہے (۷)

مذکورہ رسالہ کے علاوہ آپ کے چند مکتوبات "کشف المستوری فی حال نظام الدین قاری" اور
 "مطالب رشیدی" و مصنفہ شاہ تراب علی قلندر) میں طبع ہوئے ہیں۔

مخدوم صاحب کی وفات اکانوے برس کی عمر میں آٹھ ذی قعدہ ۶۸۱ھ / ۱۵۷۴ء کو ہوئی (۸)
 مزار شریف محلہ جھنجھری روضہ میں ہے۔ تاریخ وفات پر قل بھی ہوتا ہے، قطعہ تاریخ وفات
 مندرجہ ذیل ہے۔

چوں نظام الدین قاری نیک عام	یافت باشاہ بھکاری عرف عام
ہم بہ شیخ بھیکہ شہرت یافتہ	بود در یاد الہی شاد کام
ہستمن ذی قعدہ آن مخدوم ما	یافت با مخدوم خود وصل مدام
چون اب وجد در گذشتہ این جہاں	سال ہجری آمد آن نام نظام (۹)

۳۔ حضرت شاہ محمد کاظم قلندر:

حضرت شاہ محمد کاظم قلندر و متولد ۱۱۵۸ھ / ۱۷۴۵م (۱۰) شاہ محمد کاشف علوی کے صاحبزادے تھے معقولات و منقولات کی تعلیم مولوی عبدالعزیز کاکوروی، ملا حمید الدین محدث کاکوروی، ملا محمد اللہ سندیلوی، اور مولانا سید غلام محی بہاری وغیرہ سے حاصل کی (۱۱) تعلیم سے فراغت کے بعد والد کے حکم کے مطابق اپنے ماموں بخش ابوالبرکات بنیاد (م ۱۲۰۲ھ / ۱۸۸۷ء) (۱۲) کے ہمراہ فوج میں ملازمت حاصل کرنے کی غرض سے گورکھ پور گئے وہیں پر سید شاہ باط علی قلندر (م ۱۱۹۶ھ) (۱۳) کا ذکر سن کر عقیدت پیدا ہو گئی اور ان کی خدمت میں حاضر ہو کر مرید ہو گئے، پیر و مرشد نے مرید کی استعداد عالی کو دیکھتے ہوئے خلافت کبریٰ سے سرفراز کیا آپ نے مسند ارشاد پر ممکن ہو کر بڑی تعداد میں لوگوں کو فیض پہنچایا۔

شاہ صاحب کے ادبی آثار میں فارسی تصانیف کے علاوہ ان کے ہنری دیوان، نغمات الاسرار معروف بہ سانت رس ہے۔ جس میں بہت سی غزلیں حضرت امیر خسرو کے طرز پر ملتی ہیں جن کا ایک مصرع فارسی کا اور دوسرا ہندی کا ہے۔

۱۔ معمورداشتن اوقات: اس رسالہ کو شاہ صاحب نے اپنے ایک مرشد خاص محب علی خاں کے لئے لکھا تھا جس میں قبل فجر سے بعد عشاء تک کے اوراد و وظائف، نفل عبادتوں کے فضائل، اور وظائف کا ذکر ملتا ہے۔

۲۔ مجمع الفوائد: یہ مخطوطہ چودہ سطری ایک سو ترسی صفحات پر مشتمل اور ستاون فوائد پر منقسم ہے۔

مکتوبات: شاہ صاحب کے خطوط کا مجموعہ "مفاوضات کے تاریخی نام سے حضرت مولانا شاہ حبیب حیدر قلندر نے ترتیب دیا جو ۱۹۱۱ء میں مطبع سرکاری ریاست رام پور سے چھپا خطوط کی تعداد دو سو سے بھی زائد ہے۔

یہاں شاہ صاحب کی ایک غزل نمونہ کے طور پر نقل کی جا رہی ہے جس کا پہلا مصرع فارسی کا اور دوسرا ہندی کا ہے۔

مب رہے لاگے گرے نیارے رہے سب دکھ سے ہم
اب کہاں وہ سکھ لے پایا بھرم کا جب جہنم

با من و تو بود وقتی اتحاد خوش بہم
ناگہاں کردی جدا ہم خود شدی اندر حجاب

شاہ صاحب کا انتقال تریسٹھ برس کی عمر میں ۲۱ / ربیع الثانی ۱۲۲۱ھ مطابق ۱۸۰۶ء میں ہوا

(۱۵)

شاہ کاظم از این چہاں بست رخت ہستی بجانب اعلیٰ
از خدا زیر افسر طوبی مسکن یافت جنت المادی (۱۶)

۴۔ حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر:

شاہ تراب علی قلندر ابن شاہ محمد کاظم قلندر کی پیدائش ۱۱۸۱ھ / ۱۷۶۸ء میں کاکوروی میں ہوئی (۱۷) تعلیم و تربیت والد محترم کے علاوہ ملا قدرت اللہ بلگرامی، مولوی معین الدین بنگالی مولانا حمید الدین محدث کاکوروی، قاضی القضاۃ نجم الدین علی خاں بہادر ثاقب کاکوروی اور مولانا فضل اللہ ساکن نیوتنی سے پائی (۱۸) چون برس تک خلق خدا کی فیض رسانی میں مشغول رہنے کے بعد چوتھی جمادی الاول ۱۲۷۵ کی شب میں انقلاب ہوا از مولوی عبدالستار کاکوروی۔

نہ رحلت کرد آں شیخ المشائخ جنید از دہر رفت و رفت شبلی
اگر خواہند تاریخ وصالش بگو سال وفاتش ذات قدسی (۱۹)

شاہ تراب علی قلندر بیک وقت صوفی و عالم اور ادیب و شاعر سطور ذیل میں انکی چند فارسی تصانیف کا مختصر تعارف کرایا جا رہا ہے۔

۱۔ اصول المقصود: فن تذکرہ رس یہ کتاب اصلاً شاہ محمد کاظم قلندر کے رہے جس میں سلسلہ حالیہ قلندریہ کے تمام بزرگوں اور شاہ صاحب سے فیض یافتہ لوگوں کا تذکرہ ہے پانچ سو چھتیس صفحات کی متوسط تقطیع کی اس کتاب کے سنہ تالیف ۱۲۲۶ھ جو ۱۳۱۲ھ میں منسبتیاز علی کے اہتمام سے آسی پریس لکھنؤ میں چھپی۔

۲۔ اسناد المشیخت: فن تصوف سے متعلق ایک سو اکاون صفحات پر مشتمل یہ مخطوطہ بحفظ مؤلف کتب خانہ انوریہ خانقاہ کاظمیہ کی زینت جس میں امور بیعت و ارادت کی تفصیل درج ہے۔

۳۔ تعلیم الاسماء: اوراد و اعمال و وظائف کی تفصیلات پر مشتمل تین سو چھیاسٹھ صفحات کا یہ مخطوطہ کتب خانہ انوریہ کاظمیہ میں محفوظ ہے

۴۔ شرائط الوسائط:

۵: شجرات سلسلہ ثنائیہ:

۶: فتح الکون:

۷: کشف المتواری: کشف المتواری فی حال نظام الدین القاری نامی کتاب متوسط تقطیع

کے دو سو چار صفحات پر مشتمل ہے۔

۸۔ مطالب رشیدی: شاہ صاحب کی یہ تصنیف طرز معاشرت اور اخلاقی تعلیم پر مشتمل ہے اسی کے ساتھ ساتھ اس میں شریعت و طریقت کے مسائل بھی بیان کئے گئے ہیں۔ آپ کی تصانیف میں اسی کتاب کو بہت شہرت اور مقبولیت حاصل ہوئی۔ تین سو ستر صفحات کی اس کتاب کا اردو ترجمہ شاہ مظنی حیدر قلندر نے کیا ہے۔

۹۔ مجاہدات الاولیاء:

۱۰۔ مقالات الصوفیہ: اس کتاب میں شاہ صاحب نے صوفیاء کرام کے ارشادات و اقوال کو "نفحات"، "رشحات" اور "تذکرۃ الاولیاء" وغیرہ سے لے کر جمع کیا ہے۔

۱۱۔ مکتوبات شاہ مجاہد قلندر:

شاعری: شاہ صاحب کو واہب العطایا نے ذوق شعر و شاعری بھی عطا کیا تھا۔ آپ کے دوادین فارسی، اردو اور ہندی تینوں زبانوں میں شائع ہوئے فارسی میں پہلے آپ کا تخلص شہید تھا پھر تراب ہو گیا۔ کلام میں تصوف کی چاشنی ملتی ہے بعض غزلوں میں حافظ اور مولانا روم کا رنگ جھلکتا ہے۔ بہت سی غزلیں شعرائے متقدمین کی زمینوں میں بھی پائی جاتی ہیں دیوان میں شامل غزلوں کی تعداد دو سو گیارہ ہے جس میں سولہ سو سے بھی زائد اشعار ہیں۔ نمونہ کے طور پر ایک غزل کے چند اشعار اور کچھ متفرق اشعار ملاحظہ ہوں۔

نہ در خیرم ، نہ بی خیرم ، زود کارم ، نہ بی کارم
نہ مخورم ، نہ سرشارم ، نہ بیہوشم ، نہ ہشیارم
نہ در بزم نہ کاشانہ ، نہ در دارم نہ دیوارم
نہ پا بندم نہ ز زادم ، نہ درد اے گرفتارم
نہ اہل منطق و نجوم نہ از علمائے اختیارم (۲۰)
نرگس کشودہ چشم بہ شوق نگاہ کیست (۲۱)
خطا کردی ، خطا کردی ، خطا کردی ، خطا کردی (۲۲)
با من او را امتحانی دیگر است (۲۳)

نہ غم خوارم غم دارم ، نہ دلدارم ، نہ دل دارم
نہ مجبورم ، نہ مختارم ، نہ منصورم ، نہ عظام
نہ در شہرم ، نہ ویرانہ ، نہ در مسجد نہ بت خانہ
نہ شیرینم نہ فریادم ، نہ قمری ام ز شمشاد
تراب از خود ہمہ محوم ، نہ در سکرم نہ در محوم
سنبلی نہ بیچ و تاب ز زلف سیاہ کیست
ولا خود را بزلف مشک شامی ببتا کردی
ہر زمان از جور و ظلم تازہ اش

۵۔ حضرت مولانا شاہ حمایت علی قلندر:

شاہ حمایت علی قلندر ابن شاہ محمد کاظم قلندر ۱۱۸۵ھ / ۱۷۶۹ء میں پیدا ہوئے (۲۴) والد محترم اور برادر بزرگ شاہ "تراب" علی قلندر کے علاوہ حکیم محمد حیات، مولوی قاسم علی مولوی حیدر علی خیر آبادی سے تعلیم حاصل کی آخر میں قصبہ ربوہ جا کر مولانا ذوالفقار علی نقشبندی سے ہدایہ وغیرہ پڑھ کر دستار فضیلت سے سرفراز ہوئے (۲۵) شاہ محمد کاظم قلندر کے علاوہ مولانا

ذوالفقار علی نقشبندی، شاہ ابو سعید رائے بریلوی، حاجی امین الدین محدث کا کوروی اور شاہ تراب علی قلندر نے اجازت بیعت و خلافت سے سرفراز کیا مولانا ذوالفقار علی نقشبندی کی وصیت کے مطابق سماع باوجود شوق کے نہیں سنتے تھے (۲۶) آپ کا انتقام اکتالیس برس کی عمر میں ۲۵ / رجب ۱۳۳۶ھ کو ہوا (۲۷) خانقاہ کاظمیہ میں درس و تدریس کا باقاعدہ آغاز آپ کے زمانے میں ہوا (۲۸)

شاہ حمایت علی قلندر کی تصانیف حسب ذیل ہیں۔

۱۔ رکاز الاصول: سید علی اکبر الہ آبادی کی مشہور کتاب "فصول اکبری" جو عربی زبان کے حرف کے قواعد کے بیان میں ہے اور اب تک مدارس کے ابتدائی درجوں کے نصاب میں شامل ہے اس کی نہایت عمدہ شرح شاہ صاحب نے جو اپنی نفع رسانی کے سبب مطبع نول کشور اور دیگر مطابع سے متعدد بار شائع ہو چکی ہے

۲۔ معدن علوی: تعویذات و نقوش پر مشتمل یہ مخطوطہ دو سو چھیاسٹھ صفحات پر مشتمل ہے اور اس کی تالیف ۱۲۰۶ھ میں ہوئی۔ یہ کتاب شاہ صاحب کی تصنیفات میں منفرد حیثیت کی حامل ہے۔

۳۔ ملہم الصواب فی انحاء طریقہ اولی الالباب: اس کتاب میں شاہ صاحب کے سلاسل ثمانیہ یعنی سلسلہ قادریہ، قلندریہ، چشتیہ، سہروردیہ، فردوسیہ، مداریہ، طیفوریہ اور نقشبندیہ کے سلوک کو نہایت تفصیل کے ساتھ بیان کیا ہے، اس فن میں یہ نہایت عمدہ اور جامع تصنیف ہے۔ اس مخطوطہ کے سنہ تالیف ۱۲۲۳ھ ہے اور سنہ کتابت ۱۲۲۶ھ ہے

۴۔ نور لاریب: "نور لاریب فی ترجمۃ فتوح الغیب"

۵۔ حضرت مولانا شاہ تقی علی قلندر:

شاہ تقی علی قلندر ابن شاہ تراب علی قلندر ۱۷ / رجب ۱۳۱۳ھ کو کوروی میں پیدا ہوئے (۲۹) تعلیم و تربیت شاہ حمایت علی قلندر، شاہ حیدر علی قلندر، مولانا محمد مستان کا کوروی، حاجی امین الدین محدث کا کوروی اور ملا محمد عظیم اصفہانی سے حاصل کی (۳۰) آپ کو والد محترم شاہ تراب علی قلندر کے علاوہ برادر بزرگ شاہ حیدر علی قلندر (م ۱۲۸۲ھ) سے سلاسل ثمانیہ میں اجازت حاصل تھی ان حضرات کے علاوہ شاہ انشاء اللہ قلندر (م ۱۲۵۱ھ) خلیفہ شاہ محمد کاظم قلندر سے بھی اور ادواعمال و اشغال کی اجازت حاصل تھی۔ ارشاد و

تلقین کے ساتھ ساتھ آپ نے مسند تدریس کو زینت بخشی اور تقریباً ساٹھ برس تک مجلس علم و فضل گرم رکھی۔ آپ کا انتقال ۱۷ / رجب ۱۲۹۰ھ کو ہوا قطعہ تاریخ وفات مندرجہ ذیل ہے۔

از غلام احمد شہید ایٹھوی

۱۱۱۱ زماں شبلی عہد خویش تقی علی مرشد اہل دین
بہار از گلستان او مستفیض گل از خرمن فیض او خوشہ چین
دم فکر سال وصالش زغیب رسیدی ندای شہید حنین
سزد گر بگوئی تاریخ او جنید آمدہ در بہشت برین (۳۱)

شاہ صاحب کی فارسی تصنیف روض الازہر فی آثار القلندر ہے جو اصلاً شاہ تراب علی قلندر کا ملفوظ ہے اور مقدمہ اور دس لطائف پر مشتمل ہے اور ہر لطیفہ کو مختلف وصلوں میں بانٹا گیا ہے "روض الازہر" کے ماخذات کی فہرست بہت طویل ہے۔

اس کتاب کی تصنیف کے دوران شاہ صاحب لطیفہ نہم "در ذکر سماع غنا" تک پہنچے تھے کہ ان کا انتقال ہو گیا اور اس کی تکمیل ان کے شاگرد خاص مولانا حافظ شاہ علی انور قلندر نے "حوض الکواثر تکملہ روض الازہر" کے نام سے کی جو بڑی تقطیع کے سات سو چورانوے صفحات پر محیط ہے اور ۱۳۳۹ھ میں مطبع سرکاری ریاست رام پور اور اصح المطابع لکھنؤ، سے شائع ہوئی۔ (۳۲)

۷۔ حضرت مولانا شاہ علی اکبر قلندر:

آپ کی ولادت ۱۱ / ربیع الاول ۱۲۴۹ھ / ۱۸۳۳ء کو ہوئی آپ شاہ حیدر علی قلندر ابن شاہ تراب علی قلندر کے صاحبزادے تھے (۳۳) تعلیم و تربیت عم محترم شاہ تقی علی قلندر کے علاوہ مولانا آل احمد محدث بنیرہ مولانا شاہ نعمت اللہ قلندر پھلواری سے پائی (۳۴) سلسلہ عالیہ قلندریہ میں اجازت بیعت و خلافت والد اور چچا کے علاوہ سید شاہ علی اکبر قلندر سے حاصل کی (۳۵) ارشاد و تلقین کے علاوہ درس و تدریس میں بھی مشغول رہتے تھے آپ کا انتقال ۱۷ / رجب ۱۳۱۴ھ میں ہوا

آپ کی فارسی تصانیف میں ایک کتاب "اصل الاصول فی بیان السلوک والوصول" ہے جو تصوف کے مضامین پر مشتمل ہے جو پہلی بار مطبع گزار اودھ لکھنؤ سے ۱۲۸۳ھ میں شائع ہوئی اس میں مقدمہ چار فصلیں اور خاتمہ ہے۔

۸۔ حضرت مولانا شاہ علی انور قلندر:

شاہ علی انور ابن شاہ علی اکبر قلندر ۱۲۶۹ھ میں پیدا ہوئے (۳۷) چار برس کی عمر میں پرداداد حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر نے اسم تسمیہ خوانی انجام دی۔ کلام اللہ شریف حافظ محمد علی نابینا ساکن بڑاگاؤں نے حفظ کرایا ابتدائی فارسی مولوی شریف الدین کا کوروی اور ابتدائی عربی والد محترم سے پڑھی اور جملہ علوم کی تکمیل حضرت مولانا شاہ تقی علی قلندر سے کی۔ آپ کو اجازت بیعت و خلافت والد محترم کے علاوہ شاہ حیدر علی قلندر اور شاہ تقی علی قلندر سے بھی تھی ان حضرات کے علاوہ حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر نے پانچ برس کی عمر میں ہی آپ کو مرید کر کے اجازت و خلافت سے نوازا تھا۔ آپ نے خاندانی روایات پر چلتے ہوئے درس و تدریس کی مجلس گرم رکھی اور اس کا سلسلہ وقت وفات تک جاری رہا، شاہ صاحب کی وفات ۲۰ / محرم الحرام ۱۳۲۳ھ کو ہوئی (۳۸) شاہ صاحب کی بعض تصانیف مندرجہ ذیل ہیں۔

۱۔ الفیض التقی فی حل مشکلات ابن عربی:

شیخ ابن عربی (۶۳۰-۵۶۰ھ) پر علماء ظاہر کے اعتراضات کے جواب میں شاہ صاحب کی یہ تصنیف جو ایک سو چھپن صفحات پر مشتمل اور دو فائدوں و خاتمہ پر مشتمل ہے ۱۲۹۱ھ کی مولفہ ہے اور ۱۳۳۰ھ میں مطبع سرکاری ریاست رام پور سے چھپی۔

۲۔ القول الموجه فی تحقیق من عرف نفسه فقط عرف ربه:

اس کتاب میں حضرت علی کے مشہور مقولہ ”جس نے اپنے نفس کو پہچانا اس نے اپنے رب کو پہچانا“ کی تحقیق اور اس کے معانی و مطالب کی تشریح و توضیح ایسے دل نشین اور سادہ طرز سے کی ہے کہ طالبان حق پر توحید و حقائق کے سربستہ راز منکشف ہو جاتے ہیں دو سو باون صفحات پر مشتمل یہ کتاب مطبع اصح المطابع سے ۱۳۲۹ھ میں شائع ہوئی۔

۳۔ جواہر المعارف: شاہ صاحب کے فارسی اور اردو خطوط کا مجموعہ ہے

۴۔ حوض الکوثر تکملہ روض الازہر:

۵۔ حواشی میرزا ہد ملا جلال:

۶۔ زواہر الافکار شرح جواہر الاسرار: شیخ مقیم ہروی نے ”جواہر الاسرار“ نامی رسالہ میں آیات قرآنی و احادیث نبوی کی تفسیر و تشریح سے متعلق چند اشکالات اور تصوف سلوک

سے متعلق کچھ سوالات تحریر کئے تھے شاہ صاحب نے ان کے مدلل اور محققانہ جوابات دئے اور ان کے علاوہ دوسرے نو سوالوں کے جوابات لکھے۔

۷۔ فاتح الابصار: اس کتاب میں شاہ صاحب نے سلسلہ چشتیہ کے ایک بزرگ کے تصوف سے متعلق گیارہ سوالوں کے اطمینان بخش جوابات تحریر فرمائے ہیں

۸۔ گلدستہ نثروردین: یہ کتاب شاہ صاحب کے شاگردوں کی انشاء نویسی کی اصلاح ہے جس میں قنوج کے ایک لڑکے کے مشن کی داستان کو مختلف شاگردوں نے اپنے اپنے انداز سے لکھا اور شاہ صاحب نے اس کی اصلاح کی ہے اسی میں نو مضامین فارسی کے ہیں اور نو اردو کے۔

۹۔ نخبۃ الصوارف شرح خطبہ العوارف: سلسلہ عالیہ سہروردیہ کے امام الطریقہ حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی (م ۶۳۲ھ) کی شاہ کار تصنیف "عوارف المعارف" کے خطبہ کی نہایت عمدہ تشریح شاہ صاحب نے فارسی میں کی ہے

۱۰۔ حضرت مولانا شاہ حبیب حیدر قلندر: حضرت مولانا شاہ حبیب حیدر قلندر ۱۷۔ شوال

المکرم ۱۲۹۹ مطابق ۱۸۸۲ء بروز پنجشنبہ پیدا ہوئے تعلیم و تربیت والد محترم حافظ شاہ علی انور قلندر سے پائی۔

ان کے علاوہ سید ظاہر وتری محدث مدنی اور مولانا فرید الدین خان محدث کا کوروی نے کتب حدیث کی سند و اجازت سے سرفراز کیا (۴۰) اجازت بیعت و خلافت جد محترم شاہ علی اکبر قلندر اور شاہ علی انور قلندر سے حاصل تھی۔ (۴۱) آپ کا انتقال ۱۷ / ربیع الاول ۱۳۵۲ھ کی شب میں ہوا۔

تصانیف: حضرت مولانا شاہ حبیب حیدر قلندر کی فارسی تصانیف مندرجہ ذیل ہیں۔
۱۔ ار مغان آزادیہ: یہ رسالہ سلسلہ قلندریہ کے آزادوں کی غرقہ پوشی سے متعلق ہے۔
۲۔ انشائے حیدری:

۳۔ ایضاح تتمہ احتصاح:

۴۔ شجرہ خلیفانیہ: ۱۳۲۶ھ میں آپ نے مولانا شمس الدین ہرگامی کی مرتبہ کتاب "شجرہ خلیفانیہ" کی تصحیح شاہ ولایت احمد کی فرمائش سے کی اور چھوٹے ہوئے خلفاء اور ان کی تاریخ و سنہ وفات و مقام مدفن کی تکمیل کی اس کے علاوہ خانوادہ مجتبویہ کے مشہور ترین شعبہ خانوادہ باسطیہ کے شجرہ کا اضافہ کیا۔

۵۔ فیوض سعودیہ مقدمہ فصول سعودیہ: حضرت شاہ مسعود علی قلندر الہ آبادی (م ۱۲۲۱ھ) کی کتاب "فصول سعودیہ" کو آپ نے ۱۳۲۹ھ میں ترتیب دیا اور اس پر ستائیس صفحات کا مقدمہ "فیوض سعودیہ" کے نام سے لکھا جس میں مصنف کتاب نیز دیگر مشائخ قلندریہ کے حالات تحریر کئے۔

۶۔ مکاتیب حسنیہ: سلسلہ چشتیہ کے مشہور بزرگ خواجہ حسن مودودی چشتی کے تعلیم تصوف پر مبنی مکاتیب کو آپ نے ۱۳۲۶ھ میں ترتیب دیا اور ان کے پینتالیس خطوط کے علاوہ دیگر بزرگوں کے خطوط کا بھی اضافہ کیا۔

۷۔ مواہب القلندر: حضرت مولانا شاہ علی انور قلندر کی کتاب "روضۃ الازہر فی آثار القلندر" کے تکرار "حوض الکواثر" پر آپ نے ایک سو سات صفحات پر مشتمل مقدمہ "مواہب القلندر عن یطاء الروض الازہر والحوض الکواثر" لکھا۔

۸۔ مفاوضات: حضرت مولانا شاہ کاظم قلندر و حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر کے مکتوبات کو آپ نے مدون کیا۔

۹۔ نسب نامہ سید العرفاء: سلسلہ قلندریہ کے اہم رکن حضرت سید شاہ مجتبی عرف مجاہد قلندر کے نسب نامہ کے موضوع پر شیخ محمد افضل کی کتاب کی تصحیح و ترتیب دی اور بہت تحقیق سے ان بزرگوں کے سلسلہ میں معلومات کا اضافہ کیا۔

مذکورہ بالا صوفیائے کرام کے علاوہ شاہ میر محمد قلندر (م ۱۲۴۴ھ) شاہ کرامت علی قلندر (۱۲۶۴ھ) شاہ معصوم علی (م ۱۱۶۲ھ) تاج الدین جذب (م ۱۳۳۳ھ) شاہ نظام الدین قلندر (م ۱۲۷۲ھ)، ملا حمید الدین محدث (م ۱۲۱۵ھ) شاہ تقی حیدر قلندر (م ۱۳۵۹ھ / ۱۹۳۹ء) اور شاہ علی حیدر قلندر (م ۱۳۶۱ / ۱۹۴۷ء) وغیرہم کی تصانیف اور ترجمے بھی اہمیت کے حامل ہیں جن کا ذکر طوالت کے خوف سے نہیں کیا جا رہا ہے۔ اور اس شعر پر یہ مضمون ختم کیا جا رہا ہے۔

نام نیک رخاں شائع کن تا باند نام نیک برقرار

حواشی:

- ۱۔ سخنوران کا کوروی از حکیم نثار احمد علوی ص ۲۰۲
- ۲۔ تذکرہ مشاہیر کا کوروی از شاہ علی حیدر قلندر ص ۱۸۷
- ۳۔ نافع سکندر شاہی از مخدوم کمال الدین سعدی دہ جوالہ تذکرہ مشاہیر کا کوروی ص ۱۸۸-۱۸۷

- ۴۔ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۱۸۶
- ۵۔ کواکب از ڈاکٹر مسعود انور علوی
- ۶۔ تفصیل کے لئے ملاحظہ ہو تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۲۴۲-۱۴۴
- ۷۔ کواکب ص ۳۹ تا ص ۵۲
- ۸۔ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۲۵۶
- ۹۔ ایضاً
- ۱۰۔ سخن دوران کاکوروی ص ۳۲۳
- ۱۱۔ ایضاً
- ۱۲۔ بخشی ابو البرکات بنیا ایک خوش فکر شاعر بھی تھے تفصیلی حالات کے لئے ملاحظہ ہو مشاہیر کاکوروی ص ۱۶ تا ۱۷ سخن دوران کاکوروی ص ۵۰ تا ۵۲
- ۱۳۔ تفصیلی حالات کے لئے ملاحظہ ہو اذکار الابرار ص ۲۸۳ تا ص ۳۱۶
- ۱۴۔ شرح سانس رس از شاہ مجتبیٰ حیدر قلندر ص ۲۴۱-۲۴۲
- ۱۵۔ تذکرہ گلشن کرم از شاہ تقی انور قلندر ص ۲۵
- ۱۶۔ تذکرہ شاہ میر کاکوروی ص ۳۶۵
- ۱۷۔ سخن دوران کاکوروی ص ۱۳۵
- ۱۸۔ نزہۃ الخواطر از سید عبدالحی حسنی ج ۷ ص ۱۰۲
- ۱۹۔ روض الازہرنی مآثر القلندر از شاہ تقی علی قلندر ص ۶۵۵
- ۲۰۔ کلیات فارسی شاہ تراب علی قلندر ص ۵۶
- ۲۱۔ ایضاً ص ۲۱
- ۲۲۔ ایضاً ص ۸۶
- ۲۳۔ ایضاً ص ۲۶
- ۲۴۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۶۰
- ۲۵۔ نزہۃ الخواطر ج ۷ ص ۱۴۷
- ۲۶۔ اصول المقصود از شاہ تراب علی قلندر
- ۲۷۔ مواہب القلندر از شاہ حبیب حیدر قلندر ص ۹
- ۲۸۔ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۱۳۸
- ۲۹۔ حوض الکوثر از شاہ علی انور قلندر ص ۱۲
- ۳۰۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۶۸
- ۳۱۔ حوض الکوثر ص ۳۲
- ۳۲۔ اذکار الابرار ص ۲۴۹
- ۳۳۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۱۲۶
- ۳۴۔ اذکار الابرار ص ۲۶۸

- ۳۵۔ اذکار الابرار ص ۴۶۹
 ۳۶۔ تذکرہ مشاہیر کاکوری ص ۲۷۸
 ۳۷۔ سخن دران کاکوری ص ۲۶۱
 ۳۸۔ تفصیل کے لئے ملاحظہ ہو تذکرہ گلشن کرم ص ۱۲۹ تا ۱۷۲
 ۳۹۔ تذکرہ حبیبی از شاہ حبیب حیدر قلندر ص ۵
 ۴۰۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۱۷۸-۱۷۷
 ۴۱۔ تذکرہ مشاہیر کاکوری ص ۱۱۰-۱۰۹
 ۴۲۔ تذکرہ حبیبی ص ۱۳۰-۱۲۹

ماخذ و مصادر

- ۱۔ ارمغان آزادیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
- ۲۔ اصول المقصود۔ شاہ تراب علی قلندر۔ آسی پریس لکھنؤ ۱۲۱۳ھ
- ۳۔ اسناد المشیخت۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مخطوطہ
- ۴۔ الدر الملتقى شرح تفسیر المرسلہ۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۳ھ
- ۵۔ القول المختار فی مسئلہ الجہود والاختیار۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۳ھ
- ۶۔ القول الموجه فی تحقیق من عرف نفسه فقد عرف ربه۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۳ھ
- ۷۔ انتحاح عن ذکر اہل الصلاح۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۷ھ
- ۸۔ انشائے حیدری۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
- ۹۔ انشائے نظامی۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ مخطوطہ
- ۱۰۔ ایضاح تتمہ انتصاح۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۷ھ
- ۱۱۔ اذکار الابرار۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ شاہی پریس لکھنؤ ۱۳۵۷ھ
- ۱۲۔ تذکرہ مشاہیر کاکوری۔ شاہ علی حیدر قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۹۲۷ھ
- ۱۳۔ تذکرہ گلشن کرم۔ شاہ تقی انور قلندر۔ نائی پریس لکھنؤ ۱۳۰۰ھ
- ۱۴۔ تعلیم الاسماء۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مخطوطہ
- ۱۵۔ تحریر الانور فی تفسیر القلندر۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع علوی لکھنؤ ۱۲۹۰ھ
- ۱۶۔ تفسیر سورہ یوسف۔ شاہ علی انور قلندر۔ مخطوطہ
- ۱۷۔ تعلیمات قلندریہ۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ سلطانیہ برخی پریس لکھنؤ ۱۳۵۰ھ
- ۱۸۔ تنویر الافق۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۲ھ
- ۱۹۔ تذکرہ حبیبی۔ شاہ علی حیدر قلندر۔ حسن پرنٹنگ پریس لکھنؤ ۱۳۶۰ھ
- ۲۰۔ تحفہ نظامیہ۔ مخدوم نظام الدین قاری۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۹۳۰ھ
- ۲۱۔ ۲۱۔ جواہر المعارف۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۳۹ھ

- ۲۲۔ حواشی میرزاہد برملاجلال۔ شاہ علی انور قلندر۔ مخطوطہ
- ۲۳۔ حوض الکوتر۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۳۹ھ
- ۲۴۔ رکاز الاصول۔ شاہ حمایت علی قلندر۔ مطبع نول کشور لکھنؤ ۱۸۹۸ء
- ۲۵۔ روض الازہر فی آثار القلندر۔ شاہ تقی علی قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور واصح المطابع لکھنؤ ۱۳۳۱ھ
- ۲۶۔ رشحات انوری۔ شاہ علی انور قلندر۔ مخطوطہ
- ۲۷۔ زواہر الافکار۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۳۱ھ
- ۲۸۔ سخن در ان کا کوروی۔ حکیم نثار احمد علوی۔ شوکت علی پرنٹرز کراچی ۱۹۷۸ء
- ۲۹۔ شجرات سلسلہ عالیہ عثمانیہ۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع نظامی کان پور ۱۲۸۰ھ
- ۳۰۔ شرائط الوسائط۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع علوی ۱۸۷۶ء
- ۳۱۔ شرح سانیت رس۔ شاہ مجتبیٰ حیدر قلندر
- ۳۲۔ شجرہ خلفانیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
- ۳۳۔ فاتح الابصار۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع مصطفیٰ آباد ۱۳۴۰ھ
- ۳۴۔ فتح الکنوز۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۲۸ھ
- ۳۵۔ فتاویٰ مولانا محمد نعیم فرنگی محلی۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
- ۳۶۔ فیض التقی۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع سرکاری ریاست رام پور ۱۳۲۸ء
- ۳۷۔ فیوض سعودیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۶ھ
- ۳۸۔ فیوض العارفین۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ "الناظر" پریس لکھنؤ
- ۳۹۔ کشف المتواری۔ شاہ تراب علی قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۸ھ
- ۴۰۔ کشف الاقائق۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۴۳ء
- ۴۱۔ کواکب۔ ڈاکٹر مسعود انور علوی۔ نشاط پریس ٹانڈہ ۱۹۸۷ء
- ۴۲۔ گلدستہ نثر پروین۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع انوار احمدی لکھنؤ ۱۹۹۲ء
- ۴۳۔ مہم الصواب۔ شاہ حمایت علی قلندر۔ مخطوطہ
- ۴۴۔ مکتوبات شاہ بجا قلندر۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع مجتبیٰ لکھنؤ
- ۴۵۔ مجموعہ ہفت رسائل قلندیہ۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ حسن پرنٹنگ پریس لکھنؤ
- ۴۶۔ مکاتب حسینیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
- ۴۷۔ مقادضات۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۲۹ھ
- ۴۸۔ محمورداشتن اوقات۔ شاہ محمد کاظم قلندر۔ آسی پریس لکھنؤ ۱۳۱۲ھ
- ۴۹۔ مجمع الفوائد۔ شاہ محمد کاظم قلندر۔ مخطوطہ
- ۵۰۔ مطالب رشیدی۔ شاہ تراب علی قلندر۔ حسن برقی پریس لکھنؤ ۱۲۸۱ھ
- ۵۱۔ ممدن علوی۔ شاہ حمایت علی قلندر۔ مخطوطہ
- ۵۲۔ مجاہدات الاولیاء۔ شاہ تراب علی قلندر۔ حسن برقی لکھنؤ ۱۸۷۶ء

فہرست مجلہ ہائیکہ برائی دانش دریافت شد

فارسی

- ۱- کک ، ماہنامہ فرهنگی تہران صندوق پستی ۹۱۶-۱۳۱۴۵ - تہران ایران.
- ۲- خبرنامہ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی شمارہ ، ۲۵ ، دبیرخانہ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی تہران ، ساختمان مرکزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ایران)
- ۳- کتاب ہفتہ ، ادارہ کل چاپ و نشر ، ناشر خانہ کتاب ایران.
- ۴- سروش ، فصلنامہ ، محرم ، صفر ۱۴۱۵ هـ ق - از نشریات ادارہ مطبوعات پاکستان اسلام آباد.
- ۵- نشریہ انجمن دوستداران فارسی (حیدر آباد سند) شمارہ ۲ ، خانہ فرهنگ جمہوری اسلامی ایران ، ۲۷- A لطیف آباد شمارہ ۷ حیدرآباد.

اردو:

- ۱- خدا بخش لائبریری جرنل (پٹنہ) ۸۱ تا ۸۳ - ۸۴-۸۶ ، خدا بخش اورنٹیل پبلیک لائبریری پٹنہ - انڈیا
- ۲- مجلہ ایران شناسی سہ ماہی شمارہ ۱-۲ خانہ فرهنگ جمہوری اسلامی ایران ، لاہور
- ۳- اقبالیات ، سہ ماہی ، جولائی ، ستمبر ۱۹۹۴ - اقبال اکادمی پاکستان ، ۱۱۶- میکلوڈ روڈ لاہور
- ۴- قومی زبان - ماہنامہ ، شمارہ ۱۱ جلد ۶۶ و شمارہ ۱ جلد ۶۷ نومبر تا جنوری ۱۹۹۱ ، انجمن ترقی اردو پاکستان ، شعبہ تحقیق ، ڈی - ۱۵۹

بلاک ۷، گلشن اقبال کراچی

۵- مجلہ ۱۹۹۴، ۱۹۹۳، سالنامہ، انجمن جعفریہ، سادھوری (رجسٹرڈ)

کراچی-

۶- فکر و نظر، علمی و دینی مجلہ، سہ ماہی، جولائی - ستمبر و

اکتوبر دسمبر ۱۹۹۴ء، ادارہ تحقیقات اسلامی بین الاقوامی اسلامی

یونیورسٹی - اسلام آباد.

۷- معارف، ماہنامہ، شمارہ ستمبر تا دسمبر، دارالمضفین، شبلی

اکیڈمی، اعظم گڑھ ہندوستان.

۸- المعارف، سہ ماہی، جنوری تا مارچ، ادارہ ثقافت اسلامیہ، ۲ کلب

روڈ لاہور-

۹- میثاق، ماہنامہ، جلد ۴۱، شمارہ ۱ جنوری ۱۹۹۵، مکتبہ

مرکزی انجمن خدام القرآن - لاہور.

۱۰- درویش، ماہنامہ، جلد ۶-۷-۴۴- شمارہ ۱۲-۱-۱ دسمبر تا فروری

۱۹۹۴-۱۹۹۵، مکتبہ درویش ۵۴ عبدالکریم روڈ (قلعہ گوجر سنگھ)

لاہور.

۱۱- القائم، ماہنامہ، جلد ۶ شمارہ ۱۲ دسمبر ۱۹۹۴ اویس رضا نسیم

اتر کے اعوان باٹاپور، لاہور-

۱۲- شمس الاسلام، ماہنامہ، جلد ۶۹ شمارہ ۱ ماہ جنوری ۱۹۹۵

مرکزی حزب الانصار، بہیرہ ضلع سرگودھا.

۱۳- صوت الاسلام، ماہنامہ، جلد ۱، شمارہ ۷ صوت الاسلام ۴۵ بی

پیپلز کالونی، فیصل آباد.

۱۴- اکرام المشایخ، جلد ۴ شمارہ ۳، خانقاہ عالیہ چشتیہ ڈیرہ نواب

صاحب ضلع بہاول پور.

۱۵- احقاق الحق، ماہنامہ، جلد ۶ شمارہ ۶- جمادی الثانی ۱۴۱۵ مرکز

تحقیقات اسلامیہ بلاک - ۲ سرگودھا.

- ۱۶- الامیر ، ماہنامہ جلد ۶ شماره ۳ و جلد ۶ شماره ۴- جلد ۶ شماره ۸
ستمبر تا فروری - ۲۰ تیکستائل پلازہ تیسری منزل محمد علی جناح روڈ
کراچی -
- ۱۷- وحدت اسلامی ، ماہنامہ ، شماره ۱۱۴ جمادی الثانی ۱۴۱۵
هج/ نومبر ۱۹۹۴ء راینزی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران ، کوچه
۲۷ خانه ۲۵ ایف ۲-۶ اسلام آباد.
- ۱۸- خیر العمل ، جلد ۱۷ شماره ۵ و جلد ۱۷ شماره ۶ جنوری ، فروری
۱۹۹۵ء ضیعم الاسلام اکیدمی ۶۶- قاسم روڈ نیوسمن آباد لاہور.
- ۱۹- جهان ، ماہنامہ جلد ۳ شماره ۲، ماہنامہ جهان انٹرنیشنل اسلام
آباد.
- ۲۱- سبیل ہدایت ، ماہنامہ جلد ۵ شماره ۱۱ ، ۲۱ نومبر ۱۹۹۴ء بزم
ندایہ مسلم پاکستان ۳/۸ بی تاون شب لاہور.
- ۲۲- عظمت ، ہفت روزہ ، جلد ۱ شماره ۱۱ نومبر ۱۹۹۴ء ، المنصورہ
کالونی سانگھر سندھ.
- ۲۳- سب رس (کراچی) ماہنامہ ستمبر تا دسمبر جلد ۱۷-۱۸ شماره ۱۱
۱۲، دی ۱۷۳/ بلاک بی ، تیموریہ نارتھ ناظم آباد-کراچی.
- ۲۵- تہذیب ، ماہنامہ نومبر ۱۹۹۴ کشمیر اکیدمی .
- ۲۶- شمس و قمر ، ماہنامہ ، جلد ۱۱ شماره ۱۴ - ۱۵ نومبر دسمبر ۱۹۹۴
۲۵۸، شاہ فیصل کالونی حیدر آباد.
- ۲۷- الشریعہ ، ماہنامہ جلد ۶ شماره ۱ الشریعہ اکیدمی پوسٹ بکس ۳۳۱
گوجرانوالہ.
- ۲۹- اقبال سہ ماہی ، جلد ۴۲ شماره (۱) جنوری ۱۹۹۵ ، بزم اقبال
۳- کلب روڈ لاہور. ۱- منشور، ماہنامہ، جلد ، شماره ۸ جنوری ۱۹۹۵
کراچی ، ۲۶۱ سی/۱۱ سنٹرل کمرشل ایریا- طارق روڈ PECH کراچی
پوسٹ کوڈ ۷۵۴.

successfully attempted.

Meanwhile, the only sane and judicious advice that could be given to world Muslim community is that which has been offered by the author of "Muslims and Science". The advice simply is that Muslims of the world should go the whole-hog to science without any kind of reservation or hesitation. Because it is as much the part of their heritage as of any other community or group of nations, of the West or the East.

Muslim culture have been fathomed out penetratingly on a rational basis. Many studies have been done in this connection, but unfortunately the result was dismal, preaching reversion to orthodoxy and animus to rationalism, a fundamentally antagonistic approach to the main tenor to be found in Quranic injunctions. Dr. Pervez has rendered great service on behalf of Muslim illumination by focusing on scientific rationalism and by exposing the hollowness of the pseudoscience called by the name of Islamic Science.

It is apt to mention in connection with scientific rationalism that rationalism, in general, has different planes to operate on. Modern rationalism rests on scientific method or inductive way of reasoning, while, on the other hand, philosophical rationalism is based both on inductive as well as deductive method. Both these types of rationalism are opposed to dogmatism and belief-worshipping. And also both of them have come in conflict with orthodox establishments. In the last two centuries, scientific rationalism has achieved astounding success in bringing about revolution in physical, psychic and intellectual conditions and approaches of man.

Science is not the property of any particular cultural pattern or the heritage of any group of nations. Similarly the metaphysic-logical corpus that saw its culmination in the refined ratiocinations of Arab and Muslim philosophers is a collective heritage of humanity in general. These philosophers addressed to the questions that always demanded their answers from inquisitive minds. The questions were about the nature of existence and the essence of things. It is quite obvious that the nature of these problems was not such as could be made amenable to inductive method of research inquiry and experimentations. We could foresee a future when after lessening the sharpness of immediate problems of man, intellectual circles of the world community will realize the need of getting intellectual help from the comprehensive dissertations of Arab and Muslim philosophers in which the answers of perennial problems or questions have been

In other words, the Quran laid down the principle that the validity of any assertion could only be entertained if it is based on valid argument, the same stand that modern science has taken. Scientific method begins with inquiry, discovery of facts and then experimentations that could be repeated, and, in the end, re-examining of these facts, so that a valid theory can be constructed. The process of re-examination of ascertained facts is called in logic the process of argumentation to which the Holy Quran has hinted.

At this stage, we must also remind ourselves that the achievements of science are of such a magnitude that they cannot be praised too much, notwithstanding the fact that its discoveries have several times been used for criminal purposes. Before scientific revolution the concept of the universalization of all races of man, thought, with little differences, as correct proved to be a chimera. Now we are living in a world of unimaginably immense expanses in macro and micro level. Thanks to the discoveries that led to this new concept, a huge amount of knowledge called information explosion, became available to modern man. This store of knowledge consists of lot of secrets which this mysterious universe was not ready to divulge to believers of by-gone ages.

These data, provided by science, is by all types of definitions Ilm or knowledge. Every Muslim who has even an elementary acquaintance of Islam knows that it is an ineluctable duty of a Musalman to acquire this knowledge.

From the verse of Quran quoted above, which is representative of several other verses of the sacred Book having similar injunctions, a clean deduction could be made. The deduction is that scientific rationalism is not only consonant with Islamic teaching, but emphatically enjoined on Muslims, in several verses of the Holy Quran.

The scholarly work of Dr. Hoodbhoy has made this subject of scientific rationalism its main theme. And perhaps it is only the first sane study authored by a Musalman in which the causes of intellectual decadence in

anti-rational campaign that unfortunately proved fatal to scientific development, inquiry and research in Muslim lands. Al-Ghazzali mounted his onslaught against causation, principle on which rationalism rests. And thus his book, *Tahafatul Falasifa* became a bible for reactionary forces and the name of Ghazzali an anathema to the succeeding generations of Muslim philosophers. It would not be out of context here to point out that the latest world view of science rests on Quantum theory, which too insinuates the idea that causation is not the necessary constituent of the universe, an unfortunate atavism to what Al-Ghazzali and, afterwards, David Hume had postulated. However, if causation is rejected, then the very raison d'être of rationalism would collapse. I should not dilate further on this matter as I have discussed thoroughly in my book, *A New Concept of the Universe*, which awaits publication.

The cardinal principle of philosophy is that the final judgement of the validity of any statement, opinion, and belief can only be given by reason or intellect and not by revelation. Logically this stand came in conflict with opinions and whims of the obscurantists. And thus a polarization developed which continued from Yaqub al Ishaque al Kindi down to Syed Fazle Haq Khayrabadi.

This polarization is still with us between science and faith. Modern science had taken the place of philosophy. While fundamentalists are the progeny of the enemies of philosophy, namely, the Asharites it is indeed highly distressing that the overwhelming majority of Muslim writers who took interest in this subject of polarization gave completely negative reactions which were diametrically in contradiction to the fundamental spirit of Islam and pragmatically speaking, horribly detrimental to the future of Muslim nations. In this connection a fact must be noted that is only the Holy Quran in the whole history of religious literature that clearly threw a challenge that "Bring forth your valid argument if you think that contention is collect".

Shaykh Abu Ali Sina had pointed out this fact in some of his books.

Indeed scientific methodology, by its very nature is deficient in dealing with highly abstract concept of metaphysics and logic. It is though correct that modern mathematics too has its own highly abstract sphere. But the fundamental difference between the two is that mathematicians pondering over the highly abstract equations themselves do not know which bit or shade of ultimate reality is under their intellectual weighing process. And, remember that here emphasis is on the words, a bit or shade of ultimate reality, and not on material facts that are still unknown.

Having these observations as a backdrop, very pertinent question should creep in our mind. The question is: How come that such a powerful culture that produced history's greatest minds that created a most refined system of metaphysics and logic, could not be able to bring forth its own type of scientific revolution. Albeit this same Arabic philosophy was one of the factors that were responsible for awakening of supine Western culture prior to renaissance.

Many attempts have been made by Muslim and non-Muslim thinkers during the last two hundred years to identify the conditions and causes of the triumph of dogmatism, obscurantism and Mullaism in Muslim society. But I must be bold enough to say that the more convincing and cogently argued disquisition I came across so far, is the one penned by a learned scholar, Arabicist Dr. Pervez Amir Ali Hoodbhoy. Being a keen analyst and a thinker of repute, he developed in his treatise, "Muslims and Science, Religious Orthodoxy and the Struggle for Rationality," a thesis which completely agrees with the view expressed by Muslim philosophers posterior to Abu Hamid al Ghazzali. Dr. Hoodbhoy is perfectly right when he says that Ghazzali was intellectually responsible for the decadence of intellectualism in Muslim culture. It is argued though that abul Hasan Ashary and his followers had started an

constitutional framework.

In spite of the fact that this culture has inherited lot of knowledge from Greco-Roman civilizations, it is curious that it chose its knowledge-paradigm, power and force which is epitomized in the pronouncement of Francis Bacon who is also credited as the founder of modern scientific method. Never in the whole history of humanity this inane approach to knowledge was contemplated before. In ancient cultures, and especially in Greek and Arab cultures, intellectualism always aimed at seeking wisdom by understanding this enigmatic universe. In this connection, it would be interesting to note that Bacon was not only a philosopher but a politician too. Hence power attracted him especially.

Although the beginning of science was not so propitious, yet the revolution created by it is, on balance, a far greater boon to mankind than anything that this wretched species could ever dream of. Yet the real revolution that science produced is not material facilities it provided to homo-sapiens. It consists in reality in the annihilation of old ethos of man, or rather the whole *Weltanschauung* based on whims insufficient knowledge and myths, about the material universe. At this point we must not commit the all-prevalent mistake of thinking that the term, material universe, is synonymous with the existence itself, which is it not.

The latest advances of sub-atomic physics have finally exploded the myth that matter is the ultimate substance of every thing that exists. A well-known fact that every material thing is a form of fossilized energy, whilst proton, a quantum of light energy, is not a material thing being divested of mass that represents matter. From this a clear conclusion can be drawn that energy has primacy over matter. It means that energy is synonymous with existence, not matter. And it means too that a vast realm of existence is there behind material things.

Modern science cannot deal with behavioural patterns of this realm, being based on mathematics, which by definition rests ultimately on matter. We remember that

claim uniqueness in their cultural achievement. This, indeed, is a distinction which is not to be found in the history of cultures past or present. This lofty type of ratiocination we could read in the metaphysics of "Kitab-al-Shifa" of Shaikh Abu Ali Sina, and in the celebrated work of the Iranian philosopher Sadruddin Mohammad-Shirazy's "Asfar-i-Arba", a monumental work of more than four thousand pages.

Muslim philosophy is highly recondite and loftily abstruse but not because a certain philosopher has coined his own terms whose meanings were not clearly defined, but simply because the clearly defined meanings are intricately entangled. The above-mentioned tomes are the best specimen of this type of disquisitions. Arab metaphysics, the metaphysics written in Arabic, like any other metaphysics, sometimes uses physics of its age, which is always prone to change. However, this changeable nature of physics does not affect the argumentative thrust of these books, because they deal with concepts that are beyond the gamut of change. Indeed, the very concept of change is included in the subjects discussed in metaphysics. Certainly it is an irony of sociological criticism keeping above facts in view, that Arab culture is being evaluated on the basis of its scientific achievements that is not its main forte and not on the basis of that incomparable intellectual heritage which it bequeathed to humanity, and where we find the acme of rationalistic accomplishments to which the human mind can possibly reach.

It must be emphasized here that what has been said above concerns only a very limited circle of intellectual elite who are interested in the history of thinking process, whilst the revolution wrought by modern science has largely worked on sociological plane. After the renaissance, a very powerful cultural pattern emerged at the horizon of civilizational mosaic of history. Thanks to several fortunate circumstances and favourable trends of history, this new cultural specimen was destined to dominate the whole mankind by the very logic of its

MUSLIM CULTURE, PHILOSOPHY AND SCIENCE

During nearly two hundred years or so a cultural avalanche descended on Muslim civilization, rather on all the ancient cultures of the East and West and destroyed their WELTANSCHAUNG in which they lived snugly for thousands of years. In fact, it was a new intellectual cultural movement which chose inductive method of ancient or formal logic as its basis. This inductive method was christened by it as scientific method. This new intellectual movement got its genesis from the awakening caused in 12th and 13 centuries by the advent of Muslim philosophy and logic whose essential characteristic was to challenge all concepts sacred or profane. Excluding Greek culture the chief and main paradigm that identifies Arab or Muslim civilization in the comity of all other cultures and civilizations, is its whole-hearted devotion to questions concerning metaphysics and logic.

This exclusive interest in matters of high thinking and fine ratiocination that was ever done in world history produced such depth of insight and intellectual profundity that made Arab philosophy supreme example of highest thinking ever done in recorded history. Prior to Arab culture, logic was not fully developed. Indeed, it was in a state of infancy. Modern European culture inherited it with many changes and expansion, additions and elaborations.

However, at the hands of Arabs or Muslim philosophers, it developed to such a vast scale that it has become a new metaphysics in its own right. It is so unusual and extraordinary a phenomenon that modern philosophers and philosophical schools could not even think of it.

With this amalgamation of metaphysics with logic at the highest Stratum of thinking process ever done by homosapiens, Muslim philosophy was able to produce such master-pieces of human intellect that Arabs could rightly

DANESH

QUARTERLY JOURNAL

Chief Editor:
Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran

Editor:
Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi

Honorary Advisor:
Dr. S. Ali Raza Naqvi

Published by:
Office of The Cultural Counsellor
EMBASSY OF THE ISLAMIC
REPUBLIC OF IRAN
House No. 25, Street No. 27, F/6-2
Islamabad, Pakistan.
210149/210204



DANESH

Quarterly Journal

of the
Office of the Cultural Counsellor
Islamic Republic of Iran,
Islamabad

WINTER SPRING 1995
(SL. NO. 40)

A collection of research articles
with background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent.